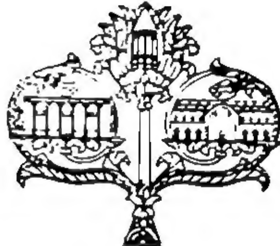


سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

« ۶۷ »

عهد اردشیر

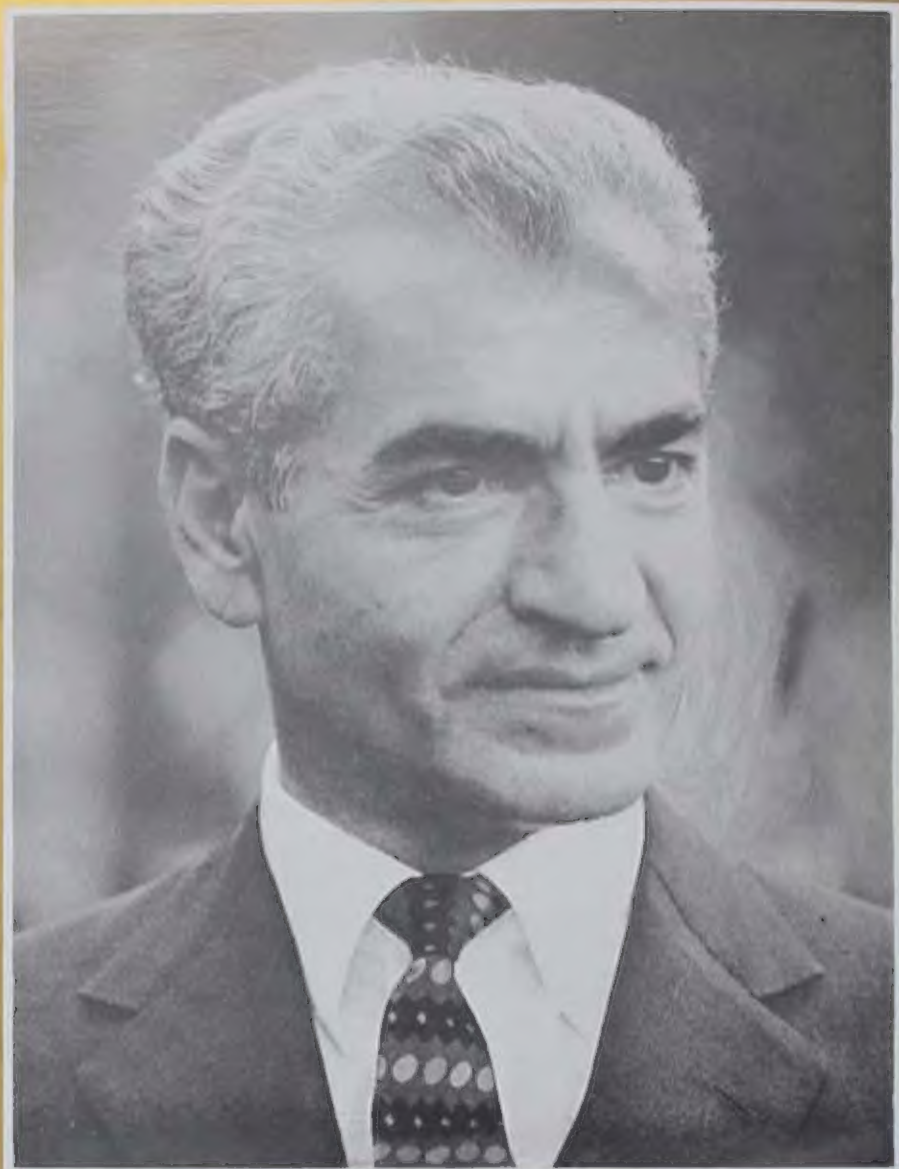
پژوهندهٔ عربی:

اُستاد احسان عبّاس

برگرداننده بفارسی:

س. محمّدعلی امام شوشتری

تهران ۱۳۴۸



از این کتاب تعداد یکهزار نسخه در چاپخانه بهمن چاپ وصحافی گردید
شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۸۹۸ مورخ ۴۸/۱۰/۲۴

سرآغاز

بنام خداوند بخشنده مهربان

« از اردشیر شاه شاهان به شهریارانی که پس از او
شاه ایرانند درود و تندرستی باد »

آغاز متن « عهد اردشیر » صفحه ۲۶ کتاب ،

پس از سپاس بی اندازه باستان ملکوتی خالق بیهمتا و درود فراوان بر پیمبر بزرگ اسلام
و اسلامیان (ص)؛

در پرتو عنایات خجسته شهریار خداپرست و ملت دوست ایران اعلیحضرت همایون
محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر یکی از کهن ترین و گرانقدرترین نمودارهای
اندیشه ژرف و فرهنگ ریشه دار و ارزشمند ایران و ایرانی بوسیله چاپ و نشر کتاب حاضر بمعرض
افاضه دانش پژوهان و دوستداران آثار و مفاخر این کشور باستانی گذارده میشود .

کتاب « عهد اردشیر » حاوی اصول و دستورهای بس دقیق پادشاهی و کشورداری و
سیاستمداری و در زمره نخستین نمونه هائی از اندیشه و نوشته های ایرانیان بشمار میآید که در آغاز دوران

اسلامی بزبان عربی ترجمه شده است و در روزگار اسلامی بدان ارج فراوان نهاده اند (صفحهٔ ۴۸ کتاب) .

چگونگی نسخه اصلی بزبان پهلوی و ترجمه آن بزبان عربی در دیباچه هائی که بوسیله دانشمندان گرامی استاد احسان عباس رئیس کرسی ادبیات و تاریخ عرب در دانشگاه بیروت بدست آورنده نسخه عربی کتاب ، و سید محمد علی امام شوشتری سرپرست بخش عربی کتابخانه پهلوی (مترجم کتاب بزبان پارسی) نوشته شده است توضیح گردیده و با بررسی آنها بخوبی میتوان بدرجه اهمیت سخنانی که در این کتاب گرد آمده است پی برد و اثری را که فرهنگ عهد ساسانی در فرهنگ ایران و دنیای اسلام داشته است بهتر دریافت .

همانطور که در دیباچه و مقدمه کتاب توضیح داده شده است متن اصلی کتاب در دسترس نمانده و ترجمه ای از آن بزبان عربی موجود بود که خوشبختانه بتازگی استاد احسان عباس بر اثر دست یافتن به نسخه خطی کتاب دیگری که گویا کتاب (الغرة[1]) باشد (صفحهٔ ۱۱ بعد کتاب) توانسته است متن ترجمه را با تحقیق و انتقاد شایسته در سال ۱۹۶۷ میلادی (برابر ۱۳۴۶ شمسی)

---

(۱) ـ نسخه خطی کتاب « الغرة » در کتابخانهٔ خانوادهٔ زرکلی ZARKALI از خانواده های معروف لبنان است که مانند خانواده های قدیمی دانش پرور سایر کشورهای خاورزمین به گردآوری کتابها و آثار هنری و فرهنگی دلبستگی داشته اند و بدین قرار اثری از پیشینهٔ فرهنگ کهن ایرانیان در کتابخانهٔ خانوادگی زرکلی محفوظ مانده است .

بنام «عهد اردشیر» در بیروت چاپ و منتشر نماید که اینک ترجمه فارسی آن به کوشش قابل ستایش دانشمند محترم آقای امام شوشتری بر طبق نظر و سفارش انجمن در دسترس علاقه مندان بدینگونه آثار قرار میگیرد.

انجمن آثار ملی بدینوسیله از توجه و علاقه ی هر دو عضر شریف و دانشمند سپاسگزار بوده و امیدوار است در انجام چنین خدمات ارزنده و ثمربخش تاریخی و معنوی توفیق روزافزون نصیب داشته باشند و دنیای دانش را بیش از پیش بهره مند کوششها و پژوهشهای خود سازند.

در عصر درخشان کنونی که کشور شاهنشاهی ایران به پیشوائی شاهنشاه خردمند و دانا دل خود دوران تحول بس شگرف و شگفت آمیزی را میگذراند بجا خواهد بود با توجه بآنچه در کتاب «عهد اردشیر» آمده است نگاهی به نمونه ای از اندیشه های خردمندانه فرزندان پیشین این سرزمین افکنده شده باشد تا از طرفی پاس حرمت اینگونه آثار که از جمله هدفهای دیرین همه دوستداران یادگارهای فرهنگی ایران است صورت پذیرد و از طرف دیگر بهتر معلوم آید که اگر این اندیشه ها راه و رسم پادشاهی و کشورمداری را در دوران شاهنشاهی ساسانی نشان میداده پس از افول آن شاهنشاهی نیز سرمشق تدبیر و سیاست جهان اسلام قرار گرفته است. چگونه افکار و ابتکارات شاهنشاه امروز ایران

---

(۲) - درباره این نوع آثار که از عهد ساسانیان باقی مانده است ضمن مقاله دانشمند گرامی آقای علی سامی زیر عنوان «ادبیات و شعر و تاریخ نویسی در عصر ساسانی» در مجله هنر و مردم شماره ۸۴ مهرماه ۱۳۴۸ اطلاعات مفید و جامعی مرقوم گردیده است و علاقه مندان بخوبی میتوانند از آن بهره مند شوند.

هم در مراکز علمی و مجامع بین المللی دنیای کنونی مورد استقبال و ستایش عناصر ژرف بین گیتی قرار
دارد و افکار تابناک پیشوای جهان بین این کشور کهنسال در عصر حاضر پرتو افکن دنیای قدیم و جدید
شده است .

باشد که ایران جاویدان در همه زمان کانون فرهنگ و راهنمائیهای حکیمانه و پیشگام
اندیشه های نغز حقیقت جوئی و انسان دوستی پایدار و برقرار بماناد .

بمنّه و کرمه

انجمن آثار ملی

دیباچه ترجمان

در باره ارج اندرزنامه اردشیر بابکان ، در چهار سده‌ای که رشته شهریاری ایران بدست جانشینان اردشیر بوده است و نیز تأثیر اندیشه‌هایی که دراین کتاب فراهم آمده است، درپخته کردن فکر سررشته داران حکومت اسلامی ، بویژه ارزشمندی آن میان گروه وزیران و دبیران که بمنزله استخوان بندی آن حکومت بوده‌اند، پژوهشگر دانشمند متن‌عربی‌سخنان سودمندی گفته است که ما ترجمه همه آنها را آورده‌ایم و نیازی نیست‌در این باره چیزی بگوییم . لیکن بجا میدانیم پاره‌ای ملاحظات را برآنچه پژوهنده متن عربی یاد کرده‌است، بیافزاییم . ملاحظاتی که ژرف‌بینی درآنها ،گمان دارم ، در بـررسی تاریخ اندیشه‌ها وآرمانهای کشورداری (سیاست مدن) وروشن‌ساختن گوشه‌هایی از پیشرفت این علم درایران ، برای پژوهشگران سودمند تواند افتاد .

باید یادآوری کرد اردشیر بابکان نه ازآنجهت کـه بنیاد گذار یك دودمان‌بزرگ شاهنشاهی‌بوده است که زمان‌شهریاری آن دودمان در ایران بیش از چهـارصدسال پاییده ، از مردان نامدار تاریخ جهان بشمار میآید ، بلکه چون دارای خوی‌های ویژه‌ای از دلیری و پشتکار و پافشاری درکارها وخویشتن‌داری در برابر دشواریها و خردمندی و هوشمندی است ، اگر نام او را در رده مردان بزرگ جهان بشمارآوریم ، از راه راستی‌دور نشده‌ایم . پژوهنده متن‌عربی اندرزنامه درباره شخصیت‌اخلاقی

اردشیر بررسیهایی کرده است و ما چون سخن او را ترجمه کرده‌ایم و آنرا خواهید خواند در این زمینه بیش ازاین چیزی نخواهیم گفت . لیکن دوست میدارم چند نکته را بر گفته‌های پژوهنده متن عربی اندرزنامه اردشیر بیافزایم که در پیشاپیش آنها این نکته قرار دارد .

میگویند : چون خاندان اردشیر از سررشته‌داران دینی بوده‌اند ، بنیادگذار دودمان ساسانی در چنگال تعصب مذهبی گرفتار بوده و به انگیزه همین احساس است که آن آزادی مذهبی راکه درایران زمان‌اشکانیان روان بوده برانداخته است و دین زردشت را آیین رسمی کشور قرار داده و به موبدان و هیربدان نیرو بخشیده تا به پیروان دیگر دینها سخت گیرند و دست آن گروه را چنان باز گذاشته بوده که آزادی عمل را از پیروان دیگر دینها گرفته بودند .

درتاریخ ، مانند هرجای دیگر، باید ازدلیل بهمان‌اندازه که دلالت دارد بهره گرفت تا به‌حقیقت نزدیك شد . درست‌است اردشیر از یك خاندان مذهبی برخاسته‌است و نیاکانش سرپرستی پرستشگاه ناهید را دراستخر فارس بدست میداشته‌اند، لیکن او چنان‌که بارها در اندرزنامه‌اش گفته است ، دین‌را بنیاد زندگی اجتماعی میدانسته است . از این‌رو شهریاری (حکومت) و دین را دو برادرهمزاد شمرده است که بی‌نیاز ازیکدیگرنتوانند بود.

اردشیر چنانکه ازکردار و گفتارش هویداست ، دین را راهی برای نظم‌کارهای اجتماعی این جهان میدانسته است نه وسیله‌ای برای کسب ثواب در جهان دیگر . چنانکه در همه اندرزنامه او جز در یکجا بعنوان دعا ، اشاره‌ای به‌روزرستاخیز

نکـرده است . و تازه معلوم نیست این اشاره از ترجمان عربی بحکم اقتضای محیط اسلامی بر اصل افزوده گردیده یا نه .

هر کس در رفتار اردشیر هنگام شهریاری او غور کند و نیز بسخنانی که در اندرزنامه‌اش در باره دین و کسانی کـه بنام دین در جامعه بر میخیزند و از راه دلسوزی به دین میخواهند « سرداریهای نهانی‌وآشکار» برای خـود فراهم سازند ، ژرف بنگرد، خیلی‌زود خواهد دریافت که هواخواهی اردشیر از دین برای آن است که در جامعه یك سامان فکری پی‌ریزی کند و از پدیدآمدن سرداریهای گوناگون جلو گیرد .[1]

اردشیر دین‌را یك‌آیین اجتماعی میداند که بایدتکیه گاه شهریاری (حکومت) باشد . درآن روزگار بـرای اداره کردن ملت‌ها بر پایه یك شیوه اجتماعی وسیاسی ویژه ، هنوز درجهان حزبهای مشخص جدا ازدین، مانند امروزپدید نیامده بود ودین بویژه در مشرق‌زمین، آیینی بود برای راه‌بردن‌زندگی اجتماعی مردم . روشن است در میان دین‌های کهن ، دین زردشت کـه به بهبود کار این جهـان بیش از جهـان دیگر مینگریسته است و جنبه‌های مثبت وعملی درآن فراوان بود ، به‌جهت چنین‌آرمانی شایسته‌تر بوده است .

راه یگانه کردن گروهی از مردم بنام یك ملت ، شرکت داشتن ایشان در یك رشته اندیشه‌ها وآرمانهاست . زیراآدمیان را مانند آجرها و سنگها در یك ساختمان یا تیکه‌های تخته در یك در، نمی‌توان با ملاط یا میخ به یکدیگر پیوست و از ایشان چیز یگانه‌ای پدید آورد . ملاطی که گروهی از افـراد مردم را

۱ــ اندرزنامه بند: ۲۹

به یکدیگر پیوسته میکند و از ایشان یک ملت پدید میآورد، اشتراک در یک رشته چیزهای اندیشگی است و هرچه این گونه رشته‌هاوپیوندهای‌اندیشگی درمیان مردمی استوارترباشد، بنیاد یگانگی آنان محکمتر خواهد بود ودرهنگام پیش‌آمدن‌خطرها بهتر توانند نیروی خود را رویهم بریزند و در برابر خطرها با هم ایستادگی نمایند و همدستانه با خطر نبردکنند و یگانگی ملی خود را نگه دارند.

اردشیر با هوش اجتماعی بسیار تیزی که داشته است، بر زیانهای بزرگی که در مردمی‌از پراکنده دلی وپریشان اندیشی پدید تواندآمد، نیک آگاه و ازبودن چنین حالی درایران‌سخت بیمناک بوده است وچنانکه ازسخنان گوناگون او واندرزنامه‌اش دریافته میشود، سخت میکوشیده مردم را تا آنجاکه تواند شد، یکدل و همدست سازد. دراین زمینه از اردشیر سخنان بسیاری بازمانده است که هرکدام دلیلی برای اثبات نظرما است-ازجمله در سخنرانی روز تاجگذاری در پاسخ خجسته بادگویندگان بر همین نکته تکیه‌کرده و همدستی و یگانگی ملت ایران راکه‌از پرتو شهریاری اوفراهم‌آمده بوده است، نعمتی خدایی‌میشمارد. «خداوند رحمتش را فرود آورد وما را همداستان کردونعمتش راکامل ساخت ...» [1]

آثار دلبستگی اردشیر بهمدل ساختن و همدست کردن مردم ایران و نفرت او از پراکندگی و چنددستگی، همه‌جا از ازسخنانی که دربسیاری ازکتابهای تاریخ‌ازاین شهریارخردمند باقی مانده است، به چشم میخورد.

عبدالله‌بن‌مسلم معروف به‌ابن‌قتیبه دینوری ازکتاب کارنامه

۱ــ سخنان گوناگون اردشیر شماره : ۱۵

چنین بازگو کرده است :

«در کارنامه‌های ایرانیان آمده است، چون کار شهریاری براردشیر استوار شد مردم را فـراهم آورد و خطابه‌ای رسا بر آنان خـواند و همگان را بفرمانبرداری و همدستی با یکدیگر اندرز داد و از سرکشی و نافرمانی برحذر داشت و ایشان را به چهار گروه بهر کرد. حاضران او را نماز بردند و یکی از آنان در پاسخ سخنان شاهنشاه چنین گفت :

«شهریارا . تا ماه وخـورشید می‌چرخند کشور و شاهیت همواره مانند رودها و دریاها بر افزودن باد تا اینکه همه روی زمین زیـر چتر شهریاری تو درآید و فرمانت درهمه‌جا روان گردد.

«شهریارا. فروغت چون خورشید درهمه‌جا تابیده وبهمه ما رسیده و مهربانیت مهرآسا بهمگان پاکیزگی بخشیده است . تو ما را پس ازآنکه پراکنده بـودیم همدست ساختی و سخنمان یکی کردی و دلهایمان را که از کینه یکدیگر لبریز بود ، بهم پیوستی وآتشهایی کـه در میانه ما سخت زبانه میکشید خاموش ساختی. ازاین رو نیکی‌هایت‌را نتوان برشمردن و ویژگی‌هایت راباز گفتن.»

گمان‌دارم‌همین‌دو روایت‌کافی‌است که نشان دهدنتیجه‌ای که اردشیر از دین میخواسته است، چه بوده ؟.

بنظر من نمی‌توان بنیادگذارشهریاری ساسانیان را،بسبب آنکه از پریشان اندیشی و دسته دسته شدن مـردم ایران سخت میترسیده است، براین‌کار سرزنش کرد واورا «متعصب» نامید . سپس گناه خشك‌مغزیها وزشتکاریهایی‌را که احیاناً درطول‌تاریخ

از برخی موبدان زردشتی سر زده است ، همه بگردن او بار کرد.

بی‌شك اردشیر رهبری ایران‌دوست بوده و میهن خود را بیش ازخودش دوست میداشته است و انگیزه او در کوشش‌های چندین ساله‌اش و رنجهای بسیاری که درراه یگانه‌ساختن‌ایران و برانداختن پراکندگی‌ها از این سرزمین کشیده است ، همین خیم ایران‌دوستی‌اوست. اردشیر معتقد است که شاه نبایدبازمانده ننگها ویادگارپستیها شود، باید درهنگام روآوردن بلاهامردانه بکوشد و ازنثار کردن جان خود درراه شهریاری و کشورش‌نیز دریغ نکند .

در هوشمندی وایران‌دوستی او همین بس که نیك‌دریافته بود : در هر ملتی کــه پریشان‌اندیشی‌و چنددستگی رواج یافت، همین حالت سرآغاز زبونی و نابودی‌آن ملت است .ازاین‌رو با تأکید بسیار میگوید :

«بدانید نبرد شما با ملتهای‌دشمن پیش‌ازاینکه باخویهای زشتی که درمردم خودتان هست نبردکنید، نه از نیکوراهبری بلکه زیانکاری است . چگونه میتوان با دلهــای ناهمداستان و دستهایی که دشمن یکدیگرندبه‌جنگ دشمن شتافت وپیروزشد؟[1]

اگر بــرای فرزانگی اردشیر هیچ دلیل دیگری دردست نداشته باشیم ؛ همین یك اندرز بسیار ارزنده سیاسی واجتماعی، کفایت میکندکه ما اورا در صف پیشوایان دانا و دلسوز تاریخ بشمارآوریم . اردشیر دریافته بودکه هر حکومت نیازمند است بر یــك‌آرمانی تکیه داشته باشد تا آن آرمان مردم را یکدل و همدست سازد وهواخواه حکومتی کندکه پشتیبان‌آرمان‌مشترك

۱ــ اندرزنامه بند: ۱۲

ایشان است. او نیك فهمیده بود: از فراهم آمدن مردمی با اندیشه‌های گوناگون ونداشتن زبان‌یگانه‌ومیراث مشترك‌تاریخی وآرمان مشترك در زیر چیرگی یك فرمانروایی، هرچند آن فرمانروایی نیرومند و دژکامه باشد، ملت‌یگانه پدید نیاید وآن مردم که تنها با زور حکومت در ظاهر یکی شده‌اند لیکن بهم جوش‌نخورده‌اند، ملت یگانه‌ای بشمارنیایند... بلکه بنیاد چنین حکومتی دیریازود فروخواهد ریخت وپاره‌های‌آن مانند آجر های ساختمانی که روی هم خشکه چین شده‌اند، از یکدیگر پراکنده خواهد گردید.

این نکته امروز از بدیهیات آیین زندگی و کشورداری است. لیکن درجهان زمان اردشیر بابکان که بیشتر مردم جهان هنوز در ژرفهای جنگلها و بن مغاکها بحال وحشیگری میزیسته‌اند، دریافت که این گونه نکات باریك علمی وارج‌نهادن به‌آنها، نشانه هوش بسیار ودانشمندی فرمانروایی است که آنها را دریافته بود.

رویدادها درجهان، همانگونه که اردشیر دراندرزنامه‌اش پیش‌بینی کرده است، تکرار می‌شود. کاری که او درایران انجام داده وخدمتی که بملیت‌واستقلال ایرانیان کرده‌است، همان است که بنیادگذار دودمان صفوی پس از سیزده قرن دیگر درایران انجام‌داد.هرچند ازین یکی نیزبنام افروختن‌آتش‌تعصب‌مذهبی بد می گویند.

دراندرزنامه‌اردشیر که‌زمینه گفتگوی‌ماست،علاوه‌برآنچه پژوهنده دانشمند متن عربی در دیباچه‌کتاب بآنها اشاره کرده است، نکته‌های باریك و باارزشی در زمینه کشورداری و جامعه

شناسی دیــده می‌شود ، که امروز نیز در اداره کردن کشور و راهنمایی ملتها ، می‌توان از آنها بهره گرفت .

در مثل :

تقسیم وقت شبانه‌روز بــرای کارها ومشخص کردن وقت مناسب برای هر کار که درحقیقت همان داشتن برنامه است، یکی ازاین نکته‌های ارجدار است .

درتاریخ‌سیستان آمده‌است که یعقوب‌لیث برنامه‌یکماهه‌ای برای‌کارهای خود پــدید می‌آورد . چنانکه در جای دیگری گفته‌ام[1] این سردار نامی ایران که خود را از نواده‌های اردشیر می‌دانسته است ، اصل تقسیم زمان و برنامه‌ریزی برای‌کارها را از اصول کشورداری درایران باستان گرفته است.

توجه بسیار اردشیر بزیانهایی که از بیکاری برمی‌خیزد ، خواه گروه‌جنگیان‌بیکارمانند یا سررشته‌داران‌دینی یا گروه‌های دیگرملت ، نیز از نکات بسیار دلکش اندرزنامه است.[2]

اردشیر دعوت‌های دینی را از بزرگترین آفت‌ها برای شهریاری می‌شمرده‌است ودربرابر کسانی که بنام‌دین‌زمینه‌سازی برای دسته‌بندی میکنند ، بکاربردن زوررا جایزنمی‌دانددتا مبادا سبب گرمی بازارآن گونه عوام‌فریبان گردد. اوبرای جلو گیری از رخنه کردن کسانی که میکوشند بدست‌آویز دین در دل مردم رخنه کنند ، دست‌یازیدن به نیرنگ را سفارش میکند و دستور می‌دهدآنگونه کسان را بنام دین‌ساز (بدعت گذار) درمیان‌مردم رسوا کنند تا خرقه فریبنده زرق ایشان‌را ازراه‌آلوده‌شدن‌بمال

۱ــ نشریه ایران‌شناسی ۱: ۸

۲ــ اندرزنامه بند: ۱۲

ومتاع این جهانی لکه‌دارسازند.[1]

سراسراندرزنامه ازاین گونه‌نکات باریك اجتماعی وسیاسی پر است واگر چنانکه‌آقای احسان عباس نوشته است این‌سندرا قانون اساسی ایـران در روزگار ساسانی بنامیم ، سخن گزافی نگفته‌ایم .

همچنین بی‌شك اندرزنامه اردشیر در سامان‌بخشیدن به حکومت درزمان خلفاء و پخته کردن انـدیشه فرمانروایان آن حکومت درکشورداری ونیز رهنمایی‌کارداران آن درکارهااثر فراوان داشته است ...

دراینجا بجاست ایـن نکته را نیز بگفتگو گذاریم : آیا مطالب سیاسی واجتماعی واخلاقی‌که در اندرزنامه اردشیر دیده میشود، همه زاییده مغز اردشیراست ؟وآیا بایدتاریخ پدیدآمدن همه این اندیشه‌ها را در میانه سالهای (۲۲۶ تا ۲۴۰) میلادی انگاشت ؟ .

هرچند درانتساب اندرزنامه به اردشیرتردیدی نمی‌توان کرد ، اما بنظر ما همان‌گونه‌که ادعای پدیدآمدن یك درخت تنومند وباروردرلحظه‌کوتاهی‌اززمان،چون‌مخالف‌آیین‌طبیعت است پذیرفتنی نیست، نمی‌توان‌پذیرفت همه اندیشه‌های اخلاقی وکشورداری‌واجتماعی که دراین‌کتاب فراهم‌آمده است،سراسر از ابتکارات اردشیر و زاییده مغز اوباشد. بی‌گمان بیشترمطالب اندرزنامه ازکتابهای پیشین ایـرانی برداشته شده‌است . نهایت آنکه اردشیرحاصل‌آزمونهای فراوان خود را برآنها افزوده و نیز دیدسیاسی واجتماعی اوبشیوه نگارش‌اندرزنامه رنگ خاص

۱ـ اندرزنامه بند: ۶

زمان حکومت جدید را بخشیده است. چنانکه خود اردشیر در چندین جای کتاب به‌این مطلب خستویده و بگفته‌های پیشینیان استناد می‌جوید.

می‌دانیم از کارهای بد اردشیر که نمی‌توان از آن گذشت، حذف بیشتر رویدادهای شهریاری چهارصد و هفتاد و پنج ساله خاندان اشکانی از سالنامه‌های رسمی کشوراست ومنحصر کردن تاریخ این روزگار دراز که سراسر آن پر از پهلوانی‌های افتخار آمیز مردم ایران است، در چند سطر.

همین کار کینه‌توزانه سبب شده است که نویسندگان شرقی از روزگار درازشهریاری اشکانیان و دلاوری‌های افتخارآمیز ایشان در جنگ با سلوکیان و رومیان ناآگاه مانند و چنین پندارند که ایران‌درزمان اشکانیان‌بدست «ملوك طوایف» افتاده بوده وشهریاری مرکزداری نداشته است.

دیگر ازکارهای زشت اردشیر دست‌بردی است که‌بفرمان اوبخاطر کم‌اثر کردن یك باور عامیانه دردل مردم، بسالشماری ایران زده‌اند. این دستبرد سبب شده‌است که میان نسخه‌های خداینامه بگفته حمزه پورحسن اصفهانی، چندان اختلاف‌پدید آید که هیچکدام با دیگری برابر نشود وهمه‌آنها با حساب‌زیج های فلکی وجدول‌های ستاره‌شناسی نیز ناجور گردد.

با آگاهی که ازاین دوکار اردشیر داریم، چگونه بدگمان نشویم هنگامی که بفرمان‌اوخواسته‌اندمتن‌اوستای‌اشکانی‌رامرتب سازند وشرح کنند، برخی از بخشها و یا عبارتهایی ازآن راکه شامل اندیشه‌های دینی و فلسفی ناهماهنگی بـا روش حکومت جدید بوده است نیانداخته، یا دیگرگون نساخته‌اند؟.

چیزی که این بدگمانی را هرچه بیشتر نیرومند میسازد، آن است که ازروزگار اشکانیان آثار نوشته‌ای ازدانش وفرهنگ وحکمت ایــران باز نمانده است ودراین بخش ازتاریخ ما یك بریدگی آشکاردیده می‌شود. ابن‌ندیم تنها ازچند داستان‌روزگار اشکانی (ملوك طوایف) نام‌میبرد که درآغازهای روزگار اسلامی ازپهلوی بعربی ترجمه شده‌است[1] تاآنجاکه گویی هرچه‌ازآثار مدنی وفرهنگی‌داریم ، همه ازآن روزگارساسانی است ودراین دوره پــدید آمده است درحالی که درلابلای همین اندرزنامه سخنانی می‌بینیم که ازبودن کتابهایی درزمینه اخلاق و حقوق و کشورداری پیش ازروزگارساسانیان ما راآگاه میسازد ونیزدر لابلای کتابهایی که ازنویسندگان روم در بــاره تاریخ روزگار اشکانی بازمانده است ، نشانه‌هایی‌ازوجود اندیشه‌های بلندعلمی وفرهنگی درایران زمان‌اشکانی‌دیده میشود.

آنچه این حدس را نیرو می‌بخشد برخاستن دانشمندان‌و فرزانگانی‌است‌مانندیصان‌ومرقیون‌وجرجیوس‌ومانی. برخاستن اینان دراین‌زمان‌نشان‌می‌دهد که درروزگاراشکانی‌بویژه‌دردوره اخیرآن، بازارفلسفه ودانش گرم‌بوده وقطعاً برای بحث‌وگفتگو های علمی‌آموزشگاههایی‌درشهرهای بزرگ وجود داشته‌است. بویژه کــه دراین روزگار آزادی عقیده حتی درکار دین رواج داشت ودرهرجاآزادی روان باشد،زمینه برای پیشرفت‌کارهای علمی وفرهنگی‌آماده‌تراست .

ایــرانیان در روزگاراشکانی با مردم آسیای باختری و رومیان‌درزمانیکه تمدن وفرهنگ روم دارای‌درخشندگی‌بوده،

۱ـ الفهرست : ۴۳۶ (چ ، قاهره)

خواه در زمان صلح وخواه در زمان جنگ، رابطه داشته‌اند.
چگونه میتوان پذیرفت که آیین مهری و اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی آن از ایران به‌روم رفته و تا جزیره انگلیس گسترده شده لیکن از اندیشه‌ها و دانش‌وفرهنگ رومی پرتوی به‌ایران نتابیده است؟

قطعاً درایران‌عصر اشکانی کتابهای بسیاری درزمینه‌اخلاق وسیاست‌مدن‌واقسام‌دیگر حکمت‌بوده‌واندرزنامه‌اردشیر فشرده‌ای از کتابهای پیشین درزمینه کشورداری و اخلاق است که اردشیر حاصل آزمون های خود را بر آنها افزوده است. بهترین دلیل برای اثبات این نظر سخن خود اردشیر است که در چند جای اندرزنامه اززبان«شاهان پیشین» و«پیشینیان ما» برای استوار کردن‌رای‌خود، سخنان ارج‌داری را بازگو کرده است.

بااین‌حال، هرچند چنانکه گفتم نمیتوان پذیرفت که همه اندیشه‌هایی که درشکم اندرزنامه‌آمده است ازآن اردشیر بابکان وتراویده ازمغز اواست، باز بایدپذیرفت که طرزفکر اردشیر در زمینه‌های کشورداری‌واخلاقی درنوشتن‌اندرزنامه اثربسیار کرده است ونیز تجربه‌های فراوان او در این زمینه‌ها بمطالب کتاب رنگ وجلای ویژه‌ای بخشیده است.

باید بگویم که هیچکدام ازملاحظاتی که بنام‌حقیقت‌جویی تااینجابرشته‌نوشتن کشیده‌ام، ازارزش‌اندرزنامه که‌دررده‌بهترین کتابهای بازمانده ازایران باستان است، چیزی نخواهدکاست. زیرا این کتاب ارجدار دست کم نماینده این مطلب تواند بود که دانش کشور داری وشهریاری درایران باستان تا چه تراز گاهی بالارفته‌بوده‌وبرخلاف آنچه‌نا آگاهان‌پنداشته‌اند، چرخ حکومت

درایران برپایه خودکامگی نمی گردیده ونیروی فرمانروایان در چنبرآیینهاو سنتها پابسته بوده است .

درزمینه ارزش متن هایی که‌ازترجمه عربی اندرزنامه‌مانده است، پژوهنده دانشمند متن عربی آنچه نیاز به‌پژوهشگری بوده است ، انجام داده‌اند ولازم نیست‌نویسنده برآنها چیزی بیفزایم. چیزی که باید دراینجا بر گفته‌های ایشان افزودآن است: بیشتر تیکه‌هایی که بشکل سخنان کوتاه درزمینه کشورداری (سیاست مدن) در کتابهای‌فارسی پس ازاسلام مانند: سیاست‌نامه‌نظام‌الملك، مرزبان‌نامه حتی گلستان و بوستان سعدی ودیگرها آمده است ، بیشتر ازسرچشمه‌های عربی گرفته شده که برگشت همه‌آن کتابها دراین زمینه‌ها ، به‌کتابهای‌روزگارساسانی است. چنانکه پیشینهٔ بسیاری ازاین گونه اندیشه‌ها را در اندرزنامه اردشیر می‌بینید.

دراین کتابها سخن بیشتر بشکل‌مسائل‌اخلاقی مطلق‌درقالب گفته‌های پندآمیز ریخته شده‌است وازجنبه‌های سیاسی‌وتاریخی پاك‌لخت گردیده تاآنجا که خواننده ناپژوهشگر ازخواندن این کتابها چنین گمان‌میکندکه همه‌آن مطالب ازتراویده‌های‌مغزی نویسندگان‌آن کتابهاست .درحالیکه بودن پیشینه بسیاری ازآن اندیشه‌ها دراندرزنامه اردشیر، ما را بقدمت عمرهرکدام ازآن اندیشه‌هاآگاه میسازد .

رفتارنویسندگان‌آنگونه کتابها ، خواه در عربی و خواه درفارسی، که‌مطالب‌را ازجنبه‌های سیاسی و کشورداری‌وتاریخی لخت کرده‌وبشکل اندرزهای‌مطلق‌درآورده‌اند، دشواری‌بزرگی درفهم تاریخ پیدایش وپیشرفت دانشهاپدیدآورده است. بابودن این دشواری، باز اگربرخی جوانان دانش‌پژوه همتی بنمایند و

درسرچشمه‌های تاریخی و ادبی درزمینهٔ کشف زمان پیدایش و راه پیشرفت اندیشه‌های اجتماعی واخلاقی درکتابهای فارسی و عربی جستجو کنند ، گوشه‌هایی از تاریخ تمدن و فرهنگ کهن این سرزمین را روشن خواهند کرد که بسیارافتخارآمیزخواهد بود .

تاریخ‌حقیقی،تاریخ پیدایش‌وپیشرفت اندیشه‌های‌آدمیان درهریك ازرشته‌های دانش وفرهنگ انسانی است.رویدادهایی که سراسر کتابهای تاریخ بویژه کتابهای پیشین‌را پر کرده‌است، اگردرست‌هم‌نگهداری‌شده باشد، قالبهایی کوچك‌است که برخی ازاندیشه‌های خودخواهانه‌آدمیان درآنها نهاده شده‌است .

نکتهٔ دیگری که باید دراینجا برآنچه گذشت بیفزایم‌آن است : شعرهایی که در شاهنامه فردوسی زیر عنوان اندرزنامه اردشیر آمده است ، ازآن عیبی که درباره کتابهای‌اخلاقی‌وادبی دیگر گفتم ، پاکیزه نیست. وماچون درمنش استاد فرزانه‌طوس خوی امانت‌جویی بسیاری‌را سراغ داریم، نسبت بدرستی‌انتساب ۱۱۲ بیتی که‌زیرعنوان اندرزنامه اردشیر درشاهنامه‌دیده‌میشود، دچارتردید شده‌ایم . برای نویسنده این گمان‌پدیدآمده است که بسا دیگری ازروی یکی از اندرزنامه‌های پس‌ازاسلام که‌خلاصه شده وازجنبه‌های تاریخی و کشورداری لخت گردیده بوده این داستان را سروده وبرشاهنامه استاد فرزانهٔ طوس افزوده‌است .

آنچه این گمان را نیرو می‌بخشد اینها است :

آ ـ شعرهای اندرزنامه‌ازدیدگاه زیبایی‌ورسایی‌واستواری همسنگ شعرهای دیگرشاهنامه نیست و بیتهای نازیبا وتاریك‌و پیچیده حتی بیتهایی که در وزن وقافیه عیبی دارد درآنها بسیار

است تا آنجا که زبان آنها از زبان فردوسی بدور می‌نماید.

ب ـ در این شعرها واژه‌های سنگین عربی مثلا « عهد » بمعنی وصیت و اندرز بکاررفته است که بودن آنها نشان می‌دهد گوینده اشعار مطلب را ازیك متن خلاصه شده عربی یا فارسی سده‌های پنجم وششم برداشته است .

ج ـ درترجمه‌قدیم‌عربی‌شاهنامه (ترجمه‌بنداری) اندرزنامه دیده نمیشود

د ـ مهمتر از همه اینها اینکه در شعرهایی که زیر عنوان اندرزنامه درشاهنامه‌آمده است ، ازیکسو برخی نکته‌های اخلاقی در چندجا تکرارشده است ، از دیگرسو همهٔ بخشهای سیاسی و کشورداری چنان حذف شده است که مطلب بشکل یك وصیت ساده‌ای درآمده که پدری برای پسر خود نوشته نه یك اندرز سیاسی که روزگاران‌درازی بمثابه قانون اساسی‌شهریاری‌بزرگی مانند شاهنشاهی ساسانیان بوده است.

بنظر من انتساب شعرهای اندرزنامه بحکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی خیلی شك بردار است و جا دارد کسانیکه در زمینهٔ شاهنامه بررسی میکنند درباره این نکته نیزجستجو کنند تا درستی یا نادرستی این حدس روشن گردد .

***

درپایان برخود بایا میدانم از کوششهای ارزش‌دار استاد دانشمند لبنانی که اندرزنامهٔ اردشیربابکان را پژوهیده وبشکل بسیار زیبا ودرستی دردسترس ما نهاده‌اند، بنام هم‌میهنان‌خود سپاسگذاری کنم وازخداوند بزرگ مسئلت دارم همواره‌ایشان را درراه خدمت بفرهنگ ودانش‌کامروا سازد.

بی گمان کار ایشان در استوارساختن پیوندهای تاریخی که میان ما و برادران ضادگوی ما از دیرزمان پایدار است، تأثیر نیکی خواهد داشت .

در اینجا باید از توجه شورای محترم انجمن آثار ملی بویژه تیمسار سپهبد آق‌اولی رئیس ارجمند انجمن که با چاپ این کتاب در رده‌ی نشریات انجمن آثار ملی موافقت کرده‌اند سپاسگزاری کنم .

و نیز از استاد دانشمند آقای دکتر صدیقی که هنوز افتخار آشنایی با ایشان را از نزدیک نداشته‌ام و ایشان کار مرا در جلسه شوری ستوده‌اند ، سپاسگزارم .

عکس اردشیر را که در آغاز کتاب چاپ شده و از روی سکه این شاهنشاه برداشته گردیده ، بانوی دانشمند خانم دکتر بیانی سرپرست بخش سکه‌های موزه ایران باستان باختیارم نهاده‌اند. از لطف ایشان سپاسگزارم .

تهران تیرماه ۱۳۴۷

س. محمدعلی امام‌شوشتری

اندرزنامه اردشیر بابکان

سرسخن پژوهنده

تعریفی کوتاه از اردشیر

اردشیر درتاریخ ایران‌جایگاه بسیاروالایی دارد. او کسی است که حکومت ملوك طوایف را برانداخت وشاهنشاهی ایران را بازگردانید و اجزاء کشور را بهم پیوست و آنرا گسترده کرد و شکوهی را کـه ایران در روزگار کورش بزرگ و داریوش داشت، باردیگر برای‌آن کشور بازآورد. دین زردشت را نیرومند کرد و بآیینهای آن جانی تازه دمید و نیروی سیاسی بزرگی‌از راه همدست‌ساختن ایرانیان با یکدیگر برای‌ایشان فراهم‌ساخت.

اردشیر بنیادگذار شاهنشاهی دودمان ساسانی است که شهریاران آن دودمان یکی پس از دیگری تا ظهـور دین مبین اسلام، رشته پادشاهی ایران‌را بدست داشته‌اند. اردشیررابواسطه کارهای بزرگی که دریگانه‌ساختن‌ایران انجام داده است‌همدست کننده «الجامع» لقب داده بودند[1]. واین‌لقب نشانه یگانگی‌است که اردشیر درکشور ایران پدید آورده بود. ونیز بهمین جهت است که پادشاهی‌اردشیررا، شهریاری‌همداستان«ملك‌الاجتماع» نامیده بودند.[2]

در اینجا برآن نیستم در باره تبار اردشیر سخن درازی گویم یا چگونگی پـرورش و بالش او را درکودکی و جوانی

۱ـ البدء والتاریخ ۳: ۱۵۶ ۲ـ التنبه والاشراف : ۹۹

بنویسم ویا ازکارهای جنگی و اصلاحات گوناگون وی یاد کنم. تنها بر آنم که دراین مختصر سخنان کوتاهی را بنویسم که برای کتابی که اندرزنامه اردشیر «عهد اردشیر» نام دارد، همچون مقدمه‌بایسته‌ای است. زیرا هر کسی که آگاهی‌های گسترده‌ای‌در باره زندگی‌وکارهای اردشیر بخواهد، تواند خواسته خویش را بآسانی در سرچشمه‌های عربی بدست آورد.[1]

دراین کتابها چهره روشنی از اردشیر توانید دید هرچند سیمای او درآنها از رنگ داستانسرایها پاکیزه نیست.

یکی از انگیزه‌هایی که شرح حال اردشیر در این کتابها به‌گستردگی یادگردیده است، تکیه داشتن نویسندگان آنها در بسیاری از جاها بر سرچشمدهای فراوان ایرانی است[2]

بویژه آنکه خود اردشیر دررهبری تألیف‌این کتابها دستی داشته است و چنانکه مسعودی ما را آگاه ساخته، اردشیر همهٔ رفتارها و گفتارها ورویدادها وجنگهای زمان خودرا مینگاشت وآنچه‌را مربوط به پیش ازاو بود بدور ریخت تا فراموش گردد و تنها یادگارها و رویدادهای زمان او درکتابها بازماند.

اردشیر پوربابك بر اردوان آخرین پادشاه ملوك طوایف (منظور پژوهندهٔ متن عربی اردوان پنجم، اشك بیست وهشتم، آخرین شاهنشاه اشکانی است. ت) شورید و شهریاری‌رااز‌دست او گرفت ودوازده سال را درجنگ باپادشاهان کوچك و دولت روم و ارمنستان سپری کرد تا توانست دولتی نیرومند دارای

۱ـ به تاریخ طبری ج ۲: ۳۷ـ ۴۲ (چاپ اروپا ۱ : ۸۱۲ـ۸۲۲)، غررالسیر: ۴۷۲ـ۴۷۰، مروج‌الذهب، ج۱: ۲۲۵ به‌بعد، الاخبارالطوال: ۴۳ـ سنی‌ملوك‌الارض : ۴۲ نگریسته شود. منظور نویسنده سرسخن ازسرچشمه‌های ایرانی، کتابهای پهلوی روزگار ساسانی است.

۲ـ التنبیه والاشراف : ۱۹۶

مرزهای نشان‌دار ومشخص بنیاد گذارد .

پس از آن اردشیر به نیك ساختن کارهای درونی کشور روی‌آورده است.چون بیادآوریم که سراسر روزگارفرمانروایی اردشیر پانزده سال بوده است ، آن‌گاه توانیم دریافت که‌اردشیر چه‌کوششهای پیگیری در راه پی‌ریزی حکومت و والا ساختن کشور خودکرده است .

یعقوبی که شرح کوششهای اردشیر را در سخنان‌کوتاهی یادکرده ، چنین‌گفته است :

«شهریاری او (اردشیر) دراستخر بود. برخی‌شهرستانهای پارس دربرابر او ایستادگی کردند. اردشیر با آنها جنگید وآن شهرستانها را گشود. پس باصفهان رفت و ازآنجا بخوزستان و ازآنجا به میشان[1]، آنگاه به پارس بازگشت و با پادشاهی بنام اردوان جنگیدواوراکشت بس‌به‌جزیره[2]و ارمنستان‌وآذربایجان روی‌آورد. سپس به «سواد عراق[3]» آمد ودرآنجا نشیمن گرفت. آنگاه به خراسان لشگرکشید و شهرستانهایی ازآن راگشود»[4]

چـون اردشیر از این کارها آسوده‌گشت بر تخت زرین نشست و تاج بر سر نهاد و بزرگان و تودهٔ مردم را بار داد .

۱ـ میشان که درکتابهای عربی‌بشکل « میسان » یادگردیده واروپاییان آنرا بشکل « میسن » و از ریشه یونانی پنداشته‌اند ، شهرستانی بوده درحاور بصره‌کنونی و مرکز آن در زمان ساسانیان شهری بوده است‌کـه نام آن در کتابهای جغرافیا بشکل « مذار » یادگردیده است .ت

۲ـ در کتابهای جغرافیایی سده‌هـای میانه ، بخش شمالی عراق راکه سامره به بالا است « الجزیره » نامیده‌اند . چنانکه خوارزمی‌درمفاتیح‌العلوم آورده : ایرانیان‌آنرا « میانرودان» وگاهی « سورستان » می‌نامیده‌اند .

۳ـ اعراب سرزمین‌میانه‌عراق به‌ویژهٔ پیرامون کوفه وقادسیه‌راه‌السواد» می‌نامیده‌اند . منظور پژوهنده شهرتیسفون است که اردشیر درنزدیك‌آن‌شهری بنام « ویه اردشیر » بنیاد نهاده است .ت

۴ـ تاریخ یعقوبی ۱:۱۵۹

باشندگان او را بشاهنشاهی درود گفتند و کامیابی او را آرزو کردند واورا ستودند. آنگاه اردشیر بآنان گفت: خداوند رحمت خود را بر ما فرو فرستاد و سخنمان را یکی کرد و نعمت خویش را بر ما ارزانی داشت و مرا نماینده‌اش بر زمین و بندگانش فرمود تا کارهای دین و پادشاهی را که دو برادر توأم‌اند استوار سازم وآیین داد و نیکوکاری را پایدار کنم».

کردار اردشیر همواره گفتار اورا براست می‌داشت. اودر شهریاری همت خود رادر زمینه بهبود کارهای دین و نیك‌ساختن شیوه اداره کشور و استوار کردن پایه‌های جهانداری و مالیات گیری و زنده کردن کتابها و گستردن دانش درکشوربکارمیبرد.

بزرگترین شاخه از کارهای اردشیر که در جهانداری نظر اورا بخود می کشید، کارهای دینی بود. زیرا میدید که ارج دین زردشت درروزگار ملوك طوایف ازمیان رفته است. ازاین‌روی برآن شدآیین زردشت را بهر وسیله که شدنی‌باشد، باردیگر زنده کند. اردشیر فرمان داد هرجا بتهایی بود بشکستند و هرجا نگاره‌ای برانداختند. ودر سراسر کشورآتشکده‌ها بنیاد نهاد و فرمان دادآتش آتشکده‌هایی که درروزگارملوك‌طوایف‌خاموش شده بود،از نور روشن سازند.

اردشیر فرمان دادآموزشهای زردشت را همه دریك کتاب فراهمآورند تا درکارهای‌دینی سرچشمهٔ شایای اعتمادی‌دردست باشد و همگان بآن گردن گذارند. زیرا اسکندر بخشی‌از کتاب مشهور زردشت را که اوستا «ابستاق» نام داشت سوزانیده بود. اردشیر همه ایرانیان را درخواندن‌شکلی ازآن که‌آنرا «اسناد؟»

۱ــ غررالسیر : ۴۸۰

G,Rawlinson,The seventh Great oriental Manorchy p 57 -۱

۱ــ تاریخ یعقوبی ۱: ۳۵۹

می‌نامیدند یك سخن کرد . مغان از روزگار اردشیر جز آن شکل شکلی دیگری از آن کتاب را نمی‌خوانند.[۱]

مقصود اردشیر از این کار این بود که ایرانیان را که پیش از برخاستن او دسته دسته‌شده بودند، بریك آیین یگانه‌همداستان کند. برای رسیدن باین آرمان ازمغان سراسر شاهنشاهی انجمنی پدیدآورد و ازمیان هزاران موبد که ازهمه جای کشور فراهم آمده بودند ، هفت تن را برگزید که موبد بزرگ یا (موبدان موبد) برآنان سروری داشت و این هفت تن باید آنچه را از آموزشهای زردشت نیاز دارند ، فراهم آورند .

در آن زمان زبان اوستا کهنه شده‌بود وجز با تعلیم گرفتن فهمیده نمی‌شد و ناچار آن کتاب را بایستی تفسیر کرد و بر آن شرح نوشت . از اینجا بود که سررشته‌داران دینی نیاز دیدند شرحهایی بر اوستا نویسند .

این تفسیرها نخستین تفسیری که بر اوستا نوشته‌شده‌است، نبود . خود زردشت برای کتاب اوستا تفسیری نوشته بوده است که آنرا «زند» نامیده‌اند و این تفسیررا تفسیر دیگری است که آنرا «بازند» نامند[۲]

اردشیر برای اینکه جنبشی را که درکار دین پدید آورده بود ، استوار سازد به سررشته‌داران دین نیروی بسیاری بخشید وایشان را در فرمانروایی شرکت میداد . و در هر جای کشور موبدانی گماشت تا بر روان‌شدن کارها برابر دستورهای دینی نگرا باشند.

۱- مروج‌الذهب ۱: ۲۲۹-۲۳۰ البدء والتاریخ۳: ۱۴۶ . واژه «اسناد» که دراینجا از روی نسخه‌های عربی نقل گردیده است صورت شکسته‌ای‌ازواژه « یسنا » است که بمعنی آیه ودعا است .ت

۲- غررالسیر : ۴۸۵، مروج الذهب ۱: ۲۳۰

اردشیر به مردم گوشزد میکرد که دین و دولت توأم‌اند. یا چنانکه در اندرزنامه‌اش آمده است: بدانید که دین‌وشهریاری دوبرادر توأم‌اند که هیچیك بی‌همزاد خود نتواند سرپا بایستد. دین بنیاد و ستون شاهی بوده و پس‌ازآن شهریاری نگهبان‌دین شده است. پس شهریاری ناچار به بنیاد خود نیاز دارد ودین به نگهبان خود. زیرا آنچه نگهبانی ندارد تباه است وآنچه‌بنیادی ندارد ویران.»[۱]

اردشیر نامه‌های بسیار بکارگزاران خویش می‌نوشته و ایشان را به نگهداری دین و روان‌کردن دستورهای آن فرمان می‌داده است.[۲]

اردشیر در گرما گرم بازاری که برای دین پدیدآورده‌بود، دانش را از یاد نبرده است. او فرمان داده بود نسخه‌های کتاب های پزشکی و ستاره‌شناسی را جمع‌آوری‌کنند و برای فراهم‌ساختن آنها پولهای بسیاری خرج کرده است.

اگر اردشیر ارتش را ویژه عنایت خود ساخته بود جای شگفتی نیست. زیرا وی درجنگهای بسیارش که خود درکانون[۳] آنها میافتاد، ارزش ارتش‌را ازراه تجربه دریافته بود. ازاین‌رو می‌کوشید دولت دارای ارتشی‌نیرومند وانبوه باشد. «پس‌فرمان داد خداوند هرکس را بسری داد باوآیین سپاهی گری‌وسواری یاد دهد وچون هنر سپاهی گری و گونه‌ها و فن‌های‌آنرا یکایك بیاموخت، اورا بدرگاه پادشاه بفرستد، تا دبیر سپاه نام اورا در دفتر ثبت کند و حقوق و روزیش را بفراخور دهد. و چون

۱ــ اندرزنامه بند : ۴

۲ــ البدء والتاریخ ۳:۱۵۶

۳ــ مروج‌الذهب ۱:۲۳۰ البدء والتاریخ ۳:۱۵۶

پیشامدی رخ‌دادیا جنگی برپا شد درزیر درفش سپاهبد به‌میدان جنگ‌شتابد».

«اردشیر برهرهزار تن از این اسواران، موبدی که در کارها آزموده و بر احوال مردم آگاه بود برگماشت. واین موبد نگرای ارزشمندی اسواران‌بود وبیدار دلیری‌ها وجانبازی‌های ایشان، وشاه راآگاه میساخت که کدام‌یك ترسو و کدام دلیراست و شاه پس ازآگاهی برحال ایشان، دلیران راگرامی میداشت‌و نامشان در دفتر سپاه نوشته میشد. و نام کسانی راکه ترس نشان داده بودند از دفتر می‌انداخت وایشانرا ازکاری که کرده بودند بازخواست می‌کرد. اردشیر چندان این شیوه را دنبال کرد تا ارتشی فراهم‌آورد که جهان را پرمیکرد وازشماربرترشده‌بود»[۱]

سرافرازی ایجاد کارهای عمرانی زیاد و استوارکردن آیین‌ها و روشهای اداری نیز به اردشیر برمیگردد. او هشت شهر بنیاد نهاده وکشور را به‌شهرستانهایی چند بخش کرده و در آنها آیین‌های مالیاتی را بسامان ساخته بود.

مسعودی می‌گوید: اردشیر هفت پایگاه مقرر داشته بود. پایگاه نخستین، وزیر (بزرگ فرمذار) بود. پس موبد موبدان که سررشته‌دارکارهای دین بود ودادوردادوران«قاضی‌القضاة» که برهمهٔ هیربدان نیز سروری داشت. ونیز چهار اسپاهبذمعین کردکه هرکدام مأمور اداره‌کردن بخشی ازکشور بود و هر اسپاهبذ را جانشینی بودکه آنرا مرزبان می‌خواندند.[۲]

۱- شاهنامه ۲: ۵۶. التاج فی‌اخلاق‌الملوك: ۱۶۷-۱۶۸. این موبدان بمنزله ماموران‌سیاسی‌ارتشها بوده‌اندکه امروزنیزدربرخی‌دولتها وجوددارند.

۲- مروج‌الذهب ۱: ۲۴۵ - ۲۴۶. در سازمان حکومت اسلامی پایگاه اسپاهبذی را «امارة‌الحرب» و پایگاه مرزبانی را «امارة‌الصلوة» ترجمه کرده بودند. ت

چون اردشیر نگه‌داری نیروی دولت و گستردن داد را برای خود والاترین آرمان گرفته بود، همواره در بدست‌آوردن این آرمان بیشتر بجاسوسانی تکیه داشت که آنانرا نهانی بهمه جای کشور گسیل کرده بود.

اردشیر در روان ساختن دادگری روشی داشت که هرگز از آن رو بر نمی‌تافت. روش اورا این گفته‌اش بما باز می‌گوید:

«بر شهریار است که بسیار دادگر باشد. زیرا دادگستری پایه همهٔ نیکیهاست. داد باروی استواریست که زنجیره‌شهریاری را از گسیختن و تباه‌شدن نگه میدارد. بدانید که نخستین نشانه سست شدن هر شهریاری زدوده شدن دادگری از آن شهریاری است».

ما نمی‌توانیم‌چنین گیریم، کردار اردشیراز گفتار او بدور بوده است. زیرا نیک‌رفتاری اردشیر درزمان خودش نیز بسیار مشهور بوده و پادشاهانی که پس‌ازوی آمده‌اند، می‌کوشیدندرفتار اردشیر را سرمشق رفتار خود گیرند.[1]

دلبستگی اردشیر بدادگری باحکومت نیرومند او واینکه اردشیر چنین باور داشت که نماینده خدا برروی زمین است، و شهریاری او یك بخشش خداوندی است، منافاتی ندارد.

اردشیر مردم‌رادرچهار گروه‌سامان‌بخشیده‌بود که‌اینهایند[2]:

۱ـ ثمارالقلوب: ۱۸۷. ابان لاحقی‌کارنامه اردشیررا ازپهلوی‌به عربی ترجمه کرده بوده است. الفهرست ابن‌الندیم: ۱۱۹. ابان لاحقی از شاعران روزگار عباسی ومعاصرهارون ومأمون است و متهم به مانیگری‌بوده وابونواس اهواری‌که خود نیز به این‌آیین‌شهرت دارد اورا باین اتهام هجوکرده .شعر ابونواس در باره آبان از سندهایی است‌که باور پیروان مانی‌رانسبت‌به موسی و عیسی نشان میدهد .ت

۲ـ منظور از اسواران که در عربی بشکل «اساوره» جمع بسته می‌شود افسران و فرماندهان سپاه است نه هرسوار عادی .ت

ا. اسواران.[۱]

ب. موبدان و هیربدان که اداره کردن آتشکده‌ها با اینها بود.

ج. پزشگان و دبیران و اخترشناسان.

د. کشاورزان و پیشه‌وران و مانندگان ایشان.

اینان گروههایی‌اند که اردشیر در اندرزنامه‌اش از ایشان نام می‌برد و از انتقال گروهی به گروهی دیگر بیم نشان می‌دهد. اردشیر بیم خود را از جابجاشدن این گروهها در این سخن نشان داده است.

هیچ چیز در آسیب‌زدن بشهریاری چون جابجاشدن افراد یکی از این گروهها به پایگاهی جز پایگاه گروه خود، زیانمند نیست. زیرا جابجا شدن مردم از پایگاه ویژه ایشان سبب جابجا شدن زودبزود پادشاهی یا از راه کشتن یا برکنار کردن شاه خواهد شد.»[۲]

اندیشه پایبندی اردشیر بجدا گرفتن گروههای مردم از یکدیگر، پایه دید سیاسی اورا برایمان آشکارمی‌سازد.

اردشیر این دید طبقاتی را درسامان‌بخشیدن بجایگاه ندیمان خود نیز بکاربسته است. او ندیمان خود را در سه گروه سامان بخشیده بود: در گروه نخستین شاهپوران و اسواران بوده‌اند و در گروه دوم بزرگان و دانشمندان و در گروه سوم دلخکان و بازی‌گران جا داشتند. میان جایگاه او و ندیمان پرده‌ای«ستاره» میآویختند و جوانی که از فرزندان اسواران برگزیده می‌شد و اورا «خرمباش» می‌نامیدند برپرده شاهی گمارده شده بود.

اردشیر درباره ندیمان نظری دارد که سخنان او در باره برگزیدن ندیم آنرا روشن تواند کرد. ازجمله گفته است:

۱ـ به پاورقی صفحه پیش نگریسته شود.

۲ـ اندرزنامه بند: ۱۲

«از کسانی که همنشین شهریارانند و با ایشان آمیزش دارند هیچکدام باندازه ندیم درخور این نیست که دارای همه نیک خویی ها وادب دانی ها وآگاه بر نکته های نمکین وسخنان شگفتی آگین باشد. ندیم نیازمنداست با دارابودن شکوه شاهی فروتنی بندگان را نیز دارا باشد و با سنگینی پیران سبکروحی جوانان را. نیکی ندیم کامل نخواهد بود مگرآنکه دارای آراستگی و جوانمردی نیز بوده باشد...»[1]

اردشیر درآیین شهریاری نیزروشهایی پدید آورده‌است. مثلا هر زمان تاج برسر می‌نهاد هیچکس در کشورحتی یك شاخه گل بنام مانندگی باو، بسر خود نمی‌زد. هرزمان رختی می‌پوشید هیچکس دیده نمی‌شد که مانندهٔآن را پوشیده باشد.[2]

اردشیر دو جوان هوشمند را برگماشته بود که هرچه را که در بزم باده گساری بر زبانش می‌رود، بدقت یادداشت کنند وفردا براو برخوانند. اردشیر برای مرخص کردن ندیمان از بزم، این نشانه را مقرر داشته بود که پاهایش را درازمی کرد. هر زمان چنین میکرد حاضران بیدرنگ ازمجلس برمیخاستند. اردشیر تا از جامه‌اش بوی خوش برمیخاست بوییدنی بکارنمیبرد.

اردشیر درزندگی روزانه نیزآیینی نهاده بود که گمان داریم خویشتن را برآن نگه می‌داشته‌است وگفته نویسنده کتاب «الغره» ما را برآن آیین آگاه می‌سازد.

«در کتابهای ایشانست (ایرانیان) که اردشیرشبانروزخود را به چهار بخش بهرکرده بود. در یك بخش مرد با خدای خویش سخن می گفت واورا بیاد میآورد ومی‌ستود ونمازمیبرد[3]

۱ـ گفته‌های گوناگون شماره: ۱۲

۲ـ التاج: ۲۷ـ۴۷ـ۱۱۸ـ۱۵۵. مروج الذهب ۱: ۲۴۶

۳ـ الغره: ۳۸-۳۷

و می‌نیابید . این ازگاهی است که سپیده بامدادان دیده شود تا برآمدن‌آفتاب . بخش دیگر که درآن بدر خانه شاهان میروندو بادای حقوق‌برادران برمی‌خیزند ودنبال نیازمندیها رامیگیرند و بچاره‌گری‌آنها می‌پردازند . و این از برآمدن آفتاب بود تا نزدیك نیمروز که در آن هنگام درگرمای نیمروز بخانه‌ات بازه‌یگردی[1]

بخش دیگربرای درنگریستن‌بکارهای خانواده ومهربانی نمودن بدایشان وخویشتن را واداشتن برآنچه مناسب حال‌ومایه شادی ایشان است ازنرمگویی وشوخ‌طبعی وشیرین‌زبانی تا روز سپری‌گردد . بخش دیگر ویژه خود آدمی است که به‌چیزی دلخوش‌گردد یا بی‌شادخواری و بی‌اندوه زمان را بگذارند. از خاندانش‌کسانی راکه دوست دارد ، بپذیرد . و اگرزمان فزون آمد بدوستان پردازد. لیکن درآن حال‌که غم بخود راه نمیدهد باید ازنیك‌اندیشیدن نیز باز نایستد . اگردرین بخش بازفرصتی بدست‌آمد ، بایدآنرا در بهترین راههای شادی و سرگرمی بکار برد ازگونه خوردن یا نوشیدن یا دیدار دوستان یا همنشینی با بزرگان . این‌کارها تا زمانی است‌که روزبگذرد وشب فرا رسد. زیرا درشب‌هنگام، خانواده‌آدمی‌دربهره‌گیری ازاو سزاوارترند تا دیگران . در همهٔ این بخشها یك واجب بر گردن‌آدمی‌ازدین هست‌که بایدآیینها و سنتهای‌آنرا درهرحال بجای‌آورد .

۱ــ دراصل نیز خطاب ازسوم شخص یك بار به دوم شخص برمیگردد . در عبارت الغره در اینجا آشفتگی دیده میشود کــه پژوهنده متن عــربی نیز بآن اشاره‌کرده است . ما مطلب را نزدیك به‌مقصود در قالب فارسی درآورده‌ایم. ت

مسعودی دیگر کردن سال‌شماری را که میان ایرانیان روان بود به اردشیر نسبت داده است. زیرا باور ایرانیان چنین بود که پایان پادشاهی ایشان هزار سال پس از ظهور زردشت است. چون اردشیر برخاست و زمانرا برشمرد، دید نزدیك به دویست سال از آن بازمانده‌است. ترسید که کوتاهی زمانه سبب چیره شدن نومیدی بر دل مردم شود. از اینرو تاریخ ملوك طوایف (اشکانیان) را بگونه‌ای نگاشت که بمردم وانمود کند ایشان پس از اسکندر بیش از دویست وشصت سال شاهی نکرده‌اند و تفاوت را بر بازمانده تا سر هزاره برافزود.

خود اردشیر در بند اخیر اندرزنامه‌اش به این باور خستویده است وچنین گفته:

«اگر به بلای بزرگی که سر هزارسال فرودمی‌آید، یقین نداشتیم ...»

تا اینجا آنچه را اردشیر کرده است شرح دادیم. اکنون شایسته است از کس دیگری که تأثیر فکری وعملی بزرگ او در پیشرفت کارهای اردشیر نمایان‌است، نیزنام بریم واورافراموش نکنیم.

این مرد هیربدی‌است بنام «تنسر» که اردشیر را یاری کرده و مبلغانی بسود او بشهرستانها فرستاده است و در استوارکردن تخت شاهنشاهی اردشیر کمك بسیار نموده.

تنسر نامه‌هایی مینوشت و به‌شهرستانها میفرستاد ودر آنها از دیگر گونیهایی که اردشیر دردین وشهریاری پدیدآورده‌بود، دفاع می کرد.

تردیدی نیست که در منش اردشیر ویژگی‌هایی بوده که

۱ـ التنبیه‌والاشراف: ۱۰۰. تجارب‌الامم ۱: ۹۸. غررالسیر: ۴۸۱

همانها سبب کامیابی او شده است . اردشیر بدلیری بسیار وحزم و سختگیری بر بیدادگران وبسیار شور کردن وبسیار اندیشیدن و خردمندی مشهوربوده است . اگراین گونه خوبیها دراونبود، تنسر نمی‌توانست دلهای مردم را بسوی اوکشاند و هواخواه اردشیر سازد .

اردشیر درپایان عمر خویش گوشه گیری را بر شهریاری بر گزید وبآتشکده‌ها پناه برد وبرداختن به‌نیایش‌را برشهریاری ترجیح داد و فرمانروایی را به پسرش شاهپور واگذاشت . این مطلبی‌است که مسعودی در مروج‌الذهب آنرا یاد کرده است.[1]

لیکن‌طبری از گوشه گیری‌اردشیر وپرداختن او به‌نیایش نام نمی‌برد وتنها گفته است که اردشیر تاج شاهی‌را به‌سرشاهپور نهاد وشاهپورپس‌ازآنکه اردشیر پور بابك‌در گذشت، بشهریاری پرداخت.[2]

باری خواه داستان این گوشه گیری درست‌باشدیانادرست، بی‌گمان اردشیر در آخرهای عمر خود پسرش شاهپور را در شهریاری شرکت داده. چنانکه‌رخساره این‌فرزندرابرسکدهایش نگاریده است[3]واندرزنامه خویش راکه معروف به«عهداردشیر» است بنام او نوشته‌وآنرا ازپندهای‌سیاسی سرشار کرده تاشاهپور وشاهانی‌که پس ازاو میآیند ازآن بهره بر گیرند .

دقت درآنچه دراین اندرزنامه‌آمده است ، درظاهر جای

۱ــ مروج‌الذهب ۱ :۲۴۷

۲ــ تاریخ طبری ۲ :۴۴ــ۴۶ . منظورطبری آنست که‌آیین تاجگذاری شاهپور اول (۲۴۰ــ۲۷۰م) (مهرماه دویست و چهل و سه میلادی) پس از مرگ اردشیر انجام گرفته است .ت

۳ــ Rawlinson p 64 ، اندرزنامه اردشیر راهنگام‌ترجمه به‌عربی(عهد) نامیده‌اند .

شکی در انتساب این کتاب به‌اردشیر بازنمی گذارد. اندیشه‌هایی که دراین اندرزنامه دیده میشود، با مطالبی کــه درسرچشمه‌های دیگر از شخصیت اردشیر دردست داریم ، سخت با هم سازگاری دارد .

تاریخ‌نویسان همداستانند کــه اردشیر به انگیزهٔ نیــروی سخنوری که داشت در نامه نویسی‌ها وگفتگوها ، همواره سخن را بدرازا میکشانید . لیکن درازگری او خالی از سود نبود . همین‌نکته می‌تواندرازتکرارپاره‌ای‌ازسخنان‌رادراندرزنامه‌اش، برایمان روشن کند .

ازگفته‌های‌اردشیردرکتابهای‌عربی جمله‌های‌پراکنده‌ای بازمانده‌است که من همه را ازسرچشمه‌های خودگردکرده ودر پایان اندرزنامه‌آورده‌ام تا خواننده‌بآسانی باین سخنان‌دسترسی یابد وآنها را با اندیشهٔ اردشیر دراندرزنامه‌اش بسنجد .

ونیزازاردشیر کتابی بنام‌کارنامك[1] «کرنامج» یعنی‌داستان کارهای اردشیر بازمانده است ومسعودی درمروج‌الذهب ازاین کتاب نام می‌برد ومن نمی‌دانم‌آیا ازتــرجمه عربی این کتاب تا امروزنسخه‌ای مانده است یا نه؟. مرحوم دکترعبدالوهاب عزام زمان تألیف کتاب‌کارنامه اردشیررا سده هفتم میلادی می‌داند.

بسیاری ازداستانهایی‌راکــه درکارنامه اردشیرآمده است فردوسی درشاهنامه یادکرده ونگه داشته است . وهمچنین استاد نولدکه این کتاب را ازپهلوی بآلمانی ترجمه‌کرده است.[2]

۱ـمروج‌الذهب ۱:۲۴۸

Brown 'Literery History of Persia vol I pp 134,150

۲ـ شاهنامه ۲:۵۲ (حاشیه)

نگاهی به اندرزنامه اردشیر

دانشمندان ایران و بازگویان اخبار ایشان، چنانکه نویسنده کتاب «الغره» نیز یاد کرده گفته‌اند:

«توجه اردشیر بکار کشورداری و نیکو راه‌بردن مردم بآنجا رسیده بود که میل داشت شیوه او در جهانداری پس از خودش پایدار ماند، و شهریارانی که پس از او می‌آیند، در شاهی با او همباز باشند. از اینرو بهمان اندازه که درباره پیشرفت شاهی خود می کوشیده، در حق ایشان نیز میکوشیده است و آنچنانکه برای فرمانروایی خویش تلاش میکرده، برای ایشان نیز میکرد و آرزو داشت صفای حکومتی راکه پس از او باز میماند هیچ لکه‌ای تیره نکند[1].

اردشیر چنین می‌دانست که تا شاهنشاهی که او بنیاد نهاده پایدار است، شهریاری از او جدا نشده اگرچه با دست خویش روز خود را نزدیک کرده باشد.[2] شادی اردشیر از بازماندن نام نیک، بهمان اندازه بود که از کامیابی در زندگی شاد میشد».

«در ایران هرگاه شهریاری برای شاهان پس از خود اندرزنامه‌ای مینوشت، برشاهان آینده بایا بود آن اندرزنامه را بسیار بخوانند و در آن ژرف بیاندیشند. هیچگاه نبایستی شکوه شاهنشاهی سبب خردشمردن آن اندزنامه شود. پسینیان اندرزنامه

۱- الغره: ۳۹-۴۰. پیداست نویسنده الغره سخن را از سرچشمه کهنی برداشته است هرچند به این مطلب اشاره نکرده.

۲- درعبارت الغره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز یادداشت کرده اشاره‌ای بخودکشی دیده میشود و حال آنکه در آیین زردشت خودکشی گناه بسیار بزرگی است. ت

پیشینیان راسر آغازهر کامیابی می دانستندو تباه ساختن آنرا نخستین مایه تباهی وبدبختی».

«هرزمان درردهٔشهریاران بزرگوار، پادشاهی زشت کردار بشهریاری می‌رسید، واین پیش آمد ازاینجا روی داده بود که پدرش به انگیزه مهر فرزندی او را ولیعهد خود ساخته یا از وابستگی و هواخواهی بزرگان بشهریاری رسیده بود، و این شاه زشت کردارنیکی‌ها را بیك‌سو میافکند، جبران کردن بدیهای چنین شاهی بمنزله وامی بود بر گردن پادشاهی که پس از او بر تخت می‌نشست. وبرگردن یاران شهریارزشت کردار که بایدآن وام را پس ازوی بپردازند» [1]

همین نکته است که اردشیررا واداشته برای شهریاران پس ازخود اندرزنامه‌اش‌را بنویسد. این نکته برخاسته ازچندآرزوی درونی است که یکی ازآنها میل بجاودانی ماندن وپایدارشدن نام نیك است که باردشیر دل شادی می‌بخشیده است. دیگری یك آرمان عمومی است وآن آماده کردن یك دستور رهنما برای جانشینانش بودکه بتواند ایشان‌را ازگرایش بستمگری ودلبستن به سخنان وزیران بدخواه بازدارد وهرزمان دادوران و اندرز-گویان ازانجام‌باپای‌خویش‌بازایستادند، آن‌رهنمابتواندشهریاران را ازافتادن در لغزشگاهها نگه دارد.

درمیان، ایرانیان ازآیین بودکه هرزمان شهریاری اندرز-نامه‌ای نوشت وبازگذاشت، آن اندرزنامه را بسیاربخوانند ودر آن فراوان درنگرند. زیرا این آیین روح ارثی بودن شهریاری

---

۱ ــ درعبارت العره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز توجه کرده است در اینجا اندك آشفتگی دیده میشود ولی مطلب همین است که در قالب فارسی ریخته شد. ت

را که سرچشمه نیرومندی دولت است ، نگه می‌داشت . از اینجا بود که هیچ پادشاهی اندرزنامه شاهان پیش از خود را خوار نمی‌گرفت و بدور نمی‌انداخت . زیرا پایندی باندرزنامه‌ها در مصلحت شهریاری بود وخوار گرفتن آنها مایه تباهی آن.

به‌ویژه اگر اندرزنامه از بنیادگذارحکومتی باشد که همه تجربه‌های خودرا ، تجربه‌هایی که‌درراه بدست آوردن شهریاری پس‌ازچشیدن‌رنج‌های فراوان‌بدست‌آورده وآنها راغربال کرده وبایکدیگرهماهنگ‌ساخته‌ودراندرزنامه‌ای‌نوشته‌است،بوده‌باشد.

بویژه اگرچنین کسی‌دارای‌تیزهوشی ودوراندیشی‌فراوان و داد دوستی بسیار باشد مانند اردشیر، طبیعی است که اندرزنامه چنین شهریاری برای رفتارشهریارانی که پس ازاوخواهندآمد، مانند دستوری‌میشد که گذشت روزگار هاله‌ای ازشکوهمندی‌بر گرداگردآن درکشیده است .

ازهمین‌جا بود که اندرزنامه اردشیربشکل یك سند سیاسی درخور اعتماد درآمده بود . یا چنانکه باز گویندگان‌سرگذشت ایرانیان گفته‌اند، بمثابه رهنمای ایشان درکشورداری‌بوده‌است.

درارزشمندی‌اندرزنامه اردشیربابکان‌درشیوه کشورداری ایرانیان، همین‌بس که ایرانیان‌آنرا تا روزگاران درازنگه‌داشته بودند . ونیزهمین ارزشمندی‌است که انگیزه‌برگردانیدن‌اندرز-نامه به‌زبان عربی شده است واندیشه‌هایی که درآن فراهم آمده مایه‌پختگی‌اندیشه فرمانروایان وسیاستگران بویژه گروه دبیران در روزگار عباسی بوده است .

باری اگرهم چنین گیریم که این اندرزنامه نوشته خود اردشیر نیست ودیگرانی‌آنرا بنام او نوشته‌اند ، باز اندیشه‌های

ارجداری که درآن فراهم آمده است ، اندرزنامه را بشکل یك سند بسیارمهم در کشورداری جلوه میدهد که در آن بخش بزرگی ازاندیشه‌های ایرانی درزمینه کشورداری گنجانیده شده است. و نیز ترجمه عربی آن بویژه پس‌ازپدیدآمدن حکومت‌عباسی، تأثیر بسیار دراندیشه‌های سیاسی اسلامی دارا بوده .

دراین نکته که اندرزنامه اردشیر درکشورداری ایرانیان ازدیدگاه عملی تا چه اندازه بکاربرده‌می‌شده است وفرمانروایان تا چه اندازه خود را پابند دستورهای‌آن میشناخته‌اند ،داستانی است که نیاز به‌جستجو وپژوهش دراحوال‌دولت ساسانی پس از مرگ اردشیر دارد .

اردشیر دراندرزنامه‌اش آنجاکه ازآزمایشهای خودسخن می‌گوید ،افزوده است که چگونه‌رویدادها تکرارمیشودوهمانند یکدیگربیش خواهدآمد . «پس ازمن کارها چنانکه به‌من روی نموده بشما روی خواهدآورد وازهمان‌راهها که درکشورداری غم وشادی برایم پیش‌آمده است ، برایتان پیش خواهدآمد».

اردشیر آنگاه آغازمیکنددشواریهای‌بزرگی که‌درراه‌بردن کشورپدیدتواندآمد،شرح‌دادن.اما درشیوه نوشتن‌پابندبه‌تسلسل نیست .

نخستین چیزی که اردشیر فرمانروایان را ازآن برحذر می‌دارد ، پیرامونیان بدانند که درراه صلاح شخص خـود تکاپو می‌کنند وهریك‌ازایشان‌نیکخواهیشان‌برای‌شاه‌پس‌ازنیکخواهی ایشان برای‌خودشان‌است ودرنزدایشان بهترین‌چیزها،آن‌چیزی

۱ـ اندرزنامه بند :۲

است که برای خودشان بهتر باشدوبدترین بدیها آن‌چیزی‌است که زیان‌آن بخود ایشان رسد .

چون پیرامونیان شاه ازهر کس به‌او نزدیکترند، احتیاط کردن ازایشان بایسته‌ترین گونه‌های احتیاط‌کاری است .

اردشیر آنگاه ازپیوستگی‌هایی که میانه شاهی و دین‌هست سخن می‌راند وآنرا ارجدارترین‌چیزهامی‌شمارد. اردشیر گفته:[1] پادشاهی ودین‌دوبرادر همزادانده که همگام ومددکاریکدیگرند. درهمان حال با ژرف‌بینی‌ویژه خود افزوده‌است: دین‌دریچه‌ای است که ازراه‌آن می‌توان بر ضد حکومت درنگریستن گرفت و چنین گفته : «در پیشاپیش چیزهایی که ازآنها درکارتان بیم دارم ، آن‌است که فرومایگان بکار دین درآیند و سرداری‌های نهانی پدیدآورند»

زیرا پیشوایی دینی همیشه نیرومندترین دشمن شهریاری است وهمانست که تواند نیروی شاه را ازدست او بگیرد. چنین پیشوایی زود در میان مردم یارانی بدست خواهدآورد که بآن بگروند و پیروش شوند .[2]

اردشیر برای جلوگیری ازاین آفت به نیرنگی که شاهان پیشین‌بآن‌دست‌یازیده‌اند،اشاره می کند وآن‌چنان‌است که‌بآرمان آشوبگران دینی درنگرند وآنرا تباه سازند . ازین‌راه که ایشان را«بدعت‌گذار» نامند . در حقیقت شاهان باید ابزار دین را بر ضدکسی که ازراه دین بآشوبگری برخاسته است بکار برند و با ابزار دین اورا نابود سازند تا شاه از شر اوآسوده گردد ،

۱- اندرزنامه بند :۲

۲- اندرزنامه بند :۴

شاه باید همواره چنان خود را هواخواه دین وانماید که هیچ‌زاهد یا نیایشگری به‌پای او نرسد.

ونیز از آفتهای‌شهریاری‌است که پادشاه‌اجازه‌دهدزاهدان و نیایشکاران بکار فرمانروایی پردازند. ازاینجا بودکه اردشیر با اینکه در حکومت خود به‌سررشته‌داران دینی نیروی بسیاری بخشیده بود، چنان آنان رادرآیین‌های دولتی پابسته می‌داشت که دیگربیمی از سرکشی ایشان نمی‌رفت. اردشیر ازآن (دانای بی‌برگ‌ونوا)سخت‌می‌ترسید که‌جامه‌زاهدی‌درپوشیده‌ومی کوشد از راه دین برای خود در دل مردم جا بازکند.

بنظر اردشیر آن هنگام که کشور از بیم‌آن زورمندان که خواستار دیگرگونی‌ها بنام دین‌اند ایمن گردید، باز همیشه در آماجگاه دوخطر بزرگ نهاده است: خطردرونی. خطربیرونی.[1]

اردشیر درباره خطربیرونی که چیره‌شدن ملتهای دیگربر کشوراست، دراندرزنامه‌اش سخنی نگفته است. اما خطر درونی بنظر او پست‌شدن اخلاق سررشته‌داران ومردم‌است واین‌میدانی است‌که اصلاحات ازهمانجا بایدآغازگردد. زیرا هیچگاه نمی توان مردمی را با اندیشه‌های گونه‌گون و دلهای پر از کینه به یکدیگر به جنگ دشمن بیرونی برد. بویژه‌آنکه در منش آدمی تنفر ازجنگ همواره نهاده است.

بنظر اردشیر بزرگترین چیزی که در انبوه رعیت انگیزه فسادگردد، بیکارگی‌است و «رهاساختن مردم‌بی‌وظیفه‌ای‌مشخص وکاری معین»

بیکاری مردم را در خرده گیری برحکومت وباریک‌شدن

۱- اندرزنامه بند: ۱۲

درکارهای آن و آگاه گردیدن بر عیبهای نهفته ، دلیر می‌سازد. این راهی‌است که خطرهای دینی نیز ازهمان راه بشهریاری رو میآورد .

مردم فرمانروایان خـود را همیشه به چند سبب دوست ندارند وهرزمان بیکارمانندند، بدگویان به‌میان ایشان اندرشوند و بدگفتن آغازکنند و از همین راه است کـه پیوسته بر شماره ناخشنودان افزوده گردد تا آنجا کـه شاه از درافتادن با ایشان ناتوان ماند .

زیرا، «درافتادن شاه با همه رعیت بازی کردن او باجان و شهریاری خودش است . دراین هنگام است که مرزها شکسته شود وشکوه‌آیین ازمیان رود ودو خطر که خطربیرونی‌ودرونی است ، برای برانداختن پادشاهی و شکستن نیروی دولت با هم روی‌آورد. گویی اردشیر بیکاری وآرامش طلبی را یگانه عاملی میداند که همه‌آفتهـا از آن سرچشمه خواهد گـرفت . بیکاری سررشته‌داران دین و دبیران و حسابگران را «آسوده‌ماندن دل‌و زبان» نامیده است وبیـکاری اسواران را «آسوده‌ماندن دست» و بیکاری پیشه‌وران وبازرگانان را «آسوده ماندن تن» .[۱]

بیکاری درنزد اردشیر یك بیماری است که به شاه و مردم هردوآسیب می‌رساند .

«بدانید که بر پادشاه و رعیت بایا است که برای بیـکاری جای خالی بازنگذارند . زیـرا تباهی شهریاری در بیکارماندن پادشاهان است و تباهی کشور دربیکارماندن رعیت».

جلوگیری از بیکارماندن رعیت بهترین راهی است که از

۱ـ اندرزنامه بند : ۱۲

آن می‌توان مردم را از درآمدن بکارهای‌دولت بازداشت.ونیز پایندانی‌است که‌ازرخنه کردن‌فساددر گروههای‌مردم‌جلو گیرد».

اردشیر دراینجا می کوشد اندیشه خود را درباره جامعه‌و گروههای‌آن روشن سازد. اردشیرچنین‌می‌بیند که وادارساختن هر گروه از مردم بکاری ، نباید باساس گروه‌بندیهایی که جامعه بر آنها بنیاد نهاده شده است، برخورد کند. اردشیربرتری‌جویی و بلندپروازی هر کس‌را در میدان گروه خویش سزا میشمارد. لیکن درنزد او جابجاشدن از گـروهی به‌گروهی دیگر ، بنیاد جامعه را خواهد لرزانید.

گروههای اجتماعی چهاراند : گروه سررشته‌داران دین. گروه جنگیان. گروه‌دانشمندان‌واندرزگران. گروه‌خدمتکاران. درنظر اردشیر خطرجابجاشدن گروهی بگروه دیگربمنزله بیکار ماندن است که زیانهای‌آنرا بازنموده «..پس هیچ چیزبیم‌آورتر ازآن نیست که سری بن‌گردد و بنی سر، یا دست مشغول بکاری بیکار ماند»[۱]

اگرپادشاه دیدکـه رعیت درآغـوش بیکاری افتاده و یا کارهای اجتماعی‌آشفته‌گردیده است وبر چاره گری تواناست ، باید زودبه‌این‌کارهمت گمارد اگرچه‌یگانه‌راه‌چاره بکاربستن‌زور باشد . زیرا بکاربردن زور در بـاره برخی از مردم به مصلحت بازمانده ایشان است .

پادشاهی که خودرا دراین چاره گری ناتوان دید،چه‌زود که جامه شاهی‌از تنش کنده شود، همچنانکه‌خود جامه شوخگین را از تن کند.

۱ـ اندرزنامه بند : ۱۳

هر کس در چهار گروهی کـه اردشیر مقرر داشته بود ، درنگرد خواهددانست که سه گروه نخستین‌در تراز گاهی‌نزدیك به‌یکدیگر جا دارند وروبهمرفته‌آنان طبقه بزرگان‌را درجامعه پدید می‌آورند و ازجابجاشدن افراد درمیان این سه گروه‌زیانی پدید نمی‌آید زیرا جایگاه هریك از ایشان نماینده آن شیوه از زندگی است‌که برای دارنده‌اش والایی بنظر می‌آمد.

اما گروه خدمتگذاران آرزومیداشتند روزی فرزندانشان در رده دانشمندان وحکیمان و سررشتهداران دین درآیند تا از آن شیوه زندگی که درآن بارآمده‌اند بالاتر شوند. نومید کردن ایشان ازچنین‌آرزویی روش بسیار سختگیرانه‌ای بود که فروغ هرگونه امیدواری را در دل ایشان می‌کشت . ازاینجا است‌که می‌بینیم اردشیر به‌اصل«فرصتهای نیك» گردن می‌نهد. این‌اصل اگرچه در نام تازگی دارد ، لیکن درزندگی عملی آدمیان چیز تازه‌ای نیست .

پس ازآن اردشیر آغاز می‌کند روش گروههای مردم را نه از جهت طبقه اجتماعی ایشان ، بلکه ازجهت برخورد آنها به فرمانروا، روشن سازد و گروههای زیررا می‌شمارد وهمه‌آنهارا برای شهریاری خطری می‌داند .

۱- یك دسته کسانی‌اند کـه از بدگفتن به فرمانروا لذت می‌برند واین ازعشقی‌است که به‌چیزهای تازه دارند. لذت‌بردن از اخبار تازه از خویهای زشت عامیانه است . این دسته همواره دل مردم را از پراکندن خبرهای دروغ و چواندازی‌آشفته می سازند . این یك بیماری است کـه ازبیکاری سرچشمه می گیرد و درمانی جز سرگرم کردن مردم بکار ندارد .

۲- دسته دیگر کسانی‌اند که ازفرمانروا بدگویی می کنند وخود را ازاو بر کنار میگیرند . این گونه کسان نیز نه پاکدلند واینان هم درحق فرمانروا وهم درحق‌مردم هردوخیانت‌میکنند وچون پرده از رازشان برافتد ، از دیده مردمی که ازایشان‌نیرو گرفته‌اند ، نیز فروخواهند افتاد .

۳- دسته سوم کسانی‌اند که یکراست بدشاه پیوسته نمیشوند ووزیران‌را راه رسیدن بخواست‌خود می گیرند. اینان‌نیزپاکدل نیستند زیرا در نیکخواهی خود ، وزیررا برشاه برترشناخته‌اند.

٤- چهارمین دسته کسانی‌اند که خـواستار والایی از راه بلندآوازگی نیاکان خویشند. هرچند پادشاه گه‌گاه ایشان‌را بنام همین‌ویژگی‌والا میدارد، لیکن اینان نیزازدسته‌بدخواهان‌اند.[1]

٥- گروهی دیگر کسانی‌اند که در ظاهر برای فریفتن دل مردم ساده فروتنی می‌نمایند ودردل تکبردارند. اینان میکوشند ازراه‌پند دادن، خود را بدشاه نزدیک کنند . بیمناکترین مـردم برای شاه این‌دسته‌اند که دین‌را ابزاری برای رسیدن بآرزوهای خویش‌ساخته‌اند . گرامی‌داشتن ایشان تحصیل حاصل‌است. زیرا خود خویشتن را ازراه پایگاهی که به خود بخشیده‌اند ، بلندپایه انگاشته‌اند. بی‌اعتنایی به‌ایشان‌نیزخطرناک.زیرا ازچنین‌رفتاری بوی تنفر ازدین برمی‌خیزد.

راه رهاشدن ازگزند این گروه ، روان‌ساختن سیل مال‌و کالای این‌جهانی بسوی ایشانست. زیرا با این‌کار از پلکانی که بر آن برآمده‌اند زود فروخواهند افتاد«.. وچون‌به‌مال دنیاآلوده شدند بدی‌هایشان‌آشکارخواهدشد» . اردشیردراینجا به« کشتن»

۱- گویا اشاره اردشیر دراینجا به بازماندگان دودمان اشکانی است .ت

نیز اشاره میکند و کشتن را پس‌ازرسواشدن ایشان ، بهترین راه برای رهاشدن از گزندآنان میداند .

۶- دسته‌ای دیگر درنزد شاهان به‌نیرنگ‌سازی میپردازند وگزیری میکنند واین‌کاررا نیکخواهی به شاه وانمود میکنند . این دسته نیز بنظراردشیردشمن شاه ومردم هردوهستند .

اردشیردراندرزنامه‌اش به‌مشگلی پرداخته است که داستان جانشینی پادشاه است وچنین میبیند که آشکارشدن نام ولیعهد در زمانی که پادشاه زنده است، انگیزه پدیدآمدن دشمنی‌است. زیرا چون ولیعهد همواره درآرزوی مرگ کسی خواهد بودکه اورا جانشین خود ساخته ، وهریك ازاین دوتن ازآن دیگری بیمناك خواهد زیست ، درنتیجه مردم بدودسته شوند : گروهی هواخواه پادشاه و گروهی‌دیگر ازولیعهد هواخواهی کنند. وچون‌ولیعهد برتخت شاهی برآمد ازکینه‌ای که دردل دارد ، سرکسانی راکه ازشاه درگذشته هواخواهی کرده‌اند ، خواهدکوفت وبرخی از مردم را برخواهدکشید وبرخی را فروخواهد انداخت .

ونیزولیعهدپیش‌ازآنکه بشاهی‌رسددچارمستی‌فرمانروایی گردد وچون‌به‌شاهی‌رسید به‌دومستی گرفتارآید:مستی‌ولیعهدی. مستی شاهی .

برای‌ازمیان‌برداشتن این دشواری، اردشیرپند خوبی‌داده که خود درهنگام برگزیدن فرزندش شاهپور به‌جانشینی ،آنرا بکارنبسته است . اوچنین می‌بیند کــه : پادشاه پس ازژرف‌بینی و پژوهشگری،جانشینی برگزیند ونام اورا درچهار نامه بنویسد و آن نامه‌هــا را به‌مهرخویش مهرکند وآنهــا را به چهار تن از برگزیدگان بسپارد وازنگاه و سخنی که بــا ازآن نام جانشین او شناخته گردد ، سخت به‌پرهیزد .

هنگامیکه پادشاه در گذشت آن نامه‌ها را آورند و مهر از آنها بر گیرند و نام کسی را که در آنها نوشته شده است بخوانند.

اردشیر در بر گزیدن جانشین شاه هیچگونه اشاره‌ای بشور و رایزنی نکرده و بر گزیدن جانشین شاه‌را باختیارشاه وامیگذارد. چنانکه گفته است. «فرمانروا در بر گزیدن جانشین باید خدا و رعیت و خود را در نظر گیرد»[۱]

سپس با این سخن میدان‌را بر خویشاوندان شاه که در آرزوی دست یافتن به‌شهریاری‌اند هرچه تنگتر میسازد. «چنین نهید که ازفرزندان شاه کسانی شایسته شهریاری‌اند که از شکم دختر عمو های شاه پدید آمده‌اند واز فرزندان دختر عمویان شاه نیز کسان کم‌خرد و ناقص‌اندام شایسته شهریاری نیستند. اگر چنین نهادید شماره آرزومندان شهریاری کم خواهد شد و چون آرزومندان کم‌شدند، هر کس با آنچه دارد خوشنود باشد و بآن دل بندد».[۲] راهی که اردشیر برای بر گزیدن جانشین‌شاه نشان داده‌ازدیدگاه‌نظری نیکو بود. اما پیشامدهای تاریخ وارونه‌آن را بما نشان میدهد. زیرا بسیارشده که‌میان‌فرزندان‌پادشاه برسرجانشینی‌شاه کشمکش در گرفته است هرچند ازمـادران جداگانه نیز نبوده‌اند. و نیز سرپرستی‌یکی ازخویشان، گاهی‌راهی‌برای دست‌یافتن‌سرپرست به‌شاهی شده‌است، بااینکه میدانسته که‌آیین گزینش ولیعهد او را ازرسیدن به شاهی منع کرده و برای او حقی نشناخته است.

چنانکه ازاندرزنامه فهمیده میشود، پایه‌کشورداری در نظر اردشیر هوشیاری و احتیاط‌کاری است. او شاه را درآغـاز شهریاری از گرفتارشدن به‌مستی پادشاهی برحذرمیدارد و این

۱- اندرزنامه بند: ۱۷

۲- اندرزنامه بند: ۲۳

گفته پیشینیان‌را یادآوری می کند. «پیشامدها درهنگام‌خوشبینی به‌زمانه رخ مینماید».[۱]

اردشیر به‌شاه پند میدهد که‌همواره بیدارپیرامونیان خود باشد . اردشیر به سررشته‌داران دین ورعیت همگی بدبین‌است: «شاه باید ازچاپلوسان بیشتر برحذرباشد تاآنانکه خود را ازاو دورمیگیرند . ازپیرامونیان بد بیشترباید بترسد تا بدان ازتوده مردم»[۲]

سرانجام همه این اندرزهای سیاسی را درین گفته خلاصه میکند . «بدانید که خوش گمانی کلید باور کردن است».[۳]

ازآنجا که درین شیوه ازحکومت بنیادکار بر پایه حزم و هوشیاری نهاده شده است ، شگفت نیست اگر اردشیر در هنگام لزوم بکاربردن زور و کشتن را روا بداند . زیرا هدفی کـه شاه برای رسیدن بآن میکوشد، ایمن نگه‌داشتن‌شهریاری ازهر گونه بیمی است

اردشیرسختگیری‌را درهنگام نیاز راهی ازراههای نیکی به رعیت میداند « فرمانروا چون بزیردستان خود دلسوز است گاهی برآنان سخت میگیرد واز دلبستگی به ایشان گاهی برخی را میکشد .[۴]

اردشیر همواره به توده مردم بدگمان است . « بدانید که ازخویهای توده مردم دل‌آزردگی ازفرمانروایان و رشك‌بردن به‌آنان است . زیرا در میان توده مردم، کسانی کتك خورده ویا

۱- اندرزنامه بند : ۲۲

۲- اندرزنامه بند : ۲۶

۳- اندرزنامه بند : ۵

۴- اندرزنامه بند : ۱۰

کسانی که خویشاوندی کیفر دیده دارند ، بسیار است . همه اینان دشمن فرمانروا خواهند بود».[۱]

اگر می‌بینیم اردشیر در اندرزنامه‌اش نامی از« داد » یا واژه هم‌معنی آن نبرده است ، می‌توانیم چنین بیاندیشیم : چون بالاترین هدف اردشیر بهبود شهریاری‌است ، توجه بسیار او باین نکته،اردشیر رااز پرداختن صریح بدادگری که‌درسیاست‌حکومت‌ها نقش بزرگی داراست ، بازداشته است .

پس سیمای اردشیر دادگردرین اندرزها کجاست ؟ . ما از اخبار اردشیر میدانیم که او بدادگری مشهور بوده است .از آن‌رو میدانیم که دربرابر گناهکاران بسیارسختگیربوده‌وخوی اخیر در اندرزنامه‌اش نمایان است . گویی اردشیر باورداشته، آن‌چیزی‌را که«حزم» می‌نامد دراستوارداشتن بنیاد شهریاری‌تأثیر بیشتر دارد وهر گاه گردش‌کارها هر کدام برروال خود روان باشد ، همین شیوه بخودی خود پایه دادگری را آماده خواهد کرد،هرچنددر اندرزنامه از دادگری بصراحت سخن نگفته باشد .

در همه زمینه‌هایی که گفته شد دشواریهای بزرگی دیده میشود که اردشیر میکوشد آن دشواریها را نشان دهد و برای برطرف کردن هر کدام راهی بدست‌آورد. ازجمله این دشواریها این است : چگونگی رابطه شاه باپیرامونیان او. رابطه میان‌دین وشهریاری . رابطه شاه با رعیت . بیکاری و تأثیرآن در زندگی مردم وحکومت . دشواری تعیین جانشین شاه .

پس ازهمه اینها اردشیر ازنوشتن یك برنامه اخلاقی‌برای پادشاهی که‌آرزومند برانداختن این دشواریهاست ،غفلت نکرده است .

۱- اندرزنامه بند : ۱۲

در نظر اردشیر حال پادشاهی که شهریاری آماده‌ای را بی کشیدن رنج بارث برده‌است وچنین پندارد که وی برای پرداختن به عیش و نوش فرصت یافته است از هر شهریار دیگر بیمناکتر است. ازچنین راهی است که‌درهای بلا بازمیشود وسستی دردولت پدید می‌آید.

شاه باید عیبهای درونی خود را پیوسته جستجو کند ودر بهبود آنها بکوشد. شاه نباید دروغگو و چشم‌تنگ و تندخو و بیکاره باشد. نباید دردل او بیم راه یابد. براوست که زمان‌کارو کوشش وزمان بیکاری وآسودن را برهم نزند. زیرا برهم زدن سامان این‌کارها انگیزه فروریختن شکوه شاهی است. شاه نباید هیچگاه بترسد. تفاوت شاه با زیردستان درتوانایی او بر انجـام دادن نیکیها وبخشندگیها است[1]

ونیز ازخویشتن‌داری وبردباری اوست که تواند رازخود را ازخویشاوندان کوچك وخدمتگذاران نهان دارد و بداند هر رازرا باید به‌کجا سپارد.[2] ونیز بزرگترین خوی پادشاه آن است که خرد را برهوس چیره بدارد.[3]

شاه باید برای‌کارکردن وآسودن وگوش‌دادن به‌موسیقی وخوردن ونوشیدن زمان خودرا چنان بهرکند که هیچکاری از زمان مقررخود بدورنیافتد.[4]

ازهمه‌اینهابالاتر،چیزی که اهمیتی‌بسیاردارد، بزرگداشت نیاکان است است وپرهیز کردن از بدگفتن به‌ایشان. اوهیچگاه

۱ـ اندرزنامه بند: ۲ـ۱۵

۲ـ اندرزنامه بند: ۲۸

۳ـ اندرزنامه بند: ۳۱

۴ـ اندرزنامه بند: ۳۲

نباید بگوید: «من ازپدران وعموهایم که پیش از من بوده‌اند و شاهی را ازایشان ارث برده‌ام بالاترم». زیرا اینگونه سخنان به دیگران یارایی میبخشد که ازایشان بدگویی کنندوشاه ناچار باشد، ازرفتاراینگونه بدگویان چشم پوشد.[1]

درپایان اندرزنامه، اردشیر سخنان خود را چنین پایان میدهدوسفارش میکند که بآن سخت پابند باشند. زیرابنظراو این اندرزنامه دستوری است که اگر بفرودآمدن بلا برسرهزارسال یقین نبود، هرآینه شهریاری را برای همیشه نگه میداشت. اردشیر پیشگویی فرودآمدن بلا را برسرهزارسال چون منسوب بهزردشت‌است، نفی نمیکند. لیکن میکوشد ازراه دست بردن به سال‌شماری ایرانیان اثرمنفی آنرا هرچه کمترسازد وتلاش‌میکند دردل ایرانیان، اثرآن کاهش یابد.

براستی باورداشتن باین پیشگویی واقعیت بیمناکی‌بودکه همه کوششهای اجتماعی‌را کم‌اثر میساخت و شاه ودیگران را بر می‌انگیخت که تا پیش‌اززمان فرارسیدن پیشگویی، هریك بیشتر درراه سودهای شخصی بکوشند. از دیگرسو اعتقاد مردم را به سودمندبودن کاروکوشش، بسیار سست میکرد.

هرکس دراین اندرزنامه ژرف بنگرد، خواهد دید که‌در آن حاصل‌آزمونهایی‌ژرف واندیشه‌هایی بسیار درنهاده‌شده‌است. اردشیر با همه توان خود هرراهی‌را که بازکرده است می‌پیماید وبهر وسیله از نیرنگ وبکار بردن زور وفریبکاری وگول‌زدن دست میازد تا پایه شهریاری را استوارکند. گویی اردشیر پیرو اصل «هدف وسیله را نیك میسازد» بوده وچنانکه دیدیم واژه داد را از فرهنگ سیاسی خود انداخته است وبا تکیه‌کردن به

۱ـ اندرزنامه بند: ۳۲

«حزم» از آن بی‌نیازی می‌جوید . او رابطهٔ فـرمانروایان را با مردم برپایه بدگمانی و حزم می‌نهد و باور دارد که ویژگیهای طبقاتی همیشه پایدارخواهد ماند .

بسا همین انـدیشه کـه در سر فرمانروایان ایـران سخت جایگزین بوده ، یکی از انگیزه‌هایی است که درآخرهـای سده پنجم میلادی روزگار شهریاری قباد ساسانی، راه را برای دعوت مزدك به‌جهت برابر گرفتن مردم و اشاعه مالکیت هموار کـرده بوده است .

ارجی که در روزگار اسلامی به‌اندرزنامه اردشیر می‌نهاده‌اند

من معتقدم که اندرزنامه اردشیر در زمانی خیلی زود، به عربی برگردانیده شده است و تاریخ برگردانیدن آن به عربی بسا در آخر روزگار امویان بوده باشد. این زمان عصر نخستین ترجمه است که ترجمانان بحکمت و فرهنگ ایرانی و مانده‌های آنها روآورده بودند، پیش از آنکه بفرهنگ فلسفی یونان روبیاورند. بویژه در آن زمان که ـ به آیین‌های کشورداری و سپاه کشی و حکومت و قواعد سیاسی توجه بسیاری می‌نموده‌اند. گواه بر اینکه در این زمان زود، یعنی در سده دوم هجری، اینگونه ترجمه‌ها از فارسی وجود داشته است، اینها است:

آ ـ اینکه مسعودی گفته درسال ۳۰۳ (هجری) در استخر کتابی دیده مشتمل بر علوم بسیار از دانشهای ایرانیان و اخبار شاهان ایشان و ساختمانهایی که برآورده‌اند و سیاستهای ایشان که در هیچیك از کتابهای دیگر ایرانی مانند خدای‌نامه و آیین‌نامه دیده نمی‌شد. تاریخ ترجمه کتاب سال ۱۱۳ هجری زمان خلافت هشام بن عبدالملك بوده و برای او از ایرانی بعربی برگردانیده شده بود.[1]

ب ـ ابن‌ندیم از ترجمه های ابن‌مقفع کتابهایی نام میبرد مانند: خدای نامه و آیین‌نامه و کلیله دمنه و مزدك نامه تاج نامه

---

۱ ـ التنبیه والاشراف: ۱۰۶

درکارهای انوشروان. اینها ترجمه‌هایی است که نمی‌توان پذیرفت همه آنها در روزگار عباسی انجام گرفته است. بایستی ابن مقفع پیش از سرکار آمدن خاندان عباسی بـه ترجمه کردن این کتابها روآورده باشد.[۱]

جـ ازسالم نام پیشکار هشام بن‌عبدالملك نقل‌شده است که او نامه‌های ارسطورا خطاب به اسکندر بعربی ترجمه کرده‌است. هرکس این نامه‌هارا بررسی کند، روح آنهارا باآنچه از زبان ایرانی‌ترجمه شده است، همگام وسازگارخواهد یافت.[۲]

ازروایتی که مبرد درکتاب «الفاضل» آورده‌چنین فهمیده میشودکه اندرزنامه اردشیردرزمان مامون عباسی (پیش از۲۱۸ هجری) شهرتی‌داشته است. دراین روایت‌چنین‌آمده.[۳]

گفته‌اند: مامون ازآموزگارالواثق بالله پرسید که باو چه چیزها می‌آموزد. پس فرمان داد پس‌از« کتاب‌الله عزوجل» که باو یاد می‌دهد، اندرزنامه اردشیر را براوخواند واورا وادارد کلیله دمنه را ازبر کند».

ما میدانیم که واثق درسال ۱۹۹ هجری بدنیاآمده است و می‌دانیم کودك پیش ازآنکه بده یا دوازده سالگی‌برسد، نخواهد توانست اندرزنامه اردشیر را بخواند. ازاینجاست کـه میتوانیم تاریخ برگردانیدن اندرزنامـه را بعربی‌نزدیك بزمانی تشخیص دهیم که واثق برخواندن‌آن توانا شده است.

---

۱ ــ منظور پژوهنده آن است که‌مدت زندگی ابن مقفع در زمان‌عباسیان کفایت ترجمه‌کردن این همه‌کتاب را ندارد. الفهرست: ۱۱۷

۲ ــ الفهرست: ۱۱۸

۳ ــ الفاضل: ۴

اندرزنامه اردشیر درمیان گروه دبیران شهرتی بسیاردارا بوده. زیرا این کتاب جزء اصلی از سرمایه فرهنگ وفرهیختی بود که دبیران بایستی بیاموزند. گواه براین گفته سخن جاحظ در نامه‌ای است که در نکوهش دبیری نوشته است: «... او مثل‌های بزرگمهر را باز میگفت واندرز اردشیر را وچنین می‌پنداشت که فاروق اکبر است[1]».

هم‌چنین‌می‌بینیم که مبرد (درگذشته بسال ۲۸۶ه) در کتاب «الکامل» این‌عبارت را از اندرزنامه اردشیر بازگو کرده است. «پیشینیان‌ما گفته‌اند: «دادگری‌شاه از باروری زمانه برای‌مردم سودمندتر است».

همین‌جمله نشان می‌دهد، ترجمه‌ای که مبرد برآن اعتماد کرده یاازآن‌نقل‌نموده است‌با ترجمه‌ای که بدست‌ما رسیده‌تفاوت دارد[2]. درترجمه‌ای که‌دردست‌ماست‌عبارت‌چنین‌است. «خردمندی فرمانروا ازباروری زمانه برای رعیت بهتراست»[3].

بسیارشگفتی‌آوراست که‌ابن‌قتیبه (عبدالله‌بن‌مسلم‌دینوری) کسیکه‌در کتاب‌عیون‌الاخبارخود بسیاری‌از گفته‌هاوفرزانگیهای اردشیررا یادکرده است، ازاندرزنامه‌اوغافل‌مانده. حتی‌درآنجا که سخنهایی‌مانند گفته‌های‌اندرزنامه یاد می‌کند، چنین‌می‌گوید:

---

۱ ــ نامه های جاحظ ۲ : ۱۹۱ ــ ۱۹۲. آنچه نظر پژوهنده دانشمند عهداردشیر را نیرو می‌بخشد شیوهٔ انشاء این کتاب در عربی است. زبان عهداردشیر با زبان عربی سده های سوم و چهارم که تحت تاثیر ترجمه علوم و فرهنگ نرمش یافته است، دارای تفاوت آشکاری است.

۲ ــ «عدل السلطان انفع للرعیه من خصب الزمان»

۳ ــ اندرز مانه آخربند : ۳ «رشادالوالی خیر للرعیة من خصب الزمان»

که سخن‌رااز کتابهای ایرانیان‌برداشته است. بسا که شهرت بسیار اندرزنامه‌درنزدمردم‌اورا ازبردن نام کتاب‌هنگام باز گفتن‌چیزی ازآن، بینیاز کرده بوده .[1] همین بلندآوازگی است کـه طبری را واداشته ازاندرزنامه نام برد بی‌آنکه مطلبی ازآن باز گوید.و نیز مسعودی‌را برانگیخته که در کتاب‌مروج‌الذهب پس‌ازسالها که از ترجمه شدن اندرزنامه به عربی گذشته بوده چنین بگوید « از او اندرزنامه‌ای دردست مردم است»[2].

یکی‌ازنویسندگان گمنام که تاریخ تألیف کتاب‌اوازبندوم سده چهارم‌نمی گذرد، اندرزنامه اردشیررا درشکل‌کامل‌آن‌میان تألیف خودگنجانیده است. او نویسنده کتاب«الغره» است که از کتاب اویك بهره دست نوشت هم‌اکنون دردست ما است .

نویسنده کتاب الغره‌درباره اندرزنامه چنین گوید:چه‌بسیار شکوهمندیها و شیواییها وخردمندیهـا و چاره گری‌هـا و نیکو رهبریها که درآن توانی‌دید».[3]

درهمین زمان است که می‌بینیم‌مسعودی اندرزنامه‌راخوب می‌شناسد.این‌نویسنده هرچند در کتاب مروج‌الذهب‌به‌اندرزنامه اشاره‌ای کرده‌و گذشته‌است لیکن‌در کتاب«التنبیه والاشراف»در برابر اندرزنامه‌ایست درازی‌داردوبرخی‌ازعبارتهای‌آنرا باز گو می‌کند. مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گفته‌است:

« اردشیر در اندرزنامه‌اش‌شاهان پس از خودرا ازسبك گرفتن‌آن‌هوشمندان‌توده مردم وسررشته‌داران دینی‌وریاستی که

---

۱ ـ عیون‌الاخبار ۱ : ۱۳

۲ ـ مروج‌الذهب ۱ : ۲۴۷

۳ ـ الغره : ۳۸

درمیان انبوه مردم پدید توانندآورد ، برحذر داشته است و گفتد هرزمان به چنین پیش‌آمدی‌چاره نشودکار بالاگیرد و سرانجام باانتقال شاهی‌وبرافتادن‌آیینهای‌آن‌خواهدانجامید»[1].

عبارتهایی که مسعودی ازاندرزنامه گرفته وآنچه درکتاب الغره‌آمده است،بسیارنزدیك به‌یکدیگراست . با این‌حال‌میانه‌آن دوتا، تفاوتهایی‌نیز دیده میشود. اینك‌آنهارا بایکدیگرمی‌سنجیم:

نص‌الغره :

« اگر به بلایی که درسرهزارسال پیش‌خواهدآمد ، باور نداشتیم ، گمان دارم اگرچیزی‌را براین‌آیین که برایتان نوشته و گذاشته‌ام برترندارید، پایبندی‌شما بآن تا جهان پایداراست،نشانه بقاء شما خواهد بود . ولی درآن هنگام که روزنابودی فرارسید فرمانبرهوسهایتان‌شوید وخردتان‌را بکارنبرید وازپایگاههایتان بازگردید وبه نیکان نافرمانی نمایید وفرمانبربدان‌شوید».

نص‌التنبیه والاشراف :

«اگربه‌بلایی که سرهزارسال فروخواهدآمدیقین‌نداشتیم، گمان میکردم چیزی ازاندرزهای خود برایتان بازگذاشته‌ام که تا بآن پایبندی‌دارید ، تا شبانروزدوام دارد ، نشانه بقاءشما باشد. لیکن هر زمان روز نابودی فرارسید پیرو هوسهایتان شوید و خردمندی را دورریزید وبدان رافرمانروا سازید ونیکان‌راخوار دارید ».[2]

چون به‌زمان‌ابن‌ندیم برسیم (درگذشته‌بسال۳۷۷هجری) ، می‌بینیم که وی اشاره کوتاهی بـه اندرزنامه کرده است بی‌آنکـه

۱ ـ التنبیه والاشراف : ۸۷
۲ ـ التنبیه والاشراف : ۹۸

بگوید چه کسی آنرا به عربی برگردانیده.[۱]

درسده‌چهارم به‌سه‌تن‌مؤلف‌دیگر روبرو هستیم که‌با ندرزنامه اردشیر ارج بسیارداده‌اند. ازمیان‌این‌سه‌تن آنکه کمتر به‌اندرزنامه اهمیت داده، ثعالبی‌است که ازسخنان ارجدار نویسنده اندرزنامه چیزهایی‌را بازگو کرده‌ونیز ازاندرزنامه تیکه‌هایی‌را آورده است که ازجمله‌آنها این گفته‌هاست. «دادگری پادشاه ازباروری‌زمانه سودمندتراست». «کشتن، کشتن‌رابهتر برمی‌اندازد».

دو نویسنده دیگر که تا آغازهای سده پنجم هجری زنده بوده‌اند، مسکویه و ابوسعیدآبی‌اند و هر دو نص اندرزنامه را کامل بازگو کرده‌اند. مسکویه اندرزنامه را در کتاب «تجارب الامم» وآبی‌در کتاب «نثرالدرر» آورده است.

فردوسی درشاهنامه اندرزنامه‌را در۱۱۶ بیت سروده‌است. لیکن بنداری درترجمه عربی‌شاهنامه‌آنرا انداخته. دقت‌وامانت فردوسی‌دراندرزنامه هرچه باشد، بی گمان قالب ووزن‌شعر اورا ناچارساخته است از نقل عین‌سخن سرباز زند. همیشه درنوشتن نثرشکل اصلی‌سخن‌را بهتر میتوان نگه داشت.

پس ازهمه این پژوهشها، میتوان‌گفت نصی از اندرزنامه که هم‌اکنون تقدیم میشود، دقیق‌ترین ونزدیکترین سیمایی است به نص اندرزنامه اصلی. مگر در برخی‌جاها که محیط اسلامی دیگرگونی‌هایی‌را درترجمه ضرور می کرده است، مانند نوشتن «بسم‌الله» درسر آغاز و «یوم‌القیامه» در پایان واین گونه دگرگونی‌ها درنصی که بآن اعتماد کرده‌ایم، بسیار کم است.

---

۱ ــ الفهرست: ۱۳۶. او گفته ازکتابهایی است که همه در خوبی آن همداستانند: ۱۱۳. بلاذری بغدادی اندرزنامه را به شعر ترجمه کرده بوده.

پژوهیدن اندرزنامه اردشیر

چون اندرزنامه اردشیر درتاریخ اندیشه‌هـای کشورداری دارای ارج بسیاری است ، برآن شدم تا آنجاکه بتوانم رخساره روشن وپاکیزه‌ای ازاندرزنامه بخواننده گرامی تقدیم کنم ودرکار این پژوهشگری برسه اصل تکیه کرده‌ام :

آ ـ نص اندرزنامه بشکلی که درکتاب الغره آمده است و پیش از این بـآن اشاره کرده‌ام . (به بند سوم ازدیباچه نگریسته شود) . این اصل چنانکه مـا تاریخ نگارش آنرا تخمین کرده‌ایم ، کهن‌ترین رخساره‌ایست که‌ازاصل‌عربی‌اندرزنامه‌به‌ما رسیده‌است،

آنچه از کتاب الغره باقی مانده ، نسخه‌ای است که دوست دانشمند ما آقای خیرالدین زرکلی مالك آن است و دارای ۲۹۰ صفحه است و درهرصفحه چهارده سطر نوشته شده و نگارش آن در سال ۵۸٤ هجری پایان یافته است . صفحه‌های کتاب پریشان است اما میشودآنهارا بسامان کرد .

آنچه ازکتاب بازمانده ازصفحه ۱٦۳ آغازمیشود که‌درآن اندکی از اخبار جزء پیشین کتاب نیزهست وازصفحه۱٦۳تا۲۸٤ فصلی ازکتاب درشعرواخبارشاعران‌آمده که شرح حال‌طبقه دهم ازشاعران عصراسلامی ازآن افتاده است .

پس ازآن خلاصه‌ای از نحو در آن هست که از صفحه یك تا دوازده است و آغـاز آن نیز افتادگی دارد و پس از آن فصل عروض میآید ازصفحه ۱۲ تا ۳۵ .

مؤلف کتاب پس‌ازپایان دادن بخش‌عروض گوید: «اکنون که از تقدیم انواعی از علوم فراغت یافتیم بانواع دیگر خواهیم پرداخت که ویژه برخی‌مردمان دردگر کشورهاست. اما آنچه در جزء اول این کتاب ازاصول‌علم‌دیانت واقسام علوم‌عرب‌برشمردیم ومشارکت‌ایشان‌بادیگر ملتهادرآن‌دانشهابوده. پس‌هندوستان..»

مؤلف کتاب دراین فصل ازمهمترین‌چیزهایی که ایرانیان سپس رومیان وهندیان وچینیان هریك به تنهایی دارا بوده‌اند، سخن‌می گوید تا صفحه ۱۶۲ . آنگاه کتاب‌را با فهرستی (ازصفحه ۲۸۵ تا ۲۹۰) بپایان‌میرساند که شامل‌نام‌بهترین کتابهایی‌است که خواننده را درپژوهیدن‌موضوعهایی که درکتاب‌الغره‌آمده‌است، یاری‌تواند کرد.زیرامؤلف‌الغره‌بنیادتالیف‌خود را بر کوتاه‌نویسی و گلچین‌اخبار ونکته‌ها نهاده‌است.» چنانکه گوید: «چون‌ماکتاب خود را بر بنیادکوتاه‌نویسی و گلچین‌اخبار ونکته‌ها نهاده‌ایم:».

مؤلف در بخشی‌ازکتاب که ویژه ایرانیان‌ساخته (ازصفحه ۴۰ تا ۶۲) اندرزنامه را با دیباجه‌ای که برآن نوشته (از صفحه ۳۸ تا۴۰) یادکرده است وپس‌ازآن گلچینی ازکلیله دمنه‌آورده که برادر دکتر محمد یوسف نجم‌آنهارا بیرون‌کشیده و درمجله «الابحاث» منتشر کرده است .

آنچه ازکتاب‌الغره دردست‌ماست، بخشی‌ازآن کتاب است شامل‌خلاصه‌ای ازسه دانش‌عرب‌که شعرونحووعروض‌باشد. ونیز شامل چیزهایی‌است‌که ویژه چهارملت دیگربجزعربها است . و شامل فهرست دامنه‌داری است ازنام کتابهایی که هرکس‌خواستار آگاهی بیشتربوده باشد، تواند بآن کتابها درنگرد .

مؤلف‌الغره صریح گفته است‌کــه دربخش پیشین کتاب، از اصول‌علم دیانت وعلوم دیگری که عرب ودیگران درآن‌شریکند

سخن گفته است. چنانکه درهمانجا مقداری‌ازاخباری‌را که‌روایت کرده‌اند، نیز یاد کرده بوده.

هر کس‌درفهرستی که مؤلف کتاب برای‌شاعران‌ترتیب‌داده وشرح‌حالی که ازایشان‌نگاشته است، درنگرد، تاریخ‌تالیف کتاب را نمیتواند ازآغازهای‌سده چهارم‌هجری،سالهای‌زیادی‌پایین‌تر بیاوردوهمین‌نکته‌است که‌ما آنرادلیل‌ارزشمندی‌این‌نص گرفته‌ایم. زیرا چنانکه دکترنجم گفته‌است: دراین کتاب کهنترین نص عربی کلیله‌دمنه وجود دارد،همچنانکه کهن‌ترین‌نص‌اندرزنامه اردشیر موجود است. باری ما ازتاریخی که تخمین کرده‌ایم بالاترنتوانیم رفت. زیرا تاکنون‌چیزی ازشرح‌حال کسانی که مؤلف کتاب از ایشان‌سخنانی‌میگوید‌بدست نیاورده‌ایم. مؤلف ازیك کتاب‌دیگر خود نیزنام‌برده‌است بنام «دلائل‌الموحدین‌والردعلی‌الملحدین» واین کتابی بوده که درآن بگفتارسوفسطاییان پاسخ داده‌است. ما درباره این کتاب بسیارجستجو کرده وتاکنون از مؤلف دیگری در زمانی که حدس زده‌ایم، کتابی به این‌نام نتوانسته‌ایم بشناسیم.

برادرم دکترمحمد یوسف نجم هنگام بررسی درباره کتاب «المصنف» ازابن‌وکیع‌التنیسی بیك مطلب دلکش دست یافته که دارای ارزش بسیاری است. ابن‌وکیع درآنجا چنین گفته است: این‌مطلب را ازشعری‌برداشته‌ام که نیایم‌وکیع آنرا درکتاب الغره یاد کرده است.[1]

هرچند بیتی که مؤلف کتاب‌المصنف یاد میکند، در بخش بازمانده ازکتاب الغره که دردست است دیده نمی‌شود، اما نسبت دادن این‌نام، در نسخه‌ای که در دست ماست نام کتاب ثبت است،

۱ ـ المصنف برگ ۳۹ نسخه خطی برلین

به این کتاب و نسبت دادن تالیف آن به وکیع قاضی کشف بزرگی است.

ما برای دانستن شرح حال وکیع قاضی بسرچشمه‌های گوناگون دست یازیده و دیده‌ایم که کتابی بنام او بنام « الغرر » یادداشت کرده‌اند.[۱] نام این کتاب در الفهرست چاپ فلوگل تصحیف شده و بشکل «الغزو» آمده است.[۲]

دور نیست کتابی که اندرزنامه اردشیر را از آن برمیداریم، همان کتاب باشد که ابن وکیع از آن نام برده. آنچه چنین گمانی را نیرو می‌بخشد این است:

۱ـ اینکه تخمین زمانی ما درباره تاریخ تالیف کتاب با زمانی که وکیع میزیسته (وکیع ۳۰۶ هجری درگذشته) برابری دارد.

۲ـ یاد شدن کتابی بنام «الغرر» در سرچشمه‌هایی که شرح حال وکیع در آنها آمده است، گذشته از اینکه گمان ما را سست نمی‌کند آنرا به پذیرش نزدیکتر می‌سازد. زیرا برگشت کلمه «الغره» به «الغرر» که اولی نام درست کتاب بوده، بسیار آسان است والغره در نسخه برداریها «الغرر» گردیده است.

۳ـ در آن سرچشمه‌ها گفته‌اند که کتاب در زمینهٔ اخبار نوشته شده است و این با موضوع کتاب یا دست کم بخش نخستین آن سازگار است. چنانکه مؤلف آن گوید: «ما در پشت سر اخبار روایت شده به شعر بازگشته‌ایم. زیرا که شعر یکی از دانشهایی است که از گونه دانشهای عرب بشمار میآید».[۳]

۴ـ شیوه تالیف کتاب از شیوه‌ای که قاضی محمدبن خلف با آن

---

۱ ـ از جمله الوافی بالوفیات ۳ : ۴۴

۲ ـ الفهرست : ۱۱۴

۳ ـ الغره : ۱۶۳

شهرت دارد، دور نیست. درباره این قاضی گفته‌اند: «او متفنن در همه آداب بود»[1] و نیز گفته‌اند: «بسیره‌ها ورویدادها دانا بود و چند کتاب پرداخته است»[2]

تالیفاتی که بنام او نوشته‌اند روآوری وکیع را به موضوع‌های گوناگون نشان میدهد. باید درنظر داشت که درآن سرچشمه‌ها، نام همه تالیفات وکیع نیامده است و این نکته روشن می‌کند که چرا از کتاب اوبنام «دلائل الموحدین» نیز یادی درمیان نیست.

اینها نکته‌هایی است که من درباره این کتاب دانسته‌ام. مطلب هرچه باشد، کتاب الغره کهن‌ترین سندی است که ما برای پژوهیدن اندرزنامه اردشیر تاکنون در دست داریم خواه مؤلف کتاب الغره قاضی وکیع باشد یا کسی دیگر جزاو.

دواصل دیگر ما، درپژوهیدن اندرزنامه اینها است:

ب ـ اندرزنامه بشکلی کـه در کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه آمده است. این کتاب جزء اول ازنسخه عکسی است که در لیدن بسال ۱۹۰۹ چاپ‌شده وازصفحه ۹۹ تا ۱۲۷ کتاب را فراگرفته است.

ج ـ نص اندرزنامه چنانکه در کتاب «نثرالدرر» آبی آمده است. (نسخه دارالکتب قاهره شماره: ٤٤٢٨، جزء هفتم) وآن ازنسخه کتابخانه کوپرلی عکسبرداری‌شده وصفحه‌های ۷٤٤ تا ۷۵۲ را فرادارد.

این دواصل به یکدیگر بسیارنزدیکند و میان آنها تفاوت چندانی‌نیست مگر درجاهایی که ازدست نساخان افتادگی یا افزون

۱ ـ الفهرست : ۱۱۴

۲ ـ الوافی بالوفیات ۳ : ۴۳ - ۴۴

کاری یا نادرستی رخ داده است .

چنین می‌نماید که نص الغره درپاره‌ای ازجاها مسوده‌ایست که آنرا برای ترجمه کردن آماده کرده بوده‌اند و پاکیزه نیست . ولی هریك از نصهای مسکویه و آبی ـ این دونص تاحدود زیادی بهم نزدیکند ـ یا یکی ازآنها یـا دیگرانی بجزایشان، کوشیده‌اند ترجمه را پاکیزه کنند . این نکته از پژوهشهایی که میان نسخه‌ها کرده‌ایم ودر بخش (تعلیقات) آورده شده است ، روشن میشود .

و نیز روشن خواهد شد افزونیهایی که برنص الغره گاهی برافزوده‌ایم ، درهمه‌جا برای پر کردن شکاف کمیهایی که در نص این کتاب بوده، نیست . گاهی برای بهترساختن ورسا کردن سخن برافزوده شده‌اند .

نسخه مسکویه را بحرف (م) نشان زده‌ایم ونسخه نثرالدرر را بحرف (ر) و هرجا درعبارتی آن دوتا یکسان بوده‌اند ، آن عبارت را برنص الغره افزوده‌ایم وآن فزونی‌را بی‌آنکه‌شماره‌ای برایش‌درنظر گیریم، درمیان‌دو کمان‌نشان‌داده‌ایم. اماهر گاه فزونی از یکی‌ازآنها برداشته شده است ، بنام‌آن کتاب تصریح کرده‌ایم.

باز اگر هردو درعبارتی‌مخالف عبارت‌الغره ناهمداستان بوده‌اند، دربیشترجاها عبارت‌الغره را بجای خود باز گذاشته‌ایم. مگرآنکه نادرست بودن عبارت‌آشکاروهیچ گزارش‌پذیرنباشد .

دربرابراین‌سه نص‌ازاندرزنامه، نص‌چهارمی‌هم‌هست که‌در کتاب «ادب‌الصغیر» ابن‌مقفع همراه‌سخنان‌حکمت‌آمیزبر گزیده بسال۱۳۱۸ هجری‌درشانزده صفحه نشر گردیده است واندرزنامه ازصفحه یك تا هشت‌آنرا پر کرده است .

درآن کراسه نوشته شده است : ازکتابی کـه در سال ۷۱۰

هجری نوشته شده بوده، آنرا برداشته‌اند.

این نص باردیگر بکوشش آقای محمد کردعلی در کتاب «رسائل البلغاء» چاپ شده‌است.[۱] این نسخه خلاصه‌ای از اندرزنامه اردشیر است و آشکاراست که خلاصه کردن همیشه انگیزه دیگرگون شدن اسلوب نگارش و واماندن مفهومها از دلالت کردن بر معنی اصلی آنها است. من درباره کسی که به این خلاصه کردن دست یازیده است، آگاهی درستی ندارم. لیکن آنرا با اصل اندرزنامه سنجیده‌ام ودرهرجا که سخن اودرخورد مطلب بوده ، آنرا ددمیانه تعلیقات یاد کرده‌ام.

پس از آنکه نص اندرزنامه را پژوهیدم ، گفته‌های دیگر اردشیر را که‌درسرچشمه‌های گوناگون عربی‌دردسترس‌بود، جستجو کردم . آنچه را از اندرزنامه برگرفته شده بود در جای خودش زیر تعلیقات یاد کرده‌ام. وآنچه ازرده سخنرانیها و نامه‌های اردشیر است ، همه‌را دریك‌جا فراهم آورده وبرای بهره گیری بیشتر بر پایان کتاب مانند دنباله‌ای افزوده‌ام.

دوست دارم درپایان این پیشگفته، سپاس فراوان خود را بدوست گرامی آقای خیرالدین زرکلی که بمن اجازه داده‌اند از نسخه منحصر بفرد کتاب الغره، اندرزنامه‌را بیرون کشم، تقدیم کنم.

و نیز ازدوست خود آقای محمد ابوالفضل ابراهیم که‌عکسی از اندرزنامه اردشیر را که از کتاب تجارب‌الامم‌برداشته شده است،

---

۱ ـ به کتاب رسائل البلغاء چاپ دوم صفحه ۳۸۲ نگریسته شود .
استاد کردعلی می‌گوید : این برگزیده‌ای از اندرزنامه اردشیر است که آنرا دانشمند بزرگ احمد تیمورپاشا از یك نسخه خطی کـه بسال ۷۱۰ هجری نوشته شده است برداشته ،

برایم فرستاده‌اندسپاسگزارم . ونیز ازدوست خودآقای فؤادالسید که نص اندرزنامه را ازکتاب نثرالدرر رونوشت کرده، برایم فرستاده‌اند و توجه مرا به خلاصه منتشر شده اندرزنامه در سال ۱۳۱۸ هجری، جلب کرده‌اند ، تشکر میکنم .

احسان عباس

این اندرزنامه اردشیرشاه است

بنام خداوند بخشنده مهربان.[1] از اردشیر شاه‌شاهان به‌شهریارانی که پس از او شاه ایرانند. درود و تندرستی باد.[2]

۱ ـ منش شاهان جز منش رعیت است. در مزاج شاهی بزرگی و ایمنی و شادی و نیرومندی، و برتری‌جویی و بی‌باکی و خودپسندی و خرده‌گیری از دیگران نهاده است و هرچند سال بر شاهی افزوده گردد و شاهی او درازتر شود این چهار خوی در منش او نیرو گیرد. تا آنجا که او را بمستی شاهی گرفتار سازد که آفت آن از مستی شراب پرزورتر است. پس بدبختی‌ها و لغزیدنها را از یاد برد تا آنجا که پیشآمدها و ناکامیها و سرزنشهای زمانه را فراموش کند.

در آن هنگام است که دست و زبان خویش را بر گفتار و کردار آزاد سازد. پیشینیان ما گفته‌اند: «دیگرگونیها

---

۱ ـ در نسخه (ر) بسم‌الله افتاده و در نسخه (م) بجای آن «باسم ولی‌الرحمه» آمده است.

۲ ـ در نسخه (ر) و (م) از شاه شاهان اردشیر و در رسائل‌البلغاء «از شاه شاهان اردشیر پوربابك به‌کسانیکه جانشین او خواهند شد از شهریاران. درود برشما باد».

در هنگام خوشبینی بزمانه روی می‌آورد » . برخی دیگر از این شاهان بوده‌اند که ایشان‌را والایی بیاد فروافتادگی میانداخت وایمنی بیاد بیمناکی[1] وشادی بیاد غم. وتوانایی بیاد درماندگی. اینگونه‌شهریاران دل‌شاهان‌واندیشمندی فرودستان را با هم می‌داشتند . حزم جز درباهم داشتن این‌دو نخواهد بودن .

۲ـ بدانید پیشآمدهایی که پس‌ازمن باآنها روبرو خواهید بود ، همانهاست که من بـا آنها روبرو بوده‌ام و برشما همان روی‌خواهد داد که برمن روی‌داده است. در کشورداری آسودگی ورنج ، ازهمان راهی که برایم‌پیش آمده است، برای شما پیش‌خواهدآمد .

برخی از شمـا شاهی را بدشخواری بدست‌گیرید . از اینرو ازسرکشیها و بدکمانی‌ها وفرولغزیدنها ، همان رنجهارا بینید که من باآنها گلاویزبوده‌ام . برخی دیگر پادشاهی‌را ازگربزانی ارث می‌برید که باره‌ی‌آنرا برای

---

۱ ــ در رسائل البلغاء چنین آمده است : بهترین شاهان آن‌کسی است که درنیرومندی، درماندگی را بیادآورد ودرتوانایی،ناتوانی‌را وشکوه‌شاهی را با اندیشمندی رعیت فراهم داشته باشد .

بر نشستن شما رام کرده‌انـد . ازاینرو بسا برزبان چنین شاهی رود و بردلش افتد که پادشاهی برایش آماده شده وآنچه باید کوشیده شود برای او کوشیده‌اند . پس او باید بشادخواری و شوخ‌کاری بس کند . زیرا آنچه در استوار ساختن پادشاهی باید کرده شود، پیش از او کرده‌اند ودر رام کردن توسن ملك کوشیده و او بچیزهایی ویژه است که آن شهریاران ازآنها بی‌بهره بوده‌اند! چنین پادشاهی چه بسا نهانی یا آشکارا بگوید : آنان ویژه رنج بردن بوده‌اند و من ویژه آسودن . آنـان در سرپنجه خطرها گرفتار بوده‌اند و من بر تخت ایمنی نشسته‌ام . این گونه حالتها ، دری از درهایی است که آفتهای گوناگون درآن بسیاراست وبینادل را ازدیدن آن ریزه کاریهای نهانی که کارهارا آشفته تواند ساخت ،کورمیکند .

ما چنان دیده‌ایم کـه شهریـار خردمند خوشبخت پیروزگر توانای بیدار دل آگاه برنهانیها و ژرف بین در تاریکیها، آنکه دانش وسال آزموده‌اش ساخته است، همواره هی کوشد دمی از بهبودی بخشیدن بکشورخویش باز نایستد.

مگرآنکه مانندهٔ خودش یکی پیداشده باشد.[1]

باز دیده‌ایم پادشاهی که زمانش کوتاه و مرگش نزدیک است، همه میکوشد تاز بانش را آزاد کند که هرچه خواهد بگوید ودستش را که هرچه خواهد بکند. بی آنکه بیاندیشد و خرد بکار برد. چنین شاهی زود تباه گردد و همه آنچه راکه برایش نهاده‌اند تباه کند و پس‌ازخودش کشوری باز گذارد ویرانه.

۳ـ چنین‌دانم که‌شما بادردست داشتن کارشهریاری بزنان و فرزندان و همالان وکنیزکان و وزیران ویاران و یاوران وکومك‌کاران و اندرزگویان و پیراموینان و دلخکان وآرایشگران گرفتارخواهید بود. همه اینان‌جز دسته اندکی، همواره برآنند تا مگر برای خود چیزی بدست آرند تاازخودچیزی دهند. کوشش‌هریك‌ازایشان برای‌گرمی بازار امروز خود اوست وبهتر کردن زندگی فردایش. و نیکی‌را برای شاه از بهرنیکی‌خویش و پس

۱ ـ اشاره اردشیر در این سخن به شاپور اول پسر اوست‌که در زمان شهریاری پدر درکارهای‌کشورداری همکام پدر بوده و اردشیر در آخر های عمر خود شهریاری را باو سپرده است.

از نیکی خویش میخواهد. نزد چنین کسان، آن کاری نیکو است که سود آن بخود او رسد و بدترین کارها آنست که از آن باو زیانی درافتد. اوهمواره خودرا بجای توده مردم می نهد و توده مردم را بجای بزرگان. اگرخود او از یك نیکی بهره‌ای دید، آن نیکی دردیده‌اش نعمتی همگانی است. اما اگراز پیروزی بردشمن ودادگری دولت وایمنی خاندانهاواستوارکردن مرزها ومهربانی پادشاه‌واستواری شهریاری، بخوداوچیزی نرسدکه وی‌راخشنود سازد، همه اینهارا نعمتهای ویژه نامد وازدست روزگارگله دارباشد و بدگفتن از روش کارهارا پیوسته افزون کند.

اوبازارمهرداشتن به‌شاه‌را تا زمانی گرم‌نگه میدارد که‌بازاربهره‌برداری‌خودش گرم باشد وشگفتاکه‌وزیران و ماندگان ایشان‌ندانند، بهره‌گیری از پرتو نام شاه‌از فرومایگی‌است.[۱] پیشینیان ما گفته‌اند:«خردمندی‌فرمانرا برای مردم، ازباوری زمانه نیکوتراست».[۲]

---

۱ ـ در نسخه (ر) و (م) آمده : بهره‌برداری از نزدیك بودن بشاه انگیزه تباهی‌همه‌کارهااست.

۲ ـ در رسائل البلغا آمده است : «زیرا خردمندی شاه از باروری روزگاربهتراست». مبرد درالکامل۱ : ۲۶۹ گفته است : دراندرزنامه ←

در پیشاپیش چیزهایی که از آنها برشما بیمناکم، یکی آن‌ست که فرومایگان بخواندن دین و پژوهیدن و دریافتن آن دست یازند. وشما چون بر نیروی شاهی تکیه دارید، کارایشان را سبک گیرید واز این راه درمیان زیردستانی که باآنان‌خونی‌شده‌اید وایشان‌رانومیدساخته وبیم داده وکوچك کرده‌اید، سرداریهای نهانی پدیدآید.

بدانید دریك کشورهیچگاه یك سرداری‌دینی نهانی با یك شهریاری آشکار، هرگز با هم نسازد جزآنکه سرانجام‌آنچه‌راکه‌دردست سررشته‌دارشاهی‌بوده، سردار دینی ازدست اوگرفته است. زیرا دین‌بنیاد است‌وشاهی ستون وکسی که بنیاد را در دست دارد بهترتواند برکسی که ستون را دارد چیره شود وهمه بنارا بدست گیرد.[1]

درمیان پادشاهان گذشته‌ما کسانی بوده‌اند که‌مبهم‌را

← اردشیر آمده : پیشینیان‌ما گفته‌اند : دادگری‌پادشاه ازباروری‌زمانه برای مردم سودمندتر است . در غررالسیر : ۴۸۳ و محاضرات الراغب ۱ : ۱۶۲ بی‌آنکه سخن بکسی نسبت داده شود آمده «دادگری فرمانروا از باروری زمان بهتر است .»

۱ ـ در رسائل البلغا چنین آمده است : زنهارکارکسانی را که اظهار زهد میکنند و دلسوزی برای دین مینمایند و از این‌کار ریاست میخواهند، سبك نگیرید . چه هیچگاه مردم دورکسی بنام دین فراهم نشده‌اند، مگر ←

باگزارش کردن و انبوه شدن را با پراکندن و بیکاری را با بکار گماردن چاره میکردند. همچنانکه در تنشان فزونی ناخن و مورا با چیدن و شوخگنی و پلیدی را با شستن چاره میکردند و بیماریهای نهان و آشکار را با درمان کردن. برخی از این پادشاهان بهبود شهریاری شان را از بهبود تنشان بیشتر دوست میداشته‌اند و نام نیکی را که پس از ایشان درجهان بیادگار خواهد ماند، دل‌انگیزتر و شادی‌بخش‌تر از سخنانی که در زندگی بگوش خود میشنیدند. این پادشاهان چنان بر همین شیوه، یکی پس از دیگری میرفتند که گفتی جان همه ایشان یکی است و پیشینیان برای پسینیان راه را هموار میسازند و پسینیان همه گزارشهایی را که از پیشینیان بازمانده و میراث نیاکان و درج خردمندیهای ایشان است، براست میدارند. تا آنجا که گفتی شاه کنونی

آنکه شاهی را از دست شاه بدرکرده است. مردم برئیس دینی بیشتر دل- می‌بندند.

در لباب‌الاداب: ۴۳ آمده: باید شاهان برکاردین چیره‌تر باشند تا مدعیان دین داری و ازروآوردن‌فرومایگان بخواندن دین و گزارش ودریافت آن برحذرگردند تا اینکه درمیان فرومایگان و اوباش سرداریهای نهانی‌پدید نیاید. زیرا هیچگاه سرداری دینی و شهریاری در یك زمان با هم‌بدیدنیامده حز آنکه سردار دینی چیزی راکه در دست شاه بوده از او گرفته است.

با شاهان پیشین همی نشسته است و با ایشان سخن میگوید و رای میزند. شهریاری چنین بود تا بدارا پوردارا رسید واسکندر بر کشورما چیره شد.

کاری که اسکندر در تباه ساختن کارمان و پراکنده ساختن همداستانی‌مان و ویران ساختن کشورمان کرد، برای آن چیزی که او آرزوداشت، سودمندتر بوداز ریختن خون ما. چون خداوند خواست کشورمان باردیگر یگانه شود و نژادمان بالیده، مارابر انگیخت وشدآنچه میدانید،

چون‌ازلغزشها با پندگرفتن بهتر پرهیز یده میشود. بساکسانی که جانشین ما خواهند شد هنگامیکه باین شگفتی گاریهاکه بر سر ما آمده است بنگرند، بهتر پندگیرند.

۶ - بدانید که فرمانروایی‌تان بر تنهای مردم است وشهریاران بر دل مردم فرمانروایی نتوانند داشت. بدانید اگر برآنچه‌مردم دردست‌دارند چیره شدید، بازبرآنچه درسر دارند نتوانید چیره شدن. بدانید که زبان خواهنده نومید برشما درازاست و آن برنده ترین دوتیغ اوست.

بدانید بیمناکترین گزندها که از زبانها بر شما رسد ، نیرنگ دینی است . وچون زبانی که بنام دین و برای دین دلیل آوری کند وچنین وانماید که برای دین تفته شده و بر دین می گرید ، وبسوی آن میخواند ، چنین کسی پیروان و براستدارندگان نیکخواه و یاوران دلسوز فراوان بدست آورد . زیرا فرمانروا بیش از هر کس دیگر آماج تیرهای کینه توزی مردم است و مهر و دلسوزی مردم بسوی فرو- افتادگان و زیردست شدگان همیشه روان .

ازاینجا بوده که برخی ازشاهان پیشین ما برای تباه ساختن اندیشه اینگونه کسان که از ایشان بیم میداشتند، نیرنگهایی بکار میبردند . زیرا هر زمان اندیشه کسی تباه شد و نابارور گردید، دیگر والایی نژاد سودی باو نتواند داد. ایشان کسانی راکه ازراه دین بدشمنی شاه برمی خاستند « بدعت گذار » می نامیدند ومرگ ایشان دراین بدنامی بود که شاه را ازآسیب ایشان آسوده میکرد .

شاه نباید پرگ دهد که زاهدان و نیایشکاران و گوشه گیران بیش ازاو هواخواه دین نموده شوند و نگهدار

آن جلوه کنند. نباید بگذارد سررشته داران دین و جز یشان ازراه پرداختن بدین و نیایشکاری، ازفرمان بیرون باشند. زیرا بیرون ماندن نیایشکاران وجز ایشان ازفرمان نقصی، برشهریاران است و شکافی درکشورداری. شکافی ست که مردم ازروزنه آن بزیان شاه وجانشینان او درخواهند نگریست.[1]

۷- بدانید گوش فرادادن فرمانروا بسخن کسانی که از بستگانش نیستند و نزدیك گرفتن کسانی جز وزیران خود را، راهی است برای آگاهی او ازخبرهایی که ازشاه

۱ ـ درکتاب لباب‌الاداب : ۷۲ بی‌آنکه سخن بکسی نسبت داده شود آمده است: چیرگی پادشاه برتنها است نه بردلها. اگر پادشاه برآنچه مردم در دست دارند چیره شود بر آنچه درسردارند، نتواند چیره شد. درنهایه‌الارب ۶ : ۱۶ آمده است : اردشیر بیاران خود گفته : من اختیار تنهارا دارم نه دلهارا. بدادفرمان رانم نه برای خرسندی کسان ازکردارهامی پژوهم نه ازاندیشه ها. ابن‌قتیبه این عبارت را در عیون‌الاخبار ۱: ۸ یادکرده و گفته است که آنرا در آئین نامك خوانده است و افزوده که آن ازگفته های یکی از شاهان ایران است که درسخنرانیش گفته. همچنین درالعقدالفرید ۱ : ۲۵. طرطوشی در سراج الملوك : ۲۰۰ گفته چون گزارشی بدست اردشیر دادند که برخی پیرامونیانش با او دل بدکرده‌اند اردشیر این جمله را در پای آن گزارش نوشته است. و نیز غررالخصایص : ۶۲ و محاضرات الراغب ۱ : ۱۶۷ دیده شود و نیز این گفته با گفتار بزرگ مهر درکتاب الحکمة الخالده : ۴۷ سنجیده شود. در آنجا آمده : بدان چیرگی پادشاه جهان برتنهای زیردستان و بر آن چیز هایی است که از ظاهر ایشان دریافته میشود. اما به اندیشه‌ها و آنچه ازکار ایشان نهان ماند راهی ندارد زیرا آنها نهانیهای پوشیده است.

پوشیده مانده . چنانکه گفته‌اند اگر فرمانروا از کسانی که بایشان آنس ندارد بترسد ، تاریکی بی‌خبری بر او پرده اندازد .

زیرا نترسیدن وزیران از شاه بیمنالـ تراست ، از نترسیدن توده مردم ازاو .[1]

۸ ـ بدانید شهریاری از دوجا آسیب پذیر است : یکی چیره شدن ملتهایی که دشمن‌شمایند . دیگری تباه شدن فرزانگی در شما . بدانید تا فرمانروایان خود را بزرگ میدارید، مرزهایتان از گزند ملتهای دیگر ایمن است و دین‌تان از چیره شدن دینهای دیگر. بزرگداشت فرمانروا در سخن نگفتن مردم با او نیست و نگهداشتن پاس او در دوری گزیدن از وی نه . و نیز مهرورزی باو

۱ ـ در رسائل البلغا چنین آمده : هرگاه شاه به نیك خواهان خردمند کشورش اجازه دهد ، رویداد هایی راکه پیش می‌آید و ویـژگان او از آنها ناآگاه‌اند یا آنها را پوشیده میدارند باوگزارش دهند ، دری برای دانستن خبرهای پوشیده بروی او بازشده است. ودیگر وزیران و ویژگان‌ازهمداستان شدن در پوشیده نگهداشتن خبر ها بترسند و برکارهایی‌که شاه دوست نـدارد دست نیازند از بیم اینکه مبادا شاه بـر آنها آگاه شود . پس شاه از نیرنگ ایشان ایمن گردد و رعیت ازستم ایشان . شاهی‌که ویژگانش براو چیره‌شدند و او را از مردم بریدند وجز کسانی‌که‌ایشان دوست میدارند ،کسی باودسترس نداشت ، پرده های سیاه ناآگاهی براوکشیده شده است .

نه در آن است کـه آنچه را دوست دارد دوست داریـد. بزرگداشت فرمانروایان در آن است که دین و خردشان را بزرگ دارید و پایگاهی را کـه نزد خداوند دارند بالا گیرید. مهرورزی بایشان در دوست داشتن راست‌کرداری ایشان است و باز گفتن کارهای نیکوی ایشان[1].

۹ـ بدانید برای والاشدن فرمانروا جز نیکورهبری راهی نیست و سرآمد نیکو رهبری‌ها آن است کـه فرمانروا بر روی زیردستانش دوراه را گشاده دارد: یکی از آن دوتا راه دلسوزی و مهربانی و نرمی و بخشندگی و نرم‌گویی و همگامی و خوش‌رویی و چشم‌پوشی و گشاده‌رویی است. دیگـری راه تندی و زمختی و سرکشی و سختگیری و ستمگری و چشم تنگی و دوری‌گزینی و راندن و دشمن‌داشتن و بازداشتن و تروش‌رویی کردن و

۱ـ در رسائل‌البلغا این بند چنین آمده است : شاه را نشاید کـه گمان کند بزرگ داشتن مردم مراورا در سخن نگفتن با اوست و والا داشتن او در دوری‌کردن ازاو ودوست داشتن او همداستان شدن مردم با همه چیزهائی‌است که او دوست دارد. بلکه بزرگ‌داشت فرمانروا ارج نهادن بخردمندی ونیکو رهبری اوست و والاگرفتن او والا داشتن پایگاهی‌که در نزد خداوند دارد، که خدا با دست وزبانش داد میگسترد.

دوست داشتن فرمانروا درآن است‌که مردم را با رفتار نیکوبخود کشد و مردم اورا با اندرزهای راست در دادگستری و رفتار نیك یادی‌کنند.

گره با بر وافکندن ودل تنگ داشتن و کیفر دادن و کوچك کردن است تا بکشتن انجامد.

بدانید که من این دو در را نرمی ودرشتی نمی نامم و هردو را نرمی میخوانم. بدانید بازنگهداشتن در بر ناخوش آیندها با خوش آیندها، بستن در بر روی ناخوش آیندها است تا کسی به ناخوش آیندها گرفتار نشود.

۱۰ـ بدانید در مردم کسانی هست که هوس را بر خرد چیره ساخته‌اند و دین را باری سنگین پندارند. و فرومایگانی که از رشك وهم‌چشمی همواره خشمگین‌اند. برای این گونه کسان بناچار باید نرمی را با درشتی درآمیخت وجان بخشیدن را باگشتن.

بدانید هر فرمانروایی که به نیکوراه‌بردن زیر-دستان سخت دل بسته است، گاهی برخی از ایشان را

۱ـ در رستئائل البلغا چنین آمده است: گاهی در رعیت وجنگیان هوسها و زشت کاریهایی پدید آید که شاه ناچار گردد درشتی را با نرمی درهم آمیزد و حشم پوشی را با کینه حویی. زیرا کیفردادن بیدان انگیزه زنده ماندن دیگر مردمان است کسی که کیفرهای خدایی را آنجا که واجب است بکار نه بندد، شکوه او دردل بزرگان ومردم جایگزین نشود. شاه نتواند توده مردم را بر راه دارد مگر آنکه بزرگان را براه بدارد.

تباه سازد و از روی مهرورزی ، گاهی سخت گیری نماید وچون جان مردمش را دوست دارد ، کسانی را میکشد.

۱۱ ـ بدانید پیکارتان با ملت‌های دشمن پیش از آنکه با خوی‌های زشتی که درمردم خودتان است پیکار کنید ، نه از نیکورهبری بلکه زیانکاریست . چگونه می‌توان با دلهای ناهمداستان و دست‌هایی که دشمن یکدیگرند به پیکار دشمنان شتافت؟

بدانید که آنچه همه آدمیان بر آن روال ساخته شده‌اند و خیم ایشان بر پایه‌آن نهاده است مهر بزیستن و دل‌آزردگی از مرگ است وجنگ مردم را از زیستن دور و بمرگ نزدیك میسازد . در برابر چنین منشی جز ازدوراه نتوان پایداری کردن. یکی نیکوباوری بفرمانروا چنانچون درآغاز دولت بوده است وهمیشه نتوان آن را درمردم پدیدآوردن. دوم: خوش‌رفتاری ودرست‌راهبری.

۱۲ ـ بدانید که برافتادن حکومت‌ها نخست از بیکار رهاکردن مردم و سرگرم نساختن ایشان بکارهای سودمندآغازشده‌است . اگر بیکاری درمردمی‌رواج یافت

از بیکار ماندن در نگریستن بکارها و باریک‌شیدن در کار فرمانروایی برخیزد. مردم چون در این گونه کارها به پژوهش گری برخاستند، بکارها با اندیشه‌های رنگارنگ درنگرند و از اینجا شیوه‌های گونه‌گون پدید آید و از شیوه‌های گونه گون دشمنی و ستیزه کاری. درچنین حالی باز همه ایشان در دشمن‌داشتن فرمانروا، هم‌داستان‌اند وهر کدام آرزو دارد برشهریار فرمانروا گزندی رساند و برای‌رسیدن باین آرزو پلکانی کوتاهتر و بسیار پیرو‌دارتر و خلل ناپذیرتر و در مغز مردم رخنه‌کننده‌تر از دین نیابند. این گونه کسان چون با یکدیگر نیز دشمن‌اند، شاه نمی‌تواند ایشان را بر یك خواسته گردآورد. چه اگر یکی از ایشان راه تکروی پیش گرفت دیگران دشمن او شوند.

دشمنی بافرمانروا درخوی بیشتر مردم نهفته است. بانگیزه این دشمنی نهانی، در پیروان اینگونه کسان زود فزونی پدیدارگردد. در میان انبوه مردم نومید و کتك خورده و کسانی که بخود یا بیکی از بستگانشان

کیفری چشانیده شده است ، یا کسانی که از والاشدن شاهان بخود یا بستگانشان خواری رسیده ، فراوان‌است. همه‌ایشان درراه کینه‌توزی با فرمانروا خیلی زود فراهم آیند و انگیزه فراوانی پیروان ایشان گردند تا آنجاکه فرمانروا ازسر کوفتن آنان بیمنال گردد. زیرا سر کوفتن پادشاه همه مردم‌را ، بازی کردن او با جان وشهریاریش خواهد بود .

سپس‌از ترسی که کیفر دادن بانبوه مردم در دل فرمانروایان پدیدار گردد، مرزهایی که درآن سوی‌آنها مردمی دلیر و دیندار نشیمن دارند شکسته شود . اگـر شاهی توانست مرز را با ویژگان پاکدل خویش استوار سازد ، از توده بدخواه رشکبر کینه‌توز ، خودرا آسوده کرده است . و اگر بر آن شود که با دست توده رشکبر مرزها را به‌بندد ، هرچند ایشان را با ورزش‌های جنگی و دادن زین‌ابزار نیرومند کند و نیرنگ‌های جنگی به ایشان آموزد ، چون دل پر از کین دارند ، هرآینه خود ایشان در چنین حالی زیان‌کارترین و کینه‌جوترین

دشمنان خواهند شد واگر آن چیزی که درآغاز گفتم تباه باشد، همه این کوشش‌ها را باید بدور ریخت.

۱۳ـ هرکس از شما که پس از من فرمانروا شود و مردم بر همین چهار گروه که: سررشته داران دین و جنگیان و فرزانگان و کاروزان باشند، از این چهار گروه: یك دسته اسواران‌اند و یك دسته موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها و یك دسته دبیران و اخترماران و پزشکان و یك دسته کشاورزان وصنعتگران و بازرگانان، پس آن فرمانروا نباید بتندرستی خود بیشتر پردازد تا زنده نگهداشتن همین روش و پژوهش در هر دیگرگونی که در آن پدید تواند آمد[1]

۱ـ در رسائل البلغا ترتیب طبقه‌ها چنین آمده: شاهانی که پیش از ما بوده‌اند مردم را درچهارطبقه سامان داده‌اند: گروه فرماندهان ولشکریان. گروه نیایشکاران وفقیهان. گروه دبیران وفرزانگان. گروه بازرگانان وکشاورزان.
دراین باره جاحظ درکتاب التاج: ۲۵ از زبان اردشیر چنین بازگو کرده‌است: و نیز مردم را درچهار گروه بخش کرد وهر گروه را برپایگاه خود داشت. بخش نخست:
اسواران ازدودمان شاهان. بخش‌دوم: نیایشکاران وپرستاران آتشکده‌ها. بخش سوم: دبیران و پزشکان و اختر ماران. بخش چهارم: کشاورزان و پیشه‌وران ومانندگان ایشان. و نیزدر کتاب السعادة والاسعاد اززبان انوشروان ۲۰۹ چنین آمده: او زاهدان ونیایشکاران و اندرزگران را درطبقه نخستین نهاد و جنگیان‌را طبقه دوم و دبیران را درطبقه سوم و کشاورزان وشبانان و پیشه‌وران وبازرگانان را درطبقه چهارم.

نباید برآمدن یکی از این گروه‌ها را به گروه دیگر از رفتن شاهی خویش سبکتر گیرد. زیرا جابجا شدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد یا از راه کشته شدن یا از راه برکنار گشتن. نباید هیچ چیز را از دمی که سر یا سری که دم شده است یا دست کارورزی که بیکار گردیده یا بزرگی که فروافتاده یا فرومایه‌ای که برآمده است، ترسناک‌تر داند. زیرا هر زمان مردم از پایگاهی که دارند جابجا شدند، هر کدام از ایشان پیوسته بپایگاهی بالاتر از آنچه دارد چشم دوزد و با دیگران به‌رشکبری برخیزد.

میدانید در زیر دستانتان مردمی هست که پایگاه ایشان بشاهان نزدیکتر از دیگران است. جابجا شدن مردم از پایگاههای ایشان، سبب شود کسانی که پس از شاه‌اند درآرزوی شاهی‌افتند و کسانی که پس‌ازایشان‌اند، درآرزوی پایگاه ایشان. و این نخستین انگیزهٔ تباهی شهریاری است.

۱۴- بدانید آنکه از شما پس از من رشته کارمردم

را بدست گیرد زمانی که سامان کشور بهم خورده و چند دستگی در دین و پایگاهها پدید آمده، و تودهٔ مردم دچار آشفتگی شده‌اند، اگر تواند بر این گونه آشوبها چیره شود، بی‌درنگ باید بکوشد تا از افزونی که دارد بر کمی که در ایشان است پیروز گردد و تا خشم خود را نهان میدارد از آن بهره گیرد بیش از آنکه ایشان از خویشتن‌داری او بهره گیرند.

او نباید بگوید از بکار بردن زور بیم دارم. کسی از بکاربردن زور بیم دارد که از بکار رفتن زور به زیان خودش همی ترسد. بکار بردن زور در بارهٔ دسته‌ای از مردم در چنین حالی به مصلحت بازماندهٔ ایشان است و

۱- دررسائل‌البلغاء دراین باره آمده است: نباید اجازه داد گروهی از اینان (چهار گروه) در گروه دیگر درآید تا آنکه هر گروه تنها بآن‌پردازد که ویژه گروه اوست و هیچ چیز برای شاهی زیانمندتر از دمی‌که سر شده یا دست گرفتاری که از کارش آسودگی یافته است نخواهد بود. در غررالسیر: ۴۸۳ ودرالتمثیل‌والمحاضره: ۱۳۴ وثمار‌القلوب: ۱۷۸ وعین‌الادب‌والسیاسه: ۱۶۰ آمده: نزد شاهان بیمناکترین چیزها سری است که دم شده یا دمی که سر گردیده است.

درالتاج: ۲۵ آمده: اردشیرمیگفت: هیچ چیز را درانتقال‌حکومتها وویرانی‌کشورتندترازانتقال این طبقه‌ها از پایگاه خویش اثرنباشدکه بزرگ بجای فرومایه افتد و فرومایه بپایگاه بزرگ برآید. در غررالخصایص: ۶۳ آمده: بدان‌که باید در نزد شاه و نزد رعیت جایی برای بیکار ماندن نباشد. زیرا تباهی‌شهریاری در بیکارماندن شاه است‌وتباهی کشور دربیکارماندن رعیت.

کسانی را که با او مانده‌اند از نغلی و دغلی و زیانکاری نگه خواهد داشت. پس در چنین حالی جز بزور، بچیز دیگر نباید روآورد زیرا اوزور رابزیان خودوهمدستانش بکار نبسته و بر ضد دشمنان بکار برده است.

اگر یکی درهنگام فرمانروا شدن با مردمی دشمن روبروشد، و نیرویی که‌ایشان‌را بصلاح آورد در خویشتن ندید، شاهی را زودتر از یك پیراهن شپش‌دار از تن خواهدکند. وچون ناکامی وتباهی روی‌آورد، بایدآنرا پذیره شد بی‌آنکه به فرومایگی مشهور گردید یا نام را به زشتی آلوده کرد، یا پرده‌آنچه را در دست اوست بدرد.

۱۵ - بدانید برخی از شما دنبال خوش گذرانی و لذت گیری خواهید افتاد و اگر در پی این کارها بروید تا در شما خوی و عادتی شود، ازآن‌پس خوشی‌هارنگ کارجدی بخود گیرد نه‌مایهٔ شادی‌شود. وازآنها رنج پدید آید نه‌آسایش. وانگیزهٔ تباهی خرد شود وزشتی‌آوازه. پیشینیان ما گفته‌اند: خوشی راستین رعیت در ستودن

شاهان است، و خوشی راستین شاهان در مهرورزی به رعیت.

۱۶ ـ بدانید هرکسی از شما بخواهد رفتاری دارا شود که مردم او را بستایند، تواند. چنین کسی باید بر خویشتن جاسوسانی گمارد تا بتواند منش خود را پاکیزه کند. چنین کسی بر زشتی‌های خویش پیشتر از مردم آگاه خواهد شد[1].

۱۷ ـ بدانید هیچ پادشاهی از شما نخواهد بود، جز آنکه بسیار یاد کسی افتد که جانشین او خواهدشد. و یکی از آفتهای شهریاری آشکار شدن نام جانشین پادشاه‌است. نخستین زیانی که از آشکار شدن نام جانشین شاه برخیزد، کینه‌ایست که میان شاه و جانشین او پدید تواند آمد. هیچ دشمنیی از دشمنی دو تن که یکی میکوشد شکوه آن دیگری را براندازد، سخت‌تر نیست. درباره پادشاه و جانشینش، آنکه بالاتر است هیچگاه دوست ندارد

۱ـ دررسائل البلغا چنین آمده: بهترین شاه کسیست که برخودجاسوسان گمارد تا عیبهای خودرا بداند وخود برعیب خودآگاه‌تر از مردم‌شود. آنگاه بدرمان آن عیبها یکی پس از دیگری بکوشد تاآنکه دراوجایی برای بدگویی نماند. وچنین فرمانروایی مردی‌کامل خواهد بود.

آنکه پایینتر است با مردن او زودتر با آرزویش برسد. و آنکه پایینتر است دوست ندارد بالاتری از دراز زیستن بهره‌مند گردد، و شادکامی هر کدام در مرگ آن دیگری است. واگر در دل هر کدام از آن دیگری بیم افتاد، ناچار در خوراک و پوشاک اورا سخت خواهد پایید.

اگر دل آن دو تن از نیرنگ بدگویان، از یکدیگر دور شد، هر کدام (برای خود) دوستان و همراهان و همرازانی خواهد گرفت. و هر یك خواهد کوشید به پیرامونیان آن دیگری آسیب رساند. این کشمکش سرانجام بنابودی یکی از ایشان کشیده خواهد شد و هنگامی رشته کار بدست یکی خواهد افتاد که بر گروهی از مردم خشمگین است و ایشان‌را خونی خود میپندارد. اگر همه آن کسان را نومید نسازد و بر نیاندازد، باری، به‌ژرفگاهی فرو اندازد که اگر ایشان سررشته‌دار شده بودند، نیز چنان میکردند.

چون سررشته‌دار نوین، برخی از مردم را بر کشید و برخی را فرو افکند، از این کار او درگروهی از مردم

خشم و کین پدیدآید و سرانجام کار بآن‌جا خواهد کشید
که از آن همواره بر شهریاری شما بیمناکم.

فرمانروا باید نخست خداوند، پس ازاو مردم، سپس
خویشتن را در نظر گیرد وجانشین خود را برگزیند و نام
او را در چهار نامه بنویسد و همه را با مهر خودمهر کند
و آن چهار نامه را نزد چهار تن که برگزیدگان کشور
اویند، بسپارد. پس از آن هیچگاه نباید با نزدیك‌ساختن
یا دور کردن، نهان یا آشکارا، کاری از او سرزندکه نشان
دهد جانشین او کیست، یا از رفتاراو چنین گمانی برآید.
شاه‌باید این نکته را در نگریستن و سخن گفتن خویش
سخت بپاید.

چون شاه از این جهان درگذشت، همه آن نامه‌ها
را که رونوشت از یکدیگراست، درآورند و مهر از سر
آنها برگیرند و نام کسی راکه در همه آنها نوشته است
بخوانند. پس کسی‌که نام او در نامه‌ها یاد کرده شده،
زمانی فرمانروایی را بدست خواهد گرفت که در حال

فرودستی است و باچشم و گوش و اندیشه فرودستان، بشاهی درمی نگرد. ومستی شاهی، چنانکه گفته‌ایم، برایش بس باشد. نه اینکه مستی ولیعهدی را با مستی شاهی درآمیخته دارد.

نه اینکه پیش از رسیدن بشاهی درزمان ولیعهدی، از کبر شهریاری و نیرنگ بدکاران و سرکشی دروغزنان و افسونگری سخن چینان و بددلی که میان او و آنکه بالادستش بوده، پدیدآورده‌اند، مست باشد وچون بشاهی رسید برکری وکوریش افزوده گردد.

۱۸ ـ بدانید نسزا است که شهریار بخل ورزد، چه ـ بخل مایه حرص است. نسزا است دروغ گوید، چه هیچ کس نتواند اورا بکاری که نمی خواهد وادار کند. نسزا است خشم گیرد، چه خشم وستیزه کاری مایه بدکاری و پشیمانی است. نسزا است شوخی وریشخند کند، چه شوخی کردن وریشخند نمودن کار بیکارگان است. نسزا است بیکار ماند، چه بیکارگی کار فرومایگان است. نسزا است رشك برد مگر برشاهان

آنهم در نیکوراهبری . نسزاست بترسد، چه ترس مایه ننگ آوری است .[۱]

۱۹ ـ بدانید آراستگی شهریاری در بسامان داشتن زمان کار و کوشش و آسایش و خوشگذرانی و بر نشستن و بگردش پرداختن است آشفته شدن زمان این کارها از سبکسری است و شاه نباید سبکسر باشد .[۲]

۱ ـ در رسائل البلغا چنین آمده : شاه نباید بخل ورزد زیرا ازبی‌نوایی نترسد و اگر مشهور به بخل شد، مردم امید نیکی از او ببرند و از فرمانبری او بگریزند و کسی در خدمت او نکوشد . و رشته نیکخواهی اندیشه‌ها با او گسیخته شود . سزاوار نیست شاه خشم گیرد زیرا خشم گرفتن او با توانایی سبب زیاده روی در کیفرها خواهد شد و علاوه بر تفتیدگی و سبکی و بدنامی، انگیزه پشیمانی است . سزاوار نیست شوخی کند زیرا شوخی و ریشخند کار بیکارگان است و بیکارگی از خوی فرومایگان . چنین رفتاری گذشته از برباد دادن شکوه و فروریختن هیبت . ضد والایی سروری است .

شاه نباید رشك برد مگر بر شاهان ملتهای دیگر در نیکوراهبری و بیدار دلی و خویهای پسندیده . شاه نباید در آنجا که باید بکار برخیزد، بیم بخودراه دهد. زیرا دلیری بزرگی است و یکی از شرطهای شهریاری

دراین باره لباب‌الاداب ص ۷۰-۷۱ دیده شود . در کتاب ادب‌الکبیر ابن‌مقفع ص ۵۱ از رسائل‌البلغا سخنی در همین زمینه بازگو شده است . ونیز جعفر بن شمس‌الخلافه درص۲۶ این‌سخن ابن‌مقفع را بازگو کرده است .

(۲) در رسائل‌البلغا آمده : آراستگی شاه درآنست که سامان وقتهایی را که برای کار وسواری و آسایش تن مقرر است، نگه دارد. و وقت هر کار چنان معین باشد که هیچ دیگر نشود . زیرا آشفته شدن این زمانها سبك سری است وشایسته نیست شهریار سبك‌سر گردد .

۲۰ ـ بدانید شما نخواهید توانست برزبان مردم لگام زنید و نتوانید زشت را خوب سازید .

۲۱ ـ بدانیدجامه‌وخوراك شاه‌ازگونه جامه‌وخوراك زیردستان او است . پس چه بهتر که شاه و ایشان در بهره گیری از لذت خوراك و پوشاك همباز باشند . بزرگواری شاه در توانایی و فراهم ساختن خوبیها وبهره گیری ازجوانمردی‌هاست. زیرا هرزمان‌او بخواهد نیکی کند تواند و زیردستان او چنان نتوانند.[1]

۲۲ ـ بر شاه است که هرچه نرمخوتر باشد ، شکوهمندتر باشد. ونیکو رفتاری اوبازیردستان بیم‌اورا از دل ایشان نزداید . شاه را نباید کارهای امروز از کار فردا بازدارد . باید پرهیز کردن او از چاپلوسان بیش از

۱ـ در رسائل‌البلغا آمده : برخی ازرعایا درخوراك و پوشاك وزن‌جویی بپادشاه مانده‌اند. اما در ایشان هیچ‌کس در برگزیدن نیکی‌ها وبهتر ساختن رعیت از راه دادگری وایمن‌کردن راهها و نگهداری ناموسها وکوتاه‌کردن دست ستمگران ، توانایی‌شاه را ندارد . این عبارت درآن‌کتاب پیش‌ازعبارت نهی پادشاه ازخشم وریشخند ورشك یاد شده است . ونیزدرکتاب‌سراج‌الملوك: ۱۳۱ آمده : برتری شاهان برزیردستان درتوانایی ایشان است دربرگزیدن نیکیها و بهره گیری از جوانمردیها . وهرچه آثار اینها از او بیشترپدیدآید شایستگی او بشهریاری برفرودستان بهتر هویدا شود و هرچه دراینها کوتاهی نماید بفرومایگان نزدیکتر گردد .

پرهیز کردن او از دور راندگان باشد. باید از پیرامونیان بد، بیش از بدان توده مردم بترسد. هیچ پادشاهی را نه سزا است، آرزوی نیك کردن توده مردم را درسر بپرورد، اگر از خود و خویشان و ویژگان خویش نیاغازیده است.[۱]

۲۳ ـ بدانید هر شاهی پیرامونیانی دارد و هر یك از پیرامونیان او پیرامونیانی. و باز هر کدام از پیرامونیان پیرامونیان او پیرامونیانی، و این رشته تا همه مردم کشور کشیده است. پس اگر شاه پیرامونیان خودرا بر راه راست بدارد، آنان نیز پیرامونیان خودرا بدارند و از این

۱ـ این بند و بند پیش از آن درسراج‌الملوك : ۱۱۹ـ۱۲۰ چنین آمده است.

برشاه است که هرچه نرم خوتر باشد با شکوهتر باشد و خوش رفتاری او برعیت بیمش را از دل ایشان نزداید. اندیشه امروز، اورا از اندیشه فردا باز ندارد. احتیاط او از چاپلوسان بیش از احتیاط او از دور راندگان باشد از پیرامونیان بد بیش از بدان توده مردم بپرهیزد و باصلاح توده مردم جز با اصلاح ویژگان خود آرزو نبندد. هر شاهی پیرامونیانی دارد و این رشته شامل همه مردم کشورمیشود پس اگرشاه پیرامونیان خود را برراه راست بدارد، هر کسی مانند او پیرامونیان خود را بدارد و رشته تا همه مردم کشور کشیده شود. بکتاب الشهب اللامعه : ۶۴ نیز نگریسته شود. دررسائل البلغا چنین آمده است : شایسته است شاه از کسانی که خود را دور میگیرند کمتر احتیاط کند تا کسانی که خود را نزدیك میدارند و از پیرامونیان بد سختتر از بدان توده مردم بپرهیزد.

راه همه مردم کشور براه راست درآیند.[1]

۲۴ ـ بدانید بسا برخی از شاهانتان چون عیبهایش را برویش نمی‌آورند، عیبهای خود راکوچك گیرد و یکی از نشانه‌های پیروی ازهوس آنست که کسی چنین پندارد که چون مردم عیبهایش را در روی او نمیگویند، آنها را در میانه خودشان نیز نهان میدارند. پیروی ازهوس انگیزه چیره شدن هوس گردد و اگر هوس برکسی چیره شد، درمان چنین بیماری در فرودستان دشوار است، چه رسد به‌شاهان فیروزگر.

۲۵ـ از یك راه، سخت بپرهیزید که هر زمان از آن ایمن بوده‌ام، مرا زیان بسیار رسانیده و هر زمان آنرا پاییده‌ام از آن سود برده‌ام. از هویدا کردن رازها نزد خویشان کوچك و وابستگان خود سخت بپرهیزید. زیرا هیچیك از ایشان توانایی نگهداری بارسنگین هر رازی

---

۱ ـ در عیون‌الاخبار ۱ : ۱۳ چنین آمده : ای فرزند سخن گوییت با پایگاهداران باشد. بخشش برای کوشندگان وخوشرویی‌ات برای ارباب دین. و رازت نزد خردمندانی که گرفتاری تو، گرفتاری ایشان است . به‌نهایة‌الارب ۳۴:۶ والعقدالفرید ۲۲:۱ وسراج‌الملوك: ۱۰۳ وعین‌الادب والسیاسه:۲۵۸ نگریسته شود .

را ندارد و سرانجام یکی از ایشان ندانسته راز را بیرون دهد یا ازخیانتگری، کار رابجایی کشاند که‌دوست ندارید.

سخن گفتنتان را ویژه پایگاهداران کنید و بخشش خود را ویژه رزمندگان و گشاده‌رویی را ویژه سررشته داران دین و راز خود را بدل کسی سپارید که سودوزیان وسرافرازی و بدنامی آن، باو نیز خواهد رسید.

۲۶ ـ بدانید گمانهای درست کلید یقین است. شما بیقین از برخی مردم کشور نیکی و از برخی بدی خواهید دید. به‌برخی گمان بدی و ببرخی گمان نیکی خواهید برد. از ایشان، آنکه را به‌یقین بدی یا نیکی‌ازاو دیده‌اید باید به‌یقین از شما بدی یا نیکی ببیند. وآنانرا که‌گمان بدی یا نیکی بایشان میبرید، بگذارید ایشان نیز درباره کارشان بشما چنین گمانی ببرند. در چنین حالی نیکی نیکوکار پدیدآید و اگر خلاف گمان او بود شادان گردد و بدی بدکار آشکار گردد و از بدی پشیمان شود.

۲۷ ـ بدانیداهریمن درزمانهایی امید می‌بنددبرشما چیره گردد. در زمان خشم گرفتن، حرص ورزیدن،

برتری جستن. در این زمان نباید با چیزی جزاو بنبرد برخیزید، تااو را دور سازید.

گفته‌اند: از نزدیك شدن با آزمند توانا بپرهیزید. زیرا اگر ترا در نداری دید، زشترین حالت‌را دیده‌واگر در توانگری، دست از تو و مالت نخواهد برداشتن.

۲۸ـ خرد را بر هوس چیره سازید که راه فرمانروایی خرد همین است. بدانید از نیکیهای خرد یکی آنست که‌چون هوس ازروی عادت بازآید، آنرا زبون گرداند. چه‌بسیار کسانی‌رامی‌شناسیم که چون خودراتواناوبزرگ می‌پنداشتند، گمان میکردندهرزمان‌هوس‌بانگیزه‌عادت پیش‌آمد، توانند آنرا دور سازند و با تکیه زدن‌برعزم خویش، خرد را هرچند دوریش بدرازا کشیده است، بازگردانند. لیکن چون هوس برگردن ایشان‌سوارشده، چنان زبون شده‌اندکه مردم‌ایشان‌راکم خردشناخته‌اند. روشن‌دلان‌ازخردخویش چنان‌بهره‌گیرندکه‌کشاورزان از زمین خوب.

۲۹ـ بدانیددسته‌ای ازمردم از بدی‌کردن‌بفرمانروا

بیشتر شاد شوند تا نیکی کردن باو ، هرچند فرمانروا بایشان خوندار نشده و روزگار بایشان گزندی نزده است. این دسته مردم از چیزهای هیجان انگیز لذت میبرند. لذت بردن از چیزهای هیجان انگیز، یکی از خویهای شناخته مردم فرومایه است. این دسته از مردم جز چیزهایی را که زود بر زبانها افتد، قشنگ نشمارند و از این خوی زشت دشمنان خود دشمنانی را که باایشان خونی اند وملت خود و فرمانروای خود را ، شاد سازند. این بیماری چاره پذیر نیست مگر با سرگرم ساختن این گونه کسان بکار .

دسته دیگری در مردم هست که با همه ملت خویش خونی شده اند . اینان کسانی اند که برضد فرمانروا سر برمی دارند. اینان نه مرزی را توانند بست و نه نیکخواهی توانند نمود. آنکه به پیشوای خود خیانت کند، بتوده مردم خیانت کرده هرچند خودش به پندارد که نیکخواه مردم است. گفته اند : آنکه بکارگزار بدی کرد، به پیشرفت کار نیکی نکرده است .

دسته دیگری از مردم ، درگاه پادشاه را ترك

گفته‌اند، اما از راه وزیران با آن روی دارند. پادشاهانتان بدانند: آنکه یك راست بدرگاه‌شاه پیش آید، اگر اندرزی گفت، نیکخواهی نموده‌است و آنکه‌ازدروز یران درآمده، وزیررادرهمه‌آنچه‌گوید و کند، برشاه برتر گرفته‌است.

دسته دیگر از مردم ناخواستاری و دیرپذیری را، راهی برای رسیدن بجاه گرفته‌اندو این راه را در نزد ساده دلان سودمندتر یافته . و بسا شده که شاه یکی از ایشان را بی‌داشتن ویژگی دراندیشه، یا نیکی درکردار، ازنزدیکان خودساخته‌و ناخواستاری ودیرپذیری آن‌مرد، شاه را فریفته است .

دسته‌دیگری‌هست که بظاهرفروتنی نمایدو دردل تکبر دارند . برخی از ایشان با ظاهری‌دلسوزانه بشاه اندرزدهند. واین‌ساده‌ترین‌راه‌آسیب رساندن‌بشهریاری است . این مردمان و گروه بسیاری‌که پیرو ایشان‌اند، خود را نگهدار دین وانمود می‌کنند . اگر شاه بخواهد برسرایشان بکوبد بزه‌آشکاری از ایشان سراغ ندارد، تا بنام‌آن بزه، ایشان‌را گرفتارسازد . اگرایشان‌راگرامی

دارد، این همان پایگاهی است که خود بخویشتن بخشیده‌اند.

اگر ایشان را بخاموشی وادارد، چنین وانمایند که پادشاه هواخواهی ایشان را از دین، خوش ندارد. اگر فرمان دهد هرچه بخواهند بگویند، چیزهایی خواهند گفت که نیکی بار نیارد و تباهی بارآورد. اینان دشمن حکومت و آفت شهریاری‌اند[1].

در چاره‌گری با یشان، راه آنست که شاه آنان را بخواسته‌های این جهانی گرفتارسازد. زیرا ایشان دراین راه دویده وبرای همین کوشیده‌اند وچون بخواسته آلوده شدند، رسواییشان هویدا گردد وگناهانی از ایشان پدید آیدکه شاه تواند بنام آن گناهان خون ایشان بریزد.

۱ـ در رسائل‌البلغا آمده: گروهی از مردم ازجاه بیزاری نشان‌میدهند ودعوی‌فروتنی دارند و حال‌آنکه در نهان تکبر میورزند و برای رسیدن بجاه باندرزگویی شاهان پردازند و این رفتار از ظاهر آراسته‌ای که دارند نزد ناآگاهان برای‌ایشان سودمند افتد. وآنان را بزرگ دارند هرچند درخرد ناقص و بنده هوس و دل باخته سروری‌اند. اگر شاه او را خاموش سازد، اندرزش را نپذیرفته است.

اگر زبان او را آزاد گذارد چیزهایی در نزد مردم گوید که شهریاری را گزند رساند. ازخردمندی‌است که شاه‌کار این دسته از مردم را سبک‌نگیرد زیرا اینان دشمنان حکومت و آفتهای بزرگ برای شاهانند.

برخی شاهان ما گفته‌اند: کشتن، کشتنها را کمتر کند[۱].

دسته‌ای دیگر: با نیك‌خواهی نمودن میکوشند خود را بدرگاه شاه نزدیك سازند. اما بهتر شدن پایگاه خویش را در تباه ساختن پایگاه دیگران، دانند. این گروه دشمن شاه و مردم هردواند و آنکه بشاه و مردم هردو دشمنی کند، باخویشتن دشمنی کرده است.

۳۰ـ بدانید زمانه شما را بچند حال درمیآورد: حال بخشندگی تا بنزدیك اسرافکاری رسد. حال چشم تنگی تا به بخل گراید. حال بردباری تا کودنی نماید. حال بهره‌گیری از فرصتها، تا بسبکسری انجامد. حال زبان‌آوری تا به پریشانگویی نزدیك گردد. حال خاموشی تا بگنگی ماند.

شاه باید در همه این حالها اندازه نگه‌دارد. واگر برمرزی که آن سوی آن زیاده روی‌است ایستاد، خویشتن را از فروغلتیدن بآن سوی مرز، نگهداشته است.

۱ـ در غررالسیر: ۴۸۳ و نیز ثمارالقلوب: ۱۷۸ در میان سخنان اردشیر چنین آمده: کشتن، کشتن را بهتر براندازد. ثعالبی در ثمارالقلوب افزوده: دراین معنی گفته گرامی‌تر سخن خدا است: «ولکم فی‌القصاص حیاة یا اولی‌الالباب».

۳۱ ـ بدانید گاهی در شاهان میل بچیزی، نه به هنگام خودش، پدید آید. اگر شاه زمان کار و آسودن و خوردن و نوشیدن و شادخواری را اندازه نهاد و بسامان کرد، دیگر کسی بیهوده از او چشم ندارد، زمان این کارها را برهم زند و نابسامان کند. زیرا از نابسامان شدن زمان این کارها، دو زیان بزرگ پدید آید: یکی کم شدن خرد که بزرگترین آنها است. دیگری زیان رسیدن بتن از راه کم شدن خوراك و جنبش‌های تنی.

۳۲ ـ بدانید کسانی از میان شاهان شما بدستاویز کارهای نیکی که کرده‌اند، خواهند گفت: من از پدران و عموهایم که پیش از من بوده‌اند و شاهی را از ایشان یافته‌ام، برترم. اگر یکی چنین گوید و در این سخن پیروانش یاری او کنند، این شاه و پیروانش باید بدانند، که نادانسته دست و زبان خویش را در خوار ساختن پدران شهریار خود گشاده‌اند. سزاست برخی پیروان باین اندیشه ژرف درنگرند و از آن بگونه‌ای که شاه دل آزرده نشود، درگذرند.

۳۳ ـ بدانید : بسا پسرشاه و برادرشاه و پسرعموی شاه بگویند: نزدیك است شاه بشوم . بهتر است نمیرم تا شاه بشوم .

اگر کسی چنین سخنی گفت بداند چیزی گفته که شاه را خوش نیاید . اگر این اندیشه را نهان دارد خطر، خطر بزرگ در این نهان داشتن است. و اگر آنرا آشکار سازد، در دل شاه زخمی پدید آورده که نخستین اثر آن جدایی و دشمنی است .

در آینده میان زیردستانتان کسانی خواهید دید که چنین سخنی خواهند گفت . هر کس چنین سخنی گوید و چنین خیالی در سر پرورد، یاد این آرزو، هوای شاهی را در او هر دم تیزتر کند. چون چنین آرزویی در دل او جای گزید، رسیدنش با این آرزو، جز ازراه پاره کردن رشته فرمانبری و درافتادن با تخت شاهی و مردم کشورش شدنی نباشد. و اگر چنین راهی را برگزید ، زیانکاری را پلکان کامیابی خود ساخته و بداند که زیانکاری هیچگاه بر ستکاری نیانجامد

در این باره آیینی برایتان نهاده‌ام که از این بیماری

جز با آن نتوانید رهیدن. چنین دانید که شهریاری جز بشاپورانی نرسد که مادرشان دختر عموی شاه است . واز ایشان نیز کسان کم‌خردو ناقص اندام نسزاوارشهریاری‌اند. اگرچنین گیریدخواستاران شاهی کمتر خواهند شد وهر گاه خواستاران شاهی کمتر شدند، هرکسی بچیزی که دارد بس کندوحال‌خودرا والاشمارد ودیده از آن‌دیگران بربندد وزمانه راشادی‌بخش داند.

۳۴ ـ بدانید در آینده بسا یکی‌ازهمردگان رعیت یاخویشاوندانتان بگوید : اگر پادشاهی داشتم کسی از من بالاتر نبود. اگرکسی‌چنین گفت، بی‌آنکه خودبداند آرزوی شاهی کرده‌است وبساکه پس ازآن دانسته‌آرزو شاهی کند و این‌کار رابزهی نپندارد و لغزشی درگفتار نشمارد. سرچشمه چنین‌آرزویی بیکار ماندن اندیشه و زبان ازچیزهایی است که سررشته‌داران دین ووزیران و دبیران باید باآنها سرگرم باشند. یابیکار ماندن دستها از کارهایی که اسواران باید باآنها پردازند . یا بیکار ماندن تن از کارهایی که بازرگانان و صنعتگران و

خدمتگزاران باید با آنها به پردازند.

بدانید که شاه وهمه مردم نباید بگذارند بیکاری بایشان راه یابد. زیرا تباهی حکومت در بیکارگی شاه است وتباهی کشور دربیکار ماندن مردم.

بدانیدما باهمه نیرومندی که داریم وکامیابی در کارها و برندگی در فرمانروایی و دلیری یاران و نیك خواهی وزیران، زمانی توانستیم مردم را رام کنیم، که سختی فراوان چشیده وخویشتن رابکارهای سخت گمارده بودیم.

۳۵- بدانید گاهی بناچار از برخی یاران نیکخواه شما لغزشهایی سر خواهدزد وازدشمنانی که درکینه توزی شما بنام‌اند، خرسندیها آشکار گردد. در چنین حالها بازاز نیکی کردن درباره کسانی که معروف به نیکخواهی‌اند، باز نایستید وآسانگیری را درباره کسانیکه معروف به بد دلی‌اند، روا دارید[۱].

۳۶ - من چون تن خودرا نتوانستم در میانتان

۱ - در رسائل البلغا چنین آمده : بدانید بسا بناچار گاهی برخی از یاران و اندرزگویان ویاوران خویش خشم‌گیرید وگاهی برکسانی که مشهور بدشمنی شمایند خرسندی پدیدآورید. اگرچنین شد برآنکه مشهور به نیك‌خواهی است سخت نگیرید وآنکه‌را مشهور بخیانت‌گری است آزادی ندهید

جاویدان کنم، اندیشه هایم را برای شما باز گذاشته‌ام. بشما همان چیزی را بخشیده‌ام که بخود بخشیده بودم و با این اندرزگویی، تکلیفی را که بگردن داشتم بجاآوردم. شما نیز در پابندی باندرزم، تکلیف خودرا بجاآورید. من این اندرز را که مصلحت شهریاران و مردمتان دربکاربستن آنست، برایتان نوشته‌ام. پس آنرا رها نسازید و آیینی را که نهاده‌ام، نگه‌دارید.

اگر ببلایی که در سر هزار سال فرود خواهد آمد، باور نداشتم، گمان دارم چنانچه چیزی را برابر این آیین که برایتان نوشته و گذارده‌ام برتر ندارید، پابندی شما باین اندرز، نشانه پایداری شما درجهان خواهد بود.

اما در آن هنگام که روز نابودی فرا رسد، پیرو هوسهایتان شوید و خرد را از کار اندازید و پایگاه‌ها را بهم ریزید واز رهبران خویش فرمان نبرید و لغزشهای کوچکی که در آنها فرو خواهید غلتید، پلکانی برای لغزیدنهای بزرگتر شود، تا آنچه را بهم پیوسته‌ایم پریشان کنید وچیزی را که استوار ساخته‌ایم پست گردانیدو آنچه

را نگه داشته بودیم، تباه سازید.

نسزاست که ما یادگار بدبختیها و بازمانده تباهی‌ها شویم. زیرا چون زمانه چیزی راکه چشم براه آنید فرا آورد، بسر کوبی سران بس می‌کند.

خداوند را برای والایی پایگاهتان و پایدار ماندن فرمانروایتان نیایش میکنم. نیایشی که مرگ نیایش گر آن، آن نیایش را نمیراند تا روز رستاخیز. از پروردگاری که روز ما را نزدیك کرده و شمارا جانشین ما ساخته‌است، خواستارم که شمارا در پناه خویش گیردو چیزی راکه در زیر دست خود دارید، نگه دارد و شما را چندان والا سازد تاهر کس را باشما دشمنی نماید، از آن والایی فروواندازد و نیز شمارا چندان بزرگ کند تا هر که راباشما ستیزه کرد، خوار گرداند.

شمارا بخدا می‌سپارم، آنچنانکه ازروزگار که کارش دگرگون کردن و نابود ساختن وفروانداختن وستمگری است، ایمن‌تان بدارد.

درود برهمداستانهایی ازملت‌هاکه این اندرزنامه بدست ایشان خواهد رسید تاروز رستاخیز.

***

پایان اندرزنامه اردشیر

۱ـ در رسائل البلغا چنین آمده : من‌چون نتوانستم تنم رابرشماگمارم خردم رابرشما گماردم . پس پاس‌مرا درپابندی باندرزم نگه دارید و نسبت بعبارت الغره خیلی کوتاه تراست .

۲ ـ درکتاب التنبیه والاشراف مسعودی : ۹۸ چنین آمده: اگر به بلایی فرودآینده درسرهزارسال، یقین نداشتیم ، هرآینه گمان میکردیم چیزی میان شماگذاشته‌ام که تاب‌آن پابندی دارید نشانه‌بقای شماست تاشبانه روزباقی‌است. اما هنگامی که روزنابودی‌در رسید ازهوسهایتان اطاعت کنید وخردتان رابدور اندازید وبدانتان را فرمانروا سازید ونیکان راخوارکنید .

۳ـ در رسائل البلغا آمدة : درود برهمدلان ازملتها ،کسانی که این اندرزنامه‌بدستشان برسد .

۱ـ عیون‌الاخبار۱:۷۰ـ نص این‌روایت درمروج الذهب ۱:۲۴۸ بااندك دیگرگونی درعبارت‌آمده است . ونیزدرغررالسیر : ۴۸۲ این عبارت برآن افزوده شده است . «برای درماندگان درراهها پناهگاهی باشیدتاازآن درروز رستاخیز نیکی بینید»

و نیز العقدالفرید ۱:۳۱ و شرح‌البسامه : ۳۶ و عین‌الادب والسیاسه ۲۷۷والشهب اللامعه :۲۴۰ وزهرالاداب : ۵۰۰دیده‌شود .

سخنهای گونه گون از اردشیر

۱

اردشیر پور بابك نامه‌ای بملت خود نوشته‌که رونوشت آن چنین‌است:

از اردشیر ، درخشنده[1] موبد ، شاه شاهان، جانشین بزرگان: به‌فقیهان که بار دین را بر دوش دارند، واسواران که نگهداری، کشور با ایشان‌است، ودبیران که آرایه‌دولت‌اند، وکشاورزان که آبادکننده‌روستاهایند. درود بر شما باد. خدا راسپاس که‌ما تندرست‌ایم‌وازروی نیکخواهی باجی راکه‌بر رعیت بود، برداشتیم‌اینك‌اندرزهایی برایتان می‌نویسم: کینه‌جویی‌مکنید تا دشمن برشما چیره نشود. انبارداری مکنید تا گرانی بشماروی نیاورد. درخویشان‌زناشویی‌کنید که‌تبارراب‌هتر نگه‌داردوخویشاوندی‌رانزدیکترسازد. این جهان‌رابچیزی مگیرید که‌بر کسی پایدار نیست‌وازآن پاك دل مکنید که بخوشبختی جهان دیگر جز باین جهان ،

۱ــ چنانکه در گفتاری که‌زیرعنوان. پرتوی‌ازفرهنگ‌ایران‌در روزگار ساسانی‌ــ نوشته‌ام (مجله بررسیهای تاریخی‌شماره اول سال‌دوم) دربعضی‌نسخه‌ها مؤبد ذی‌البهاء» دیده نمی‌شود ودربرخی‌دیگر بجای «وارث‌العظماء» پوربهمن آمده‌است.

نتوان رسیدن .

۲

اردشیر بدست مردی که بالای سرش می ایستاده کاغذی سپرده و باو گفته بود: «هر زمان خشم مرا تفته کرد آنرا بدستم ده». در آن کاغذ چنین نوشته شده بود: «خویشتن را نگهدار. تو خدا نیستی. تنی هستی که هر پاره آن زود پاره دیگر را خواهد خورد و چه زود که کرم و خاک شود» .[1]

۳

«شما را در بدی نادانی همین بس که هیچکس نادانی را بخود نمی پسندد و اگر او را با آن نسبت دادید، خشمگین شود . »[2]

۴

« بهترین خویها خرسندی است و بالش خرد از آموختن است .» [3]

۵

«اگر در خویهای کسی خرد او نیرومندترین خویها

۱ ـ عیون‌الاخبار ۱: ۲۷۴ الشهب‌اللامعه : ۲۴۰ دیده‌شود.
۲ ـ عیون‌الاخبار۲ :۳۹
۳ ـ عیون‌الاخبار ۳ :۱۸۶

نباشد، مرگ او درخوریهای نیکوی‌اوست»[۱]

۶

«گوش گاهی ناپذیراست ودل گاهی آزرده . این دوحکمت را از یکدیگر باز شناسید که سبب آسودگی است»[۲].

۷

«برای منش شاه هیچ چیز زیانمند تر ازهمنشینی بی‌خردان وسخن گویی بافرومایگان نیست . زیرا همان گونه که‌منش ازسخن گفتن با دانشمندان بزرگوار نژاده بهتری یابد، ازهم نشینی پستان فرومایه بدتری بیند و وچندان زیان بآن رسدکه‌هر نیکی ازآن زدوده شود . اگر باد بر چیزهای خوشبو گذرد باخود بوی خوش‌آورد که مغز را زنده‌کند واندام‌را نیرو بخشد . همچنین اگر برگندیده گذرد با خود بوی گندآورد که به مغز و همهٔ ریشه‌ی‌آن زیان بزرگ رساند. همیشه با منش بدتریها

۱ ــ الکامل مبرد :۷۵
۲ ـ الکامل مبرد۲ : ۲۸۶ سرح‌العیون : ۳۷. درزهرالاداب : ۱۵۹
آمده «الاذهان کلالا»

تندتر از بهتریها درآفتد. چنانکه ویرانکاری تیزروتر ازساز ندگی هاست. گاهی شده دانشمندی از هم نشینی یکماهه با فرومایگانی پست، تباه خردی را در همهٔ زندگیش برگرفته‌است».[1]

۸

«چه خونها که فرستادگان بناروا ریخته‌اند. و چه سپاهیان که بکشتن داده و چه لشگرها که دچار شکست کرده وچه ناموسها که بباد داده‌اند. چه‌مالها که از دغلی و دروغزنیهای فرستاده بتاراج رفته وپیمانها که شکسته است»[2].

۹

«برشاه است که‌چون فرستاده ای‌نزد پادشاه دیگر فرستاد، دیگری بدنبال اوفرستد واگردوفرستاده گسیل داشت، دوتن دنبال ایشان گسیل دارد. و اگر بتواندکاری

۱ـ التاج : ۲۴. همه‌این نص و آنچه درمیان دوکمان یاد شده درمروج الذهب۱ : ۲۴۴ آمده‌است. سرح‌العیون: ۳۷. شرح‌البسامه: ۳۵غررالخصایص ۴۴. عین‌الادب والسیاسه : ۱۶۰ الشهب اللامعه : ۶۵ دیده‌شود.

۲ـ التاج : ۱۲۲ المحاسن والمساوی : ۱۵۶ . صبح‌الاعشی ۱ :۷۳

کند که دو فرستاده در میان راه با هم فراهم نیایند و یکدیگر را نشناسند تا در سخنی همداستان شوند، باید چنین کند.

بر شاه است زمانی که فرستاده‌ای نامه‌ای از پادشاهی در نیکی یا بدی، آورد هیچ کاری از نیك و بد نکند تا اینکه آنچه در نامه است حرف بحرف و معنی بمعنی، بنویسد و با دست فرستاده دیگری نزد شاهی فرستد که نامه را فرستاده است. بسا که بفرستاده نخستین، چون برخی از چیزی را که آرزو داشته است نداده‌اند، از این رو نامه‌ها را ساخته و پیغام دهنده را بر پیغام گیرنده خشمگین کرده و یا از زبان او دروغ ساخته است تا شاه را بر او بشوراند.[1]

۱۰

سخنرانی اردشیر روزی که شهریار شد و اردوان را کشت و از ملوك طوایف آسوده گشت و تاج بر سر نهاد:[2]

۱ـ التاج : ۱۲۲ المحاسن والمساوی : ۱۵۶ صبح‌الاعشی ۱ ۷۴۰. پیش از این رسم بود که شاهان بفرستادگان شاهان دیگر گذشته از دادن خرج سفر و زندگی مدتی که در کشور او بوده‌اند، انعامی بفراخور حال نیز می‌بخشیدند. اشاره اردشیر در بخش اخیر این سخن باین رسم است.

۲ ـ مروج الذهب ۱ : ۲۴۳ در سرح‌العیون : ۳۶ با اندك تفاوتی آمده ودرعین‌الادب والسیاسه : ۳۶ از کتاب عیون‌المعارف مسعودی سخن باز گوشده

«بدانید: ما در راه گستردن داد و روان ساختن نیکیها واستوار داشتن یادگارهای خوب وآباد کردن سر زمینها ومهربانی کردن به بندگان و پیوسته داشتن نیکویی های کشور وباز گردانیدن آنچه از آن در روزگاری جدا شده است، خواهیم کوشید. پس ای مردم دل آسوده باشید که دادگری من توانا و ناتوان و فرودست و زبردست را، هردو دربر خواهد گرفت. من دادگستری را آیینی ستوده وراهی بسوی ارمان خواهم ساخت ودر رفتار بجایی خواهم رسید که ما را بستایید و کردارمان گفتار ما را براست دارد. درود».

۱۱

«شاه باید بسیار دادگر باشد زیرا همه نیکیها در دادگری فراهم است. داد باروی استواری است که از رفتن شاهی و پارگی کشور جلو میگیرد. نخستین نشانه‌های بدبختی درهر شهریاری زدوده شدن داد از آن شهریاری است. هرزمان بر سرزمین مردمی درفشهای بیداد به جنبش درآید، شهباز داد باآنها به نبرد برخیزد و بیداد

را دور سازد.»[1] .

۱۲

«هیچیك از کسانی راکه با شاهان هم نشین‌اند و با ایشان درمی‌آمیزند، نسزاست که باندازه ندیم‌خویها و نیکو برتری درخیم و شوخیهای نمکین و نکته های شگفتی‌انگیز فراهم داشته باشد.» .

«ندیم نیاز منداست بابزرگواری شاهانه، فروتنی بندگان رادارا باشد وباپرهیزگاری نیایشکاران بی‌پروایی بی‌باکان را وباسنگینی پیران شوخ طبعی‌جوانان را. ندیم بهریك ازاین حالت‌ها دریك زمان نیازمند است که در آن‌حالت رفتار دیگری ازاو نه نیکواست.» .

«ندیم باید چنان‌تیزهوش باشد که ازروی نگرشها واشاره‌های سروری که بااو همنشین‌است، ازروی آزمایش هایی‌که از خیم وخوی او کرده، درهرحال دریابد او چه میخواهد ودررسیدن بخواستش اورا یاری کند» .

«هیچکس ندیم نخواهد بود مگر آنکه آراسته

۱ــ مروج الذهب ۱: ۲۴۴ ۲ــ مروج الذهب ۱: ۲۳۵

وبزرگوار باشد. آراستگی ندیم در پاکیزگی جامه و بوی خوش وشیرین زبانی او است و بزرگواری او در بسیاری شرم و نیك‌خواهی و سنگینی در انجمن است، با خوشرویی نیالوده به بیخردی. بزرگواری کسی تمام نباشد، مگر اینکه بتواند ازلذتها درگذرد.»

۱۳

اردشیر به یکی از کارگزاران خود نوشته است:
«بمن گفته‌اند که نرمی را بر درشتی برتر میگیری و مهربانی را بر بیمناکی و ترس را بر یارایی. باید آغاز رفتارت سخت و پایان آن نرم باشد. وهیچ دلی را نباید از شکوه خود خالی نگه‌داری واز مهربانی خود نومید سازی. آنچه را گفتم از خود دور مدار. زیرا درشتی و نرمی دو همراه‌اند»[1].

۱٤

«تکلیفهایی که مردم باید بر آنها گردن نهند و با آنها پابند باشند چهار تا است: نخست تکلیف در حق خدا

۱ـ مروج الذهب ۱: ۳۴۸

است . باید اورا برابر نعمتهایش سپاس گوییم و براهی که گفته است برویم و ازآنچه نهی کرده در گذریم و بآنچه فرمان داده و خوشنودی او درآن است خرسند باشیم .».

« دوم : تکلیف ما در حق پادشاه است . باید او را فرمان بریم و باو نیکخواه باشیم»

«سوم: تکلیف مادرحق خوداست. بایدآنچه‌را برای مان سودمند است بخودرسانیم وآنچه رازیانمند است از خود دورسازیم.».

«چهارم. تکلیف‌مادرحق‌مردم‌است. بایدبهمه نیکی نماییم و مهر ورزیم و بهمه یاری کنیم و نیکخواهی نماییم» .[1]

۱۵

هنگامی که دسته های‌مردم‌برای خجسته بادگویی شهریاری، نزد اردشیرآمدند گفت:

«خداوند رحمتش‌رافرودآورد وماراهمداستان کرد

۱ــ السعاده والاسعاد :

ونعمتش راکامل ساخت ومرا جانشین خود بر کشور و بندگانش ساخت تا بکار دین و شهریاری که دو بردار توام‌اند، بپردازم و آیین داد و نیکوکاری را استوار سازم».[۲]

۱۶

«نیرو جز باسپاه پدید نیاید وسپاه‌جز بامال ومال جز باآبادانی وهیچ آبادانی‌جز بدادگری و نیکو راهبری پدیدار نگردد.»[۳]

۱۷

«باید بودن عامه خاصان نیك نشوند. در هنگام نیرومندی‌غوغاییان،آیینی باز نماند.برای‌رعیت‌شهریاری که اوبترسند به ازشهریاری‌است که ازرعیت بترسد.[۱]

---

۱ ـ غررالسیر : ۴۸۱

۲ـ غررالسیر: ۴۸۲ التمثیل‌والمحاضره: ۱۳۶ ثمارالقلوب :۱۷۸ غرر الخصائص: ۶۲ الشهب اللامعه:۲۶. دراین کتاب عبارتی نزدیك باین‌منسوب بانوشیروان هست. درسراج‌الملوك: ۸۸عباراتی نزدیك بآن‌آمده. امادرکتاب زهرالاداب : ۳۷ عین این سخن بنام عمروعاص یادگردیده است .

۳ـ غررالسیر : ۴۸۲ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ ثمارالقلوب : ۱۷۸

۱۸

«آنجا که پادشاه ستم کند، آبادی پدید نیاید. شهریار دادگر به از پر بارانی است. شیر درنده از شاه ستمگر بهتر است و شاه ستم پیشه از آشوبی که دوام یابد بهتر.»[۱]

۱۹

«بخشندگی بر همه واجب است و بی‌بهانه‌ترین مردم در نبخشیدن، شاهانند که همیشه توانند بخشیدن».[۲]

۲۰

«بدترین پادشاه کسی‌است که بیگناه ازاو بترسد».[۳]

۲۱

«شهریاری از دین پاید و دین از شهریاری نیرو گیرد.»[۴]

۱ـ غررالسیر : ۴۸۲ این عبارت در محاضرات‌الراغب ۱:۱۶۹ بنام عمرو عاص ثبت شده.

۲ـ غررالسیر : ۴۸۳ ۳ـ غررالسیر: ۴۸۳

۴ـ غررالسیر: ۴۸۳

۲۲

«شاهان بار و بر تافتن ادب یاد دهند و با نومید ساختن کیفر ندهند.»[1]

۲۳

«بدانید: من‌وشما مانندیك‌تن‌ایم‌که چون‌آسایش یا آزاری بیك اندام آن رسید به دیگر اندامها سرایت کند وبهمه جارسد. در شما گروهی مانند سرانند که پیوستگیها را نگه می‌دارند. گروهی مانند دستهایند که گزندها رادور کنند وسودها را فراهم‌آرند. گروهی‌مانند دل‌اند که بیاندیشد و چاره‌گری‌کند. گروهی چون اندامهای فرودین‌اند (✿) که تن را در رسیدن به‌برخی نیازمندیهایش یاری می‌دهند. باید بحکم این روال در دلهایتان‌همدستی‌و نیکخواهی‌پدیدآیدو کشتن کینه‌ها.»[2]

۲۴

«خراج ستون کشور است که با داد افزایش گیرد و از ستم کاهش».[3]

۱- غررالسیر: ۴۸۳ ۲-غررالسیر: ۴۸۴عین‌الاداب‌والسیاسة: ۱۴۷
۳- غررالسیر : ۴۸۴

۲۵

«مردم استخر از نیامدن باران شکایتی بدست اردشیر دادند. زیر آن نوشت: اگر آسمان از باریدن بخل ورزیده ابر ما خواهد بارید. فرمان دادیم شکست شما را جبران و بی‌نوایانتان را با برگ و نوا کنند».[۱]

۲۶

هر زمان شاه از دادگری سر پیچید، مردم از فرمانبری او سر بپیچند.»[۲]

۲۷

«باردشیر گفتند: کیست که‌ازهیچکس نترسد؟ گفت: کسی‌است که در فرمانروایی داد کند و از ستم دست نگه دارد وحق رایاری دهد. مردم او رافرمان برند و بردلها پادشاه‌باشد واز کشاکشها ایمن. نخستین گام در دادگری آنست که‌آدمی، دادرا از خودآغاز کند و هرخوی نیك و

۱ ــ غرالسیر : ۴۸۴

۲ــ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ الشهب اللامعه : ۲۶ زهرالاداب:۲۱۲

رفتار پسندیده وروش استوار و نیکخواهی رابخودآموزاند تا دراین جهان ایمن ودرآن‌جهان رستگار باشد.»[۱]

۲۸

«بر شاه‌است که درکار وزیر و ندیم و دربدودبیر بد خود پژوهش کند. زیرا وزیر اوستون شاهی اوست ، وندیم اوزبان دانایی او ، ودبیر او نماینده دل آگاهی او ودربد او نشانی ازشیوه فرمانروایی او .»[۲]

۲۹

«هرکه مال را از راههای ستایش آور باز دارد ، مالش بدست کسی افتدکه اورا نستاید .»[۳]

۳۰

بیمناکتر از اینکه توده مردم نترسند ، آنست‌که وزیران نترسند .»[۴]

---

۱ ـ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶
۲ـ لباب‌الاداب : ۵۵
۳ ـ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶
۴ـ لباب الاداب : ۴۳۹ ـ ۴۴۰

۳۱

«رشکبر تباه است».[۱]

۳۲

«هوش یکی از یاران خرد است و پیروی از هوس دشمن حزم. نیازمندی راه چاره‌گری را بر می‌بندد.»[۲]

۳۳

«زیاده‌روی در شهوت‌ها از بزرگترین آفتهاست».[۳]

۳۴

«باگذشتن شبانروز، درازی عمرچه ارزشی دارد؟.[۴]

۳۵

آنچه رادوست داری ، درنگش را با نیك بكاربردن آن درازکن.»[۵]

۳۶

«بدکردن از بیچارگی است .»[۶]

۳۷

«دادگر رستگار است وزورگو درراه نابودی.»[۷]

۱ ـ ازیك تاهفت لباب‌الاداب : ۴۳۹ـ۴۴۰

۳۸

«هرکه در زمین بارور کارد، بار افزون بردارد و آنکه تخم فرزانگی را نزد پذیرندگان افشاند، بار آنها را بسیار کرده است». [۱]

۳۹

«آنکه قدر خود شناسد بزرگ‌شود» [۲]

۴۰

«از اندازه گذشتن در شوخی، آدمی را بخواری افکند.» [۳]

۴۱

«هر گمشده‌ای عوضی دارد مگر خرد.» [۴]

۴۲

«دسته‌ای از پیرامونیان اردشیر از بدی حال خود شکایتی باو نوشتند. اردشیر در زیر آن نوشت: آنکه شمارا نیازمند کرده تاشکایتی نویسید انصاف نداده است. (یعنی خودش. و مالی میان ایشان پخش کرد) [۵]

۱ـ ازیك تاچهار لباب‌الاداب: ۴۳۹-۴۴۰

۲ـ پنج سرح‌العیون: ۳۷

۴۳

«پندگو نمایی باو نوشت: گروهی به بدگویی تو پرداخته‌اند. اردشیر زیر نامه او نوشت: اگر ایشان با زبانهای پراکنده بدی گفته‌اند، تو همه آنچه را گفته‌اند در نامه‌خود فراهم آورده‌ای. زخم توشگفتی آورتر و زبانت دروغگوتر است.»

۴۴

«اردشیر بملوک طوایف نامه درازی نوشته که آغازش چنین است: از اردشیر پور بابك، کسی که فرودست پایین‌تر از خود شده بود و میراث نیاکانش را از دست او گرفته بودند. کسی که بسوی خدا میخواند و از او یاری میجوید. زیرا خداوند ستم‌دیده را به پیروزی و سرانجام نیك نوید داده است. درود بر شما باد بهمان اندازه که حق را می‌شناسید و ناروا و ستم را بد دانید.»[1]

۴۵

«بخشی از یك نامه اردشیر که بوزیرانش نوشته بود:

۱- نهایة الادب ۱۶:۱۶۶ شرح البسامه: ۳۳

اگر بر آن باشید که جز از کسانیکه خویهای نیك و رفتار پسندیده در ایشان کامل شده، یاری نگیرید بدانید که به چیز دشوار نابوده‌ای چشم دوخته‌اید. ازدین داری و نیك‌منشی کسی بهمین اندازه بس کنید که از گناهان بزرگ دوری می‌گزینند واز پافشاری برستمگری و زور گویی بیمنالـ است. در امانت وپرهیزکاری یکی‌همین بس که اگر کاری سودآور باو روآورد که دست یازیدن بآن برایش کمی وزیان دارد، ازآن پرهیز میکند. و از شایستگی و کاربری او همین بس‌که در کاری که باو سپرده‌اند، آزموده است و از کارهاییکه بگردن شماست، وظیفه‌ای را تباه نمی‌سازد.

«بدانید کارهایی‌دارید که زیر دستانتان توانندآنها راانجام‌دهند وکارهایی که‌جز خودتان کسی برانجامآنها توانانیست. مرز این دوگونه کارها را از یکدیگر باز شناسید وخود را به‌آنچه زیردستانتان توانند انجام داد، گرفتارمکنید وکارهایی راکه خود بایددرآنها بنگرید، بدیگران وامگذارید.»

«اگر پس از پرداختن به کارهایی که بر گردن خودتان است، زمان بیکاریی برایتان پدید آمد، آنرا بر زمان آسودن و آرمیدن خویش بیافزایید.»[۱]

۴۶

سختی سرمه‌ایست که چیزی را که چشم در روز فراخ دستی نتواند دید با آن بیند».[۲]

۴۷

«در یك زمانی که سختی بزرگی سراسر کشور را فراگرفته بود اردشیر نوشته است: تا همه مردم غمگین اند اگر شاه شادان باشد دور از دادگری است.»[۳]

۴۸

«تکبر جز اضافه حمقی نیست که دارنده‌اش چون نمی‌داند آنرا کجا گذارد در تکبر نهاده است.»[۴]

۴۹

«چون اردشیر شهریاریش را استوار کرد و دشمنان

---

۱ ـ نهایه‌الارب ۱۶ : ۱۶۶ شرح‌البسامه : ۳۳
۲ ـ الوزراء والکتاب : ۸
۳ ـ المکافاه : ۱۴۷
۴ ـ العقدالفرید ۴ : ۲۲۲

خود را برانداخت گفت : هیچ فرمانروا مانند حرم‌داران فرمانروایی نکنند و هیچ استوار سازنده‌ای مانند آزمون دیدگان. هیچ چیز خرد را مانند بیم و نیاز درجلو دیدگان نیاورد تا با آن هر دو کسی تواند، بحال خویش درنگرد.

۵۰

«چون اردشیر نخستین سخنرانی خود را بر خواند یکی به پاخاست واورا ستود . اردشیر چون سخن او را شنید گفت : خوشا بحال ستوده اگر سزاوار ستایش باشد و خواهنده اگر سزاوار پذیرش.»[۳]

۵۱

«از اردشیر پرسیدند . ای شهریاری که زمانه را پیموده‌وآزموده‌ای . کدام گنج بزرگتراست ؟گفت :دانش که برداشتن آن سبك است و ازدست دادن آن دشوار و بار آن بسیار وجای آن نهان وازدزدیده شدن درامان . دانش درانجمنها آراستگی است ودر تنهایی همنشین. فرومایه

۱ ـ غررالخصایص : ۴۱ الشهب اللامعه : ۱۴۲
۲ ـ سراج الملوك : ۱۰۶
۳ ـ ازیك تادو زهرالاداب : ۲۰۷

بادانش سرور شودورشکبر نتواندآنرا ازدست تو بگیرد.
«گفتند مال چطور؟ گفت : نه‌چون دانش‌است . بر داشتن آن سنگین است‌وغم‌آن بسیار.اگر درانجمن باشی اندیشه‌آن دلت رامشغول‌دارد واگردرتنهایی، نگهداری آن ترادرمانده سازد.»[۲]

۵۲

«اردشیر چون گل را می‌ستود چنین میگفت. مروارید سفید و یاقوت‌سرخ بر کرسیی از زبرجد سبز است‌که در میانه‌آن شوشه‌های زر زرد در نهاده‌انـد. پاکیزگی شراب وبوی‌عطر دارد.»[۳]

۵۳

«هرزمان اردشیر کارگزاری بـه یکسو ازکشور می‌فرستاد به‌اومیگفت. گوهر کسان‌را برای مال ناپایدار مفروش.جز بهبود بخشیدن‌وبسامان کردن کارچیزی بدیده مگیر. ازگمانکه فساد و حرص دوری‌کن . هیچکس را از فرزندان و خویشانت همراه مبر و کسانی‌که برای

۳ ـ زهرالاداب : ۵۲۴

یاریت بهمراهت میفرستیم ترا بسنده‌اند.»

«در هرماه برای بی‌نوایان مقرری بگردن گیر و سامان آنرا آشفته‌مساز. نیکیت را از کسی که بر تو رشک می‌برد، بازگیر.[1]

۵٤

«باز ایستانیدن بادافره‌ها، انگیزه درنده خویی ستمگران است. روزدادگیری از ستمگر، تلختر از آن روزی است که او ستم میکرده».[2]

۱ ـ شاهنامه ۲:۵۴

۲ ـ المحاسن والمساوی : ۵۰۴

حاشیه‌ها و سنجشهامیان نسخه‌های اندرزنامه

سنجش دانشمندانه‌ای که پژوهنده ارجمند اندرزنامه میان نسخه های‌آن کرده وحاشیه هایی که برپاره‌ای ازعبارتها نگاشته‌است،بهمان نظمی که اوسامان‌داده در زیرترجمه میشود. چون برخی ازاین حاشیه‌ها دارای ارج بسیار بود و بسا که پیچیدگی و گاهی‌آشفتگی عبارت متن اندرز نامه را درکتاب (الغره) روشن میکند ، از این رو اینگونه حاشیه ها راکه از کتابهای رسائل البلغاء ودیگر سرچشمه‌ها گرفته شده است، در زیربند مربوط به‌خودآوردم.تاخواننده اندرز نامه بآسانی فرق میانه دو عبارت را دریابد و نیازمند نشود در هنگام خواندن، بیاپی کتاب را ورق‌زند واندی جستجو کند تا حاشیه مطلبی را که میخواهد بدست آورد .

درترجمه حاشیه‌ها که درزیرآورده می‌شود، هرکجاچنین کرده‌ایم بجای بازگفتن مطلب حاشیه، شماره صفحه کتاب و شماره پاورقی را یادکرده‌ایم .

۱ــ به‌پاورقی شماره یك درصفحه ٦٢نگریسته شود .

۲ - به پاورقی (۱) صفحه (٦٣) نگریسته شود.

۳ ــ در نسخه (ر) و (م) بجای «یخلف» «یخلفه» آمده است .

٤ ــ درنسخه (ر) و (م) «امابعد فان..»

۵ ـ درالتاج : ۸۹ آمده : سخن گفتن باشاهان چنین باید باشد زیرا منش شاهان جزمنش توده مـردم است . همچنانکـه اردشیر پوربابك در اندرزنامه اش به‌شاهان گفته‌است .

٦ ـ درنسخه ص ، «الاربعةُ».

۷ ـ درنسخه (م) و (ر) . «العبث والبطر».

۸ ـ ازنسخه (م) : «له»افتاده است

۹ ـ درنسخه (م) :«زاده».

۱۰ ـ درنسخه (ل) : «الاربعه»

۱۱ ـ ازنسخه (م) و (ر) :«ذلك‌منه» افتاده‌است .

۱۲ ـ در نسخه (ر) و (ر) : «الشراب».

۱۳ ـ درنسخه ص‌چنین‌آمده ودر (م) و (ر) .

١٤ ـ آنچه در دو کمان‌آمده ازنسخه‌های (م) و (ر) بی بردن‌نام سرچشمه‌یاد گردیده وهرجاسخن ازیکی ازآنهابرداشته شده ازآن نام برده‌ایم.

۱۵ ـ درنسخه (م) آمده: پس دست وزبانش را در گفتن و کردن‌آزاد گرداند ، درنسخه (ر) آمده : پس دست‌رادرکردن وزبان رابه گفتن‌آزاد سازد . دررسائل البلغاء آمده : از خوی شاهان خود پسندی ، یارائی ، خودبینی وریشخند کردن‌است و هرچه دریك‌شهریاری‌آسودگی‌به‌دارازاکشد، این‌خوییها در او نیرو گیرد تا اینکه مستی فرمانروایی‌که ازمستی باده سخت تر است براوچیره شود . وچنین پندارد که ازگزندها و بدبختیها ایمن شده است و دست وزبانش رابه بدی‌ها بیالاید وازغروربه ایمنی خویش ، همه‌آنچه را شاهان پیشین ساخته اند تباه کند و کشور را به‌ویرانی کشاند .

١٦ ـ در نسخه (م) و (ر) «اولئك» افتاده‌است.

۱۷ ـ ازنسخه (م) جمله «وقدرته . فکره» افتاده است.
۱۸ ـ به‌پاورقی (۱) صفحه (٦۵) نگریسته شود.
۱۹ ـ در نسخه (م) و (ر) : «لقینی».
۲۰ ـ در نسخه (م) و (ر) : «وهی بعدی».
۲۱ ـ از نسخه (م) جمله : «بمثل.. علی» افتاده‌است
۲۲ ـ در نسخه ص : «وخطیه».
۲۳ ـ درنسخه (م) : «به‌منه» افتاده است.
۲٤ ـ درنسخه (م) : «ومنکم».
۲۵ ـ درنسخه (م) : «المذلین».
۲٦ ـ درنسخه (ر) و (م) : «فلیسه».
۲۷ ـ درنسخه (ر) و (م) : «اللعب والملاهی».
۲۸ ـ درنسخه (ر) : «التوطئه»
۲۹ ـ درنسخه (ر) و (م) : «سراومعلنا».
۳۰ ـ درنسخه ص : «وقدموا قبلی للغدر وخلقت»
۳۱ ـ درنسخه (م) : «تکسربها سکور الفساد ویهاج‌بهما قربات‌البلاء» عبارت در نسخه (ر)نیزچنین است جزآنکه‌واژه «دواهم» بجای «قربات» آمده است.
۳۲ ـ درنسخه (ر) و (م) : «اللطیف» .
۳۳ ـ در نسخه (م) : «ینهتك» .
۳٤ ـ کلمه«للشبهه» ازنسخه (م) افتاده‌است .
۳۵ ـ زیادی‌ازنسخه (ر) گرفته‌شده‌است. منظور پژوهنده حرف«فی» دربند دوم است.
۳٦ ـ درنسخه (م) و (ر) : «به متشبه» .
۳۷ ـ در نسخه (م) و (ر) : «بغیر تدبیر یدرك» .
۳۸ ـ از نسخه (م) و (ر) جمله : «استفسد»افتاده‌است .

۳۹ ـ در نسخه (م) و (ر) : «من‌الصلاح، ویخاف».
۴۰ ـ در نسخه (م) و (ر) : الامن بعده «درحاشیه شماره پانزده بعبارت چنانکه در رسائل البلغاء آمده است، نگریسته شود.

۴۱ ـ در نسخه (ر) و (م) : «ستبلون».
۴۲ ـ درنسخه (ر) و (م) : «والانصار والاصحاب».
۴۳ ـ درنسخه‌ص: «والمتنصحین».
۴۴ـ درنسخه (م) و (ر) : «والمزینین»،
۴۵ ـ درنسخه (م) و (ر) : «وانما»
۴۶ ـ درنسخه (م) و (ر) : «الملوك»:
۴۷ ـ در نسخه (م) و (ر) :«والعامه»،
۴۸ ـ در نسخه (م) و (ر) :«شکیه».
۴۹ ـ به پاورقی (۲) درصفحه (۶۶) نگریسته شود.
۵۰ـ پاورقی (۳) درصفحه (۶۶) دیده‌شود.
۵۱ ـ ازنسخه (ر) کلمه :«اخوان»افتاده‌است.
۵۲ ـ درنسخه (م) و (ر) :«فا، ا ...وان‌ما» آمده‌است.
۵۳ـ این‌عبارت بصورتهای گوناگون دربسیاری از کتاب های عربی‌آمده‌است. مثلا در سائل البلغاء آمده : « دین بنیاد شاهی است وشاهی نگهبان‌دین‌است وهیچکدام بی‌دیگری‌نتواند ایستاد. درعیون الاخبار آمده : «دین و شاهی دو برادرند که هیچکدام ازدیگری بی‌نیاز نیست. دین بنیاداست وشاهی‌نگهبان آنچه بنیادی ندارد ویران است و آنچه نگهبانی ندارد تباه ... تاآخر.»

۵۴ ـ درنسخه (ر) «وتاویله) و «والتفقه». عبارت «و تلاوته .. السلطان» ازنسخه (م) افتاده است.

۵۵ ـ در نسخه(ر) : «الملك».
۵٦ ـ درنسخه (ر) : «فتحدث».
۵۷ـدرنسخه‌های (م)و(ر):«ولم يجتمع»وعبارت«واعلموا انه» نیامده است.
۵۸ـ به پاورقی شماره(۱) درصفحه(۷۱) نگریسته‌شود.
٦۹ـ درنسخه ص: «يجمع»
٦۰ ـ درنسخه‌ص: «قد».
٦۱ـ «(ر) : «بالتفتيش» ودرنسخه(م) و (ر) «الجماعات بالتفصيل».
٦۲ ـ (م) و(ر) : «وفصل الدرن والغمر».
٦۳ ـ زیادی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده کلمه «المحمود» است.
٦٤ـ درنسخه(م) و (ر) : «افرح وابهج».
٦۵ ـ «ص». «وصناعات».
٦٦ ـ (ر) و(م) : «الباقی»
٦۷ ـ (ر) و(م): «ويشاورونه».
٦۸ ـ درنسخه (ر)و (م) : «اراده».
٦۹ ـ در نسخه [ر)و(م) : «ابتعاثه»
۸۰ ـ » » (م) . «تتقی الغیر».
۷۱ - » » (م) و (ر) : «اعلموا».
۷۲ـ درنسخه (ر): «علی مافی ایدیهم».
۷۳ـ پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷۳) دیده شود.
۷٤ - ازنسخه (م) و(ر) جمله : «سقطت» افتاده است .
۷۵- درنسخه (م) و (ر) : «بالضعفاء المغلوبين».
۷٦ - ازنسخه(م) کلمه : «جوده» افتاده است .

۷۷ـ از نسخه (م) و (ر) : «مواتا» افتاده است

۷۸ - از نسخه (م) کلمه : المتبتلین» افتاده است.

۷۹ـ در نسخه (ر) : «للملك »

۸۰ ـ از نسخه (م) کلمه «ودینهم» افتاده است.

۸۱ - در نسخه(م) کلمه : «اخدانه» ودرنسخه (ر) «اقرانه» است .

۸۲ - در نسخه ص : ابواب در(ر): »لابواب محجوب» و در(م) «لابواب المحجوب».

۸۳ ـ در نسخه ص: «ممایوطن».

۸۵ - درنسخه (م) و(ر) : «الجهاله»

۸۵ ـ درنسخه (ر) و (م) : «اناخوف»

۸٦ ـ پاورقی شماره (۲) درصفحه (۷۲) دیده شود .

۸۷ـ درنسخه (ر) و (م) . «اعلموا»

۸۹ ـ در نسخه ص . «الولایه».

۹۰ـ زیادی از نسخه (ر) است. منظور پژوهنده کلمه «وعقولهم» است .

۹۱ ـ در نسخه (م) . «عزذکره» نیامده و در (ر) : «جل وعز» آمده است .

۹۲ - پاورقی شماره (۱) درصفحه (۷۵) دیده‌شود .

۹۳ ـ در(م)و(ر) : «بالاصابه في السیاسه» آمده .

۹٤ - درنسخه(م) و(ر)، «لمن» آمده.

۹۵ ـ ازنسخه (م)جمله: «وتضرع...و موانسه» افتاده‌است وبذل ازنسخه (ر)و «عفو» از نسخه(م) افتاده‌است.

۹٦ - ازنسخه (م) و(ر) : «وجفا»و «عبوس» «وتضییق» افتاده است .

۹۷ - درنسخه (م)و(ر): «لان».
۹۸ - درنسخه(م) . «البشر».
۹۹ - درنسخه(م)و(ر) : «وفی الرعیه».
۱۰۰ - درنسخه(م) و (ر): «وقد یفسدالوالی».
۱۰۱ ـ درنسخه (م) : «ویغلظ»
۱۰۲- درنسخه (م) و(ر): «رقةلها».
۱۰۳ ـ درنسخه(م) «ویقتل»
۱۰٤ پاورقی شماره۲درصفحه (٥) دیده شود.
۱۰٥ - درنسخه (ر) «الطباع».
۱۰٦ ـ ازنسخه (م) جمله: «وان‌الحرب... الموت»افتاده است.
۱۰۷ــ در نسخه (ر) : «فلادفع ولامنع ولاصدولامحاماه».
۱۰۸ ـ درنسخه ص: «جهتین»
۱۰۹ ـ درنسخه ص: «نیه».
۱۱۰ ـ درنسخه ص: «علیها» ودر (م): «مالن‌یقدر».
۱۱۱ــ ازنسخه (م) : «عندالناس» افتاده است .
۱۱۲ ـ درنسخه (ر) «فی اول»
۱۱۳ ـ درنسخه (ر) و (م) : «بدءذهاب‌الدول». ودر (ر) «یبداء» ودرص «تبدواء».
۱۱٤ـ آنچه میان دوکمان‌آمده ازنسخه (ص) افتاده وجز تیکه اخیراز واژه «بطبایع» بازنمانده است.
۱۱٥ ـ درنسخه(م) و (ر) : «یولد» .
۱۱٦ ـ درنسخه (م) : «وتضاغنهم وتطاعنهم»
۱۱۷ - درنسخه (م) و (ر) :«فی»
۱۱۸ ـ درنسخه (م) و (ر) : «مجتمعون».

۱۱۹ ـ درنسخهٔ ص : «ضعیف».
۱۲۰ ـ » » (م)و(ر) : «لایجدون».
۱۲۱ ـ » » (م)و(ر) : ولااشد علی‌الباءس صبرا».
۱۲۲ ـ » » (م) : «جمعهم».
۱۲۳ ـ » » (م) و(ر): «ببعضهم».
۱۲۴ ـ ازنسخه(م) : «للملك» افتاده‌است.
۱۲۵ ـ در نسخه(م)و(ر) : «من‌شان».
۱۲۶ ـ « « (م)و(و) : «الاجتماع».
۱۲۷ ـ « « (م)و(ر) : الملك».
۱۳۸ ـ « « (م)و(ر): «بتملکه وبنفسه».
۱۲۹ ـ « « (م)و(ر): «الدین .. البأس».
۱۳۰ ـ « « (م)و(ر): «وخلت» ودرص: بخلت».
۱۳۱ ـ «الحاسده والمعادیه».
۱۳۲ ـ ازنسخه (م)و(ر) : المنافسه...الحاسده» افتاده‌است
۱۳۳ ـ درنسخه (م)و(ر): «فی‌السلاح»
۱۳۴ ـ درنسخه ص : «المکایده» ودر(م)و(ر) : «المکیده»
۱۳۵ ـ ازنسخه (م) : «واخیرا»افتاده است . ودر(م) و(ر) «واخلقه بالظفر».
۱۳۶ ـ درنسخه (م): استظهار».
۱۳۷ ـ در نسخه (م)و(ر) : «منکم‌الرعیه».
۱۳۸ ـ پاورقی شماره (۳) درصفحه (٦) دیده شود.
۱۳۹ ـ درنسخه (م) و(ر) : «باحیاء»
۱٤۰ ـ « « (ر): «یکونن»
۱٤۱ ـ زیادی از نسخه (ر) است. منظور پژوهنده جمله «عن مراتبهم» است.

۱۴۲ – درنسخه (م)و(ر)« اوحش فیه»

۱۴۳ – درنسخه (م): «أوذنب»

۱۴۴ – پاورقی شماره (۱) درصفحه (۷) دیده شود.

۱۴۵ – درنسخه (ر): «صارضریرا».

۱۴۶ – « « (م) : «اشیاء فوق» ودرنسخه (ر): فوق :

۱۴۷ – « « (م) : «اشیاء ارفع» در(ر) الاشیاء ارفع.

۱۴۸ – « « (م)و(ر) : «من الملوك حالا» .

۱۴۹ – درنسخه ص :«یلون»

۱۵۰ – « « (م)و(ر) : «منکم الرعیه وقد اضیع».

۱۵۱ – « « ص:«فی» .

۱۵۲ – « « ص: «فلیکاثرهم»

۱۵۳ – « « (م)و(ر) : «یبادروا بالاخذ».

۱۵۴ ـ « « ص:«یقولون».

۱۵۵–یخافه.

۱۵۶ - درنسخه (م) : «یخاف»

۱۵۷ ـ « « (ر)و(م): «ولکنما»

۱۵۸ ـ « « (م)و(ر) صلاحاً.

۱۵۹ – « « ص : لنفسه.

۱۶۰ – « « ص: «سترا»

۱۶۱ – « « (م)و(ر) : «واعلموا»

۱۶۲ – « « (م)و(ر): «وتعب»ودرص:«حفظ»

۱۶۳ – « « (م)و(ر) : «ومن شاء منکم».

۱۶۴ – پاورقی شماره یك درصفحه (۸)دیده‌شود .

۱۶۵ ـ درنسخه (م)و(ر) : شم.

۱۶۶ – « « (م) :«الذکر».
۱۶۷ – « « (م) : «الامر بعده».
۱۶۸ – « « (م) :«الرعیه»
۱۶۹ – ازنسخه (ر) کلمه : «واحد» افتاده است
۱۷۰ – « « (م) و(ر) کلمه : «هذا» افتاده است.
۱۷۱ - زیادی ازنسخه (ر) است . منظور پژوهنده جملـه. «احباء» .... منهما» است .
۱۷۲ ـ درنسخه ص: «احب اصحابه»
۱۷۳ – « « (م) و (ر) : «جیل»
۱۷۴ – « « ص : انزالها بعدوهم لوولو بعدهم» .
۱۷۵ – « « ص: «اضیع».
۱۷۶ – « « (م): «لیختر الوالی... ثم‌لنفسه ولیا». درنسخه (م) و(ر) : «ثم‌للرعیه».
۱۷۷ – درنسخه (م) و(ر): «یکتب»
۱۷۸ – « « (م)و(ر) : «من ... اهل‌المملکه» درنسخه (ر) «عباد، اهل» .
۱۷۹ – درنسخه (م)و(ر) : «لایکون»:
۱۸۰ – « « (م‌و(ر) : «التی‌عندالرهط الاربعه‌الی‌النسخه اللتی عندالملك ففضن جمیعاً».
۱۸۱ – درنسخه (م)و(ر) : «ثم نوه‌بالذی».
۱۸۲ – « « (م)و(ر) : «فلیس».
۱۸۳ – « « (م)و (ر) : «سیناله».
۱۸۴ – « « (م)و(ر) : «فیصم‌ویعمی»
۱۸۵ – « « ص: و«بین قومه».

۱۸۶ – جمله‌ای که از بخل حکایت دارد درنسخه(م) و(ر) نیامده لیکن درنص رسائل البغاء آمده‌است.

۱۸۷– درنسخه ص«بغیر قدره» آمده‌واز نسخه(م)درست‌شد. وازنسخه (ر)جمله : ولیس له ان یغضب.... والندامه: افتاده است.

۱۸۸ – درنسخه (ر) :«لان الحسدلایحب ان یکون الاعلی الملوك ... تاآخر .

۱۸۹ – در نسخه ص: الثغور وکلمه «امر» ازنسخه(م) و(ر) افتاده است .

۱۹۰ – درنسخه ص : ببسط» ودر(م) «اذهومعور».

۱۹۱ – پاورقی شماره (۱) درصفحه(۹) دیده شود .

۱۹۲ – درنسخه (م)و(ر) : «والنزهه» .

۱۹۳ – پاورقی شماره (۲) درصفحه (۹)دیده شود

۱۹٤ – در نسخه(م)و(ر) : اعلموا انکم لن تقدر واعلی ... من الطعن والازراء علیکم»

۱۹۵ – درنسخه ص: «اعلموا».

۱۹٦ – « « (م)و(ر) : ولیس فضل الملك ... الا بقدرته» .

۱۹۷ – « « (م)و(ر) : «واستفادةالمكارم».

۱۹۸ – « « (م)و(ر)«لیس السوقه کذلك».

۱۹۹ – پاورقی شماره (۳)درصفحه (۹)دیده شود

۲۰۰ ـ درنسخه ص : «وان لایکون»

۲۰۱ ـ فزونی ازنسهٔ (ر) است.منظور پژوهنده جملـه : «حذره للمباعدین وان یتقی بطانه السوء اشدمن» .

۲۰۲ ـ در نسخه (م)و ر : «اذالمبداء بتقویم الخاصه».

۲۰۳ ـ » » (م)و(ر) : «امریء».

۲۰۴ ـ ازنسخه (ر)جمله : «حتی یجتمع... بطانته» افتاده است. ودر نسخه(م): حتی یجتمع فی‌ذلك اهل‌المملکه» .

۲۰۵ ـ پاورقی شماره(۱) درصفحه۱۰ دیده‌شود .

۲۰۶ ـ درنسخه (م) : «تهون».

۲۰۷ ـ « « (م)و(ر) : «حتی‌یری».

۲۰۸ ـ « « ص:«یتکاتموها».

۲۰۹ ـ « « (م)و(ر): « کمکاتمتهم»

۲۱۰ ـ « « (م) و(ر) : «داعیه».

۲۱۱ ـ « « ص : «لایصغر».

۲۱۲ ـ در نسخه ص:»لایصغر».

۲۱۳ ـ فزونی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده کلمهٔ حتی است.

۲۱۴ ـ در نسخه ص : «حتی‌یضیعه».

۲۱۵ ـ در نسخه ص و(ر) چنین است ودرنسخه (م)آمده: «غشاء».

۲۱۶ ـ در نسخه ص پس از واژه «ذلك» عبارت : حیث تکرهون»آمده‌است .

۲۱۷ ـ درنسخهٔ ص: «وحبالکم».

۲۱۸ ـ پاورقی شماره ۲ درصفحه (۱۰) دیده‌شود .

۲۱۹ ـ درنسخه(م)و(ر) : «شر»

۲۲۰ ـ « « (ر) :منه.

۲۲۱ ـ در نسخه (م)و(ر) : «بهما».

۲۲۲ ـ « « (ر) : به»،

۲۲۳ ـ « « (م)و(ر): ساعه» .

۲۲۴ – درنسخه (م)،(ر): «فلاتکونوا له فی‌شیء من‌ساعات الدهر».

۲۲۵ – « « (م) و(ر) : «اتق»

۲۲۶ – « « (م) : «القادر»

۲۲۷ – « « «اسعدوا» در (ر) : «بالرأی».

۲۲۸ _ « « ص : «عرفت‌ان»

۲۲۹ - در نسخه ص : ماتزیدوفی‌نفسه».

۲۳۰ – « « « : «واذا»

۲۳۱ – « « « : «ولقوه».

۲۳۲ _ « « (ر) :«الهوی منه» ودرص«فی‌الهوی».

۲۳۳ _ « « (م)و(ر): «صنفاوهی کذلك حیث‌وقعت».

۲۳۴ – « « (م) و (ر) : «اشتهر».

۲۳۵ – در نسخه (ر) : «الناس‌طرا» .

۲۳۶ _ « « (ر) : «مناصح».

۲۳۷ – « « ص: «لن».

۲۳۸ _ « « (م)و(ر) : «اتیان».

۲۳۹ _ « « (م) «بنصیحته».

۲۴۰ _ « « (ر) : «وزراء»

۲۴۱ – در نسخه (ر) : «نافقا».

۲۴۲ _ « « (م) و (ر) : «أجزاء فی‌العمل».

۲۴۳ _ « « (ر) . «یعتدوذلك تقریبا الیهم و یجـد ... تاآخر».

۲۴۴ _ « « (م) و (ر) : «ویسمی‌هوذلك و کثیرممن‌معه فحریا .

۲۴۵ ـ درنسخه (م) و (ر) : فان «ارادالملک» .

۲۴۶ ـ « « (م) و (ر): «اراد» .

۲۴۷ ـ « « (م) و (ر) : «قالوا انمانفسد ولانصلح».

۲۴۸ ـ پاورقی شمارۀ (۱) درصفحۀ یازده دیده شود .

۲۴۹ ـ درنسخه (م) و (ر) : «للملوک» .

۲۵۰ ـ « « (م) و (ر) : «من» .

۲۵۱ ـ درنسخه (م) و (ر) : « وفی‌ها عملوا و لهـا سعوا و ایاها ارادوا » .

۲۵۲ ـ درنسخه (م) : «والافان» . درنسخه(ر) «وان امتنعوا معا فی ایدی الملوک فان فیما »

۲۵۳ ـ پاورقی شمارۀ (۲) درصفحۀ (۱۲) دیده شود.

۲۵۴ ـ درنسخه (م) و (ر) : «من قبل» .

۲۵۵ ـ « « (م) و (ر) « صلاح »

۲۵۶ ـ « « (ر) : « وجمیع الناس والرعیه» .

۲۵۷ ـ « « (م) و (ر) : «حتی یقرب» .

۲۵۸ ـ « « (م) و (ر) : «حتی یصیرالی» .

۲۵۹ ـ « « (م) و (ر) : «عما وراءها» .

۲۶۰ ـ « « (م) و (ر) : «الملک».

۲۶۱ ـ « « (م) و (ر) : «وساعة المشرب» .

۲۶۲ ـ « « (م) و (ر) : «وساعة اللهو» .

۲۶۳ ـ « « (م) و (ر) : «الاستخدام...الاستئخار».

۲۶۴ ـ « « (م) و (ر) : «السخف وهواشد الامرین» .

۲۶۵ ـ « « ص : «اقرانه» .

۲۶۶ ـ « « (ر) : «من کان» .

۲٦۷ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : «عنه» .
۲٦۸ ـ « « (م) و (ر) : «سوعد» .
۲٦۹ ـ « « (ر) ، «انما وضعوا» .
۲۷۰ ـ « « (ر):المتتابعین له».
۲۷۱ ـ « « (ر) : «فیض» .
۲۷۲ ـ درنسخه (م)و(ر) : علی‌مایحزنه»
۲۷۳ ـ « « (م)و(ر) : «واخاه وعمه وابن عمه» .
۲۷٤ ـ این عبارت درکتاب‌الکامل مبرد ۲ : ۳۱۰ گفته شده‌است .
۲۷٥ ـ درنسخه(ر):«کلم‌ذلك».
۲۷٦ـ « « ص: «ستجدوا» ودر نسخه(ر) و(م):«وستجد»
۲۷۷ ـ درنسخه (م)و(ر) : والمحتملین والمتمنین».
۲۷۸ ـ ازنسخه(ر) و (م): من‌ذلك «افتاده‌است».
۲۷۹ ـ درنسخه (ر)و(م) :لم یرج».
۲۸۰ ـ درنسخه (ر)و(م) :«واهل».
۲۸۱ ـ « « (ر) و(م) : «منه الابه» .
۲۸۲ ـ « « (م) .«جعلوا اولادالملك من‌بنات عمومتهم
۲۸۳ ـ « « (م) و (ر) : «الکامل غیر سخیف العقل ولا عازب الرأی وناقص‌الجوارح ولامعیوب علیه فی‌الدین» .
۲۸٤ ـ درنسخهٔ (ر) : «استراح کل‌امریء الی‌مایلیه ونزع الی جدیلته وعـرف حاله درنسخهٔ (م) « استراح کل امریء علی جدیلته وعرف حاله» .
۲۸٥ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : «خطلا» .
۲۸٦ ـ درنسخهٔ (ر) : « این بند درپشت سر بند پس ازآن

یادداشت شده است .

۲۸۷ – درنسخهٔ (م) : «وجده» .

۲۸۸ – « « ص : «تبلغ» .

۲۸۹ – « « : «رضی» .

۲۹۰ – « « (ر) (م) : «علی بعض اعوانکم المعروفین بالنصیحة لکم» .

۲۹۱ – درنسخهٔ ص سفید است.

۲۹۲ – پاورقی‌شمارهٔ (۱) درصفحهٔ (۱۳) دیده شود.

۲۹۳ – در نسخهٔ (م) : «باصلاح» .

۲۹۴ – پاورقی‌شمارهٔ (۱) درصفحهٔ (۱٤) دیده شود .

۲۹۵ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «وفیه صلاح جمیع ملوککم و عامتکم وخاصتکم» .

۲۹۶ – درنسخهٔ (م) و(ر) افزوده شده: مالم تضعوا غیره».

۲۹۷ – « « (م) : «الالف من‌السنین» .

۲۹۸ – پاورقی‌شمارهٔ (۲و۳) درصفحهٔ (۱۳) دیده شود .

۲۹۹ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «تخصئون».

۳۰۰ – ازنسخهٔ (م) و(ر) جمله : «توهوا ما وثقنا » افتاده است .

۳۰۱ – درنسخهٔ (م) و (ر) : «بوحدتهٔ» .

۳۰۲ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «لایفنیها ... فناء ودرنسخه (ر) لایمیتها موت داعیها» .

۳۰۳ – نسخهٔ (ر) : عجل بنا واخرکم وقدمنا و خلفکم .

۳۰٤ – ازنسخه (م) و(ر) جمله : « وان یرفعکم... عاداکم» افتاده است .

۳۰۵ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : زیاله .

۳۰۶ ـ « « (م) و(ر) : «وعداوته» .

۳۰۷ ـ پاورقی شمارهٔ (۳) درصفحهٔ (۱٤) دیده شود .

۳۰۸ ـ از نسخهٔ (ر) (م) جملهٔ : « التی ... القیامه » افتاده است .

سرچشمه‌های دیباچهٔ پژوهنده

۱ـ الاخبار الطوال از ابی حنیفهٔ دینوری پژوهیده عبدالمنعم عامر (قاهره ـ ۱۹۶۰) .

۲ ـ البدء والتاریخ . ازمطهر بن طاهر مقدیسی (پاریس ـ ۱۹۱۹) .

۳ـ التاج فی اخلاق الملوك. ازعمرو بن بحر جاحظ پژوهیده احمد زکی (چ - دارالکتب قاهره ۱۹۱٤) .

٤ ـ تاریخ الرسل والملوك . از محمـدبن جریر طبری ـ پژوهیده محمد ابوالفضل ابراهیم دارالمعارف مصر .

۵ ـ تاریخ سنی الملوك الارض والانبیاء . ازحمزه بن حسن اصفهانی (ج ـ دارالحیاة بیروت ۱۹۶۱) .

٦ ـ تاریخ یعقوبی. ازابن واضح یعقوبی(چـصادر بیروت - ۱۹۶۰) .

۷ ـ تجارب الامم (مجلد اول) ازابوعلی مسکویه (عکسی بازنکوگراف) .

۸ - التمثیل والمحاضره . از ابی منصور ثعـالبی پژوهیده عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره ۱۹۶۱) .

۹ ـ التنبیه والاشراف. ازابوالحسن علی بن حسین مسعودی (چاپ اروپا بازاکسی ـ کتابفروشی خیاط ۱۹۶۵) .

۱۰ - ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب . از ابی منصور ثعالبی پژوهیده محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۹۶۵) .

۱۱- رسائل البلغاء . ازمحمد کردعلی (چاپ لجنه التألیف ۱۹٤۸) .

۱۲ - رساله درذم دبیران . ازجاحظ (ضمن رسایل جاحظ چاپ شده) پژوهیده عبدالسلام هرون (قاهره ۱۹٦۵) .

۱۳ ـ زهرالاداب از حصری - پژوهیده بجاوی (چ ـ قاهره) .

۱٤ - سراج الملوك ازطرطوشی (چ ـ قاهره) .

۱۵ - شرح العیون فی شرح رسالة ابن زیدون پژوهیده استادمحمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۹٦۵).

۱٦ ـ السعادة والاسعاد ، از ابوالحسن عامری (ویسبادن ۱۹۵۷ ـ ۱۹۵۸) .

۱۷ ـ شاهنامهٔ فردوسی ۱،۲ . ترجمهٔ بنداری پژوهیده عبدالوهاب عزام (چ - دارالکتب قاهره - ۱۹۳۲) .

۱۸ - شرح القصیده البسامه ازابن زیدون (چ - قاهره) .

۱۹ـ الشهب اللامعه فی السیاسه النافعه . ازابن رضوان دست نوشت در کتابخانهٔ استاد خیرالدین زرکلی) .

۲۰ـ صبح الاعشی ازقلقشندی (بازعکسی ازچاپ پیشین) .

۲۱ - العقد الفرید از ابن عبدربه (چ . انجمن تألیف و ترجمه ونشر) .

۲۲ـ عین الادب والسیاسه . ازابن هذیل (درحاشیه غرر ـ الخصایص چ . قاهره) .

۲۳- عیون الاخبار ازعبدالله بن مسلم بن قتیبه (چاپ عکس ازروی چاپ پیشین در دارالکتب قاهره ۱۹٦۳) .

۲٤ ـ غررالخصایص . ازوطواط (چ . قاهره) .

٢٥ ـ غررالسير. ازابی‌منصورثعالبی (چ. پاریس‌بازعکسی درتهران) .
٢٦ - الفاضل . از ابی العباس المبرد . پژوهیده استاد عبدالعزیزمیمنی (چ . دارالکتب ١٩٦٥) .
٢٧ - الفهرست . از محمدبن اسحاق ابن الندیم پژوهیده فلوگل (بازچاپ عکسی دربیروت کتابفروشی‌خیاط ١٩٦٤) .
٢٨ـ الکامل.ازابی‌العباس‌المبرد.پژوهیده محمدابوالفضل ابراهیم (قاهره - ١٩٦٥)
٢٩- کتاب‌الاداب . ازجعفربن شمس‌الخلافه (کتابفروشی خانجی قاهره) .
٣٠ ـ کتاب الغره . از نویسنده ای گمنام بساوکیع قاضی محمدبن‌خلف‌بن‌حیان باشد دست‌نوشت درکتابخانه زرکلی .
٣١ - لباب‌الاداب . ازاسامةبن منقذ پژوهیده احمد محمد شاکر (چ . قاهره گ) .
٣٢ ـ المحاسن والمساوی . ازبیهقی (چ . دارصادربیروت ١٩٦٠) .
٣٣- محاضرات الادباء از راغب اصفهانی (چ . دارالحیاة بیروت) .
٣٤ - مروج‌الذهب . ازابی‌الحسن علی‌بن‌الحسین‌مسعودی پژوهیده شیخ محی‌الدین عبدالحمید (چ. قاهره) .
٣٥ - المکافاة وحسن‌العقبی . ازاحمدبن یوسف پژوهیده استاد محمود - محمد شاکر.
٣٦ - المصنف . ازابن وکیع تونسی (عکسی‌ازدست‌نوشت برلین) .

۳۷ ـ نثرالدرر . از آبی (نسخه عکسی دارالکتب قاهره شمارهٔ ٤٤٢٨) .

۳۸ ـ نهایةالادب . ازنویری (چاپ عکسی ازچاپ نخستین دارالکتب المصریه) .

۳۹ ـ الوافی بالوفیات . ازصفدی (جلدهای چاپ شده در زنجیرهٔ نشریه‌های اسلامیه) .

٤۰ ـ الوزراء والکتاب . ازابن عبدوس جهشیاری پژوهیده استاد مصطفی سقا ودیگران (قاهره - ۱۹۳۷) .

فهرست نام کسان

آبی :

ابوسعید[1]، منصور پور حسین آبی از مردم آبه ساوه است و او شاعر و کتاب نویس بوده . چندی وزیری رستم ملقب به مجدالدوله پسر فخرالدوله پسر رکن‌الدوله دیلمی را می‌داشته است. یاقوت حموی کتاب نثرالدر و تاریخ ری‌رااز تألیفهای اوقلمداد کرده است. معجم‌الادبا ج ۵ : ۵۵ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۵۳، ۵۸، ۵۹

ابان لاحقی :

یکی از شاعران ایرانی عرب زبان است که وابسته به‌فضل برمکی بوده . او کتاب کلیله و دمنه را از فارسی به شعر عربی برای یحیی برمکی ترجمه کرده‌بود. ابن‌ندیم ترجمه کتابهای کارنامه اردشیر و کارنامه انوشروان و کتاب « بلوهر و بردانیه » و کتاب‌نامه‌ها «رسائل» و کتاب خواب‌نامه هندی‌را از ترجمه‌های او یادکرده است : درمیانه ابان‌لاحقی و ابونواس که هردو متهم بزندیقی بوده‌اند نکوهشگریهای بسیار رفته است . الفهرست : ۱۷۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۲۴

---

۱ ـ درکتاب یاقوت کنیت او «ابوسعد» چاپ شده .

ابن‌اثیر:

ابوالحسن علی‌بن ابوالکرم معروف به «ابن‌الاثیر» درجزیره‌ابن عمرموصل‌که دردجله است بدنیـا آمده وپس ازسفر شام بـاز بموصل بازگشته به پژوهش در«حدیث» وتاریخ پرداخته است .

ارجدارترین اثراو کتاب ـ الکامل فی‌التاریخ ـ است‌که ازهبوط آدم آغاز شده وبه‌سال ۶۲۸ هجری پایان پذیرفته . زادروز او چهـارم جمادی الاول ۵۵۵ هجری برابر ۱۱۹۵ میلادی ومـرگش درمـاه ۶۳۰ هجری برابر ۱۲۷۰ میلادی درموصل رخ داده است. وفیات‌الاعیان ۱: ۳۴۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۲۳، ۲۸

ابن‌الندیم :

محمد پور اسحاق معروف به «ابن‌الندیم الـوراق» از ناشران دانشمند ودرست نویس سده چهارم هجری است. کار او نسخه برداری از کتابها وصحافی‌وفروش‌آنها بوده ازایرو به«وراق» مشهورگردیده. از ابن‌ندیم‌کتابی مانده بنام «الفهرست» کـه شامل نام کتابهای بسیاری است وآن بمعنی«کاتالوگ» فرنگی است‌که امروز بیجـا آن را رواج داده‌اند . ابـن‌ندیم درسال ۳۷۸ هجری برابر ۱۱۰۲ میلادی درگذشته است .

صفحه‌ها :

۱۱، ۴۸، ۵۱

ابن دیصان :

این دانشمند درآخرهای روزگار اشکانیان‌کیشی پدیدآورده بود

ومانی درفلسفه خود ازاندیشه‌های اوبهره‌برداری کرده است.

فلسفه ابن دیصان بر پایه دوگانگانکی ، روشنی و تاری ، استوار بوده و چنانکه نوشته‌اند باور داشته‌که نور زنده ، دریابنده وداناست و بوارونه آن، تاری نادان نادریاب ونـا آگاه است . پیروان او درباستان زمان درجنوب عراق وبطایح ، بوده‌اند و درچین و خراسان دسته‌هـای پراکنده‌ای ازایشان نیز بوده است. الفهرست : ۴۸۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۱۱

ابن‌قتیبه دینوری :

ابومحمد عبـدالله پورمسلم پورقتیبه دینوری یکی از دانشمندان بزرگ ایرانی درسده چهارم است‌که درزبان و ادبیات عرب وگونه‌های حدیث وقران ودشواریهای آن بسیار دانـا بوده وازکسانی است‌که به درست نویسی وراستگویی مشهور است .

پدرش ازمردم مرو بوده وخودش بنوشته ابن‌ندیم وابـن‌بنداری وابن‌اثیر درکوفه وبنوشته سمعانی دربغـداد بسال ۲۱۳ هجـری برابر ۸۴۱ میلادی دیده به‌جهان گشوده است وچون زمانی‌درشهر دینور (ماه الکوفه) دادور بوده به‌دینوری شناخته شده‌است .

ابن‌قتیبه دربغداد بالیده وفرهیخت یافته وازکسانی مانند ابراهیم ابن‌سفیان زیاد نحوی و ابن راهویه و ابوحـاتم سجستانی و ابوالفضل ریاشی دانش‌گرفته است. ازشاگردان او پسرش‌احمد پورقتیبه‌ودرستویه فسایی وعبدالله سکری را نام برده‌اند . ابن قتیبه از وابستگـان عبیدالله پوریحیی پورخاقان بوده وکتاب ـ ادب‌الکاتب ـ را بنام او نوشته‌است.

ابن قتیبه از فارسی‌دانان است ودرکتاب ارزنده او بنام «عیون‌

الاخبار»، مطالب بسیاری از کتابهای فارسی بعربی برگردانیده ومن آنها را بفارسی برگردانیده‌ام ودرمجله بررسیهای تاریخی زیرعنوان- پرتوی ازفرهنگ ایران در روزگار ساسانی ـ چاپ شده است .

عبدالله‌بن مسلم‌بن قتیبه در شب اول ماه رجب سال ۲۷۶ هجری برابر ۹۰۵ میلادی درگذشته است.

صفحه‌ها :

۴، ۵۰، ۷۱

ابن مقفع :

روزبه پسر دادبه که پس از مسلمان شدن نـام «عبدالله» و کنیت «ابومحمد»را برگزیده بود، دراصل ازمردم گور(جور)فیروزآباد کنونی درفارس، شارستان اردشیرخـور بوده است . اونخست دبیر داود پسر عمربن هبیره بوده. سپس که امویان برافتادند دبیرعیسی پورعلی‌عباسی ونماینده اودرکرمان شد. روزبه درزبانهای فارسی و عربی‌بسیار توانا بوده واز مترجمان زبردست فارسی بعربی است . کتابهائی که ازفارسی بعربی‌ترجمه کرده یکی خدای نامگ است ودیگری آئین‌نامگ ودیگری کلیله‌ودمنه‌ودیگری مزدك‌نامگ ودیگری تاج نامگ دررفتارانوشروان وکتاب ادب‌الکبیر وادب‌الصغیراست .

روزبه با اشاره منصورعباسی بدست سفیان پورمعاویه والی‌بصره درسال ۱۴۴ هجـری کشته و در تنور سوزانیده شده است. روزبـه از پیشگامان پیشرفت دهندگان زبان عربی درعصرعباسی است‌وحق‌بزرگی بگردن عرب زبانان دارد .

صفحه‌ها :

۴۸، ۴۹، ۵۹

ابن وکیع تنیسی :

ابومحمد حسن پورعلی پوراحمد پورمحمد بن خلف قاضی مشهور به‌ابن‌وکیع، شاعری بوده که شهرتی بهم‌زده بود وثعالبی‌در کتاب یتیمة‌الدهر از او ستایش کرده است .

زادگاهش شهرتنیس درمصرومرگش نیزهمان‌جا در روزسه‌شنبه هفت روزمانده از جمادی‌الاولی سال ۳۹۳ هجری برابر ۱۰۲۶ میلادی رخ داده است . وفیات‌الاعیان ج ۱: ۱۳۷ (چ قاهره).

صفحه‌ها:

۵۶

ابونواس :

حسن پورهانی اهوازی معروف به‌ابونواس ازشاعران نوسازدر زبان عربی است که درزمینه‌های غزلی بویژه ستایش شراب شعرهای بسیار سروده است . ابونواس نخست شاگرد و البة بن حباب اسدی شاعر بوده سپس از اوبریده‌است . ابونواس ازشاعرانی است که متهم به مانیگری است. هرچند خود اوابان‌لاحقی شاعررا باین اتهام‌نکوهیده است. مرگ ابونواس را در دهه بازپسین سده دوم هجری نوشته‌اند .

صفحه‌ها:

۲۵

احسان عباس

استاد احسان عباس پژوهنده دانشمند «عهد اردشیر» درماه دسامبر ۱۹۲۰ میلادی درفلسطین دیده به‌جهان‌گشوده وپس از بالیدن در آنجا بسال ۱۹۴۱ ازدبیرستان بیت‌المقدس ودانشسرای عالی آنجادیپلم گرفته است .

وی ازسال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ در دبیرستان صفد دبیری کرده وچون دنباله دانش اندوزی‌را رها نمی کرده درسال ۱۹۴۹ از دانشگاه قـاهره موفق بگرفتن لیسانس درادبیات، پس بگرفتن‌پایه فوق لیسانس (M. S) سپس پایه دکترا ازهمان دانشگاه کامیاب می گردد .

استاد احسان عباس از سال ۱۹۶۱ تـاکنون استادکرسی ادبیات عرب دردانشگاه بیروت است ونزدیك به۲۸ کتاب تألیف وترجمه کرده یا پژوهیده که ازجمله‌آنها همین کتاب ـ عهد اردشیر ـ است.

صفحه‌ها:

۹، ۶۱

احمد تیمور پاشا:

از اشراف دانشمند مصربوده که‌آثار تحقیقی بسیاری ازاوبـاقی مانده ونیز مقداری از دارائی خودرا وقف کارهای فرهنگی کرده که هم اکنون بادست انجمنی بنام ـ لجنة نشرمؤلفـات تیموریه ـ درکارهـای فرهنگی بویژه نشر آثار احمد تیمورپاشا بکار برده می‌شود . شادروان تیمورپاشا پژوهشگری دانشمند وازتعصب پاکیزه بوده‌است.

صفحه‌ها:

۶۰

اردشیر بابکان :

اردشیر پوربابك پورساسان ازسوی مادر بخاندان بـازرنگی که در روزگار إشکانیان شاهان فارس بوده‌اند می‌پیوسته‌است .

ساسان نیای اردشیر سرور پرستشگاه‌آناهید درشهر استخربوده. اردشیر درزمان پدرش بابك بسال ۲۱۲ میلادی درشهر دارابگرد پایگاه «ارگبدی» داشته و از آن زمان آغاز کرده است با امیران محلی پارس

ستیزه کردن وخاك ایشان را بقلمرو خود برافزودن[1].

چون شاپور برادر مهتر اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی بناگاه درگذشت، ازآن زمان اردشیر فرمانروای سراسرفارس میشود.

اردشیر به کرمان و کناره خلیج فارس لشکر کشیده وآنجارابگرفته است سپس ازراه اصفهان بخوزستان روآورده و درکنار کانال مشرگان (مسرقان) که حمزه کندن آن‌را باردشیر کیانی نسبت داده وچهره فارسی نام‌را «اردشیرگان» یادکرده، نزدیك پل اربك «قنطرةاربق» ، با اردوان نام، شاه اشکانی خوزستان می‌جنگد واورا می کشد وبرخوزستان‌ومیشان درجنوب عراق چیره میشود .

پس ازآن بلشکرگاه اشك بیست وهشتم ، اروردان پنجم رومی‌آورد ودرجنگی که دردشت هرمزدگان رو داده‌در روز آخر مهرماه با اردوان پیکار میکند واورا می کشد وبیدرنگ بکاخ اردوان که درشهر نهاوند بوده درمیاید[2].

ارتور کریستن‌سن، تاریخ‌این جنگ را ۲۸ آپریل ۲۲۴ میلادی یادداشت‌کرده است[3]. پس ازاین نبرد که تکلیف شهریاری ایران در آن روشن میگردد، باز اردشیر چندی می کوشد تاکشور را ایمن‌می‌سازد و امیران محلی را یکی پس ازدیگری فرمانبرخویش میکند . آنگاه در سال ۲۲۶ میلادی تاج شاهنشاهی را بسرمی گذارد .

اردشیردرپایان‌عمرخودازشاهنشاهی کناره‌گرفته ورشته‌فرمانروایی ایرانشهر را به پسرش شاپور یکم داده است. تاریخ این کناره‌گیری را درسال ۲۴۰ میلادی نوشته‌اند .

۱ـ ایران درزمان ساسانیان : ۱۰۶ (چ، تهران) . الاخبارالطوال:۴۵ (چ، تهران)

۲ـ الاخبارالطوال : ۴۴ (چ، قاهره)

۳ـ ایران درزمان ساسانیان : ۱۰۶ (چ، قاهره)

صفحه‌ها :

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶
۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰،
۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۸۵، ۵۹، ۶۰
۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵
۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰

اردوان :

اردوان پنجم اشك بیست و هشتم آخرین شاهنشاه اشکانی است . او با اینکه توانسته بود امپراطوری روم را درمیدان نبرد شکست دهد و باجی راکه رومیان بنام نگهداری دربندهای کوهستان قفقاز بایران می‌پرداختند وچندین سال به پس افتاده بود از آن دولت بگیرد ، درجنگ از اردشیربابکان شکسته شد و کشته‌گردید و باکشته‌شدن او دودمان‌اشکانی شهریاری ایرانشهر را بخاندان ساسانی سپرد. اردوان بسال ۲۱۶میلادی بشهریاری رسیده و در سال ۲۲۶ میلادی‌کشته شده است .

صفحه‌ها :

۱۸، ۱۹

ارسطو :

دانشمند یونانی و شاگرد افلاطون بوده و میگویند نخستین‌کسی است‌که قاعده‌های منطق قدیم را بشکل علمی نوشته است. از اینرو بر منطق قدیم گاهی نام «منطق ارسطو» می‌نهند.

صفحه‌ها :

۴۹

اسکندر :

اسکندر (۳۳۶-۳۲۳ پ ـ م) پسرفیلپوس پادشاه مکدونیا است که در روایات شرقی مقدونیه را جایی در واحه‌های غربی‌مصرنوشته‌اند وبرابر روایات یونانی سرزمینی درشمال یونان کنونی بوده‌است.

اسکندر پادشاهی بسیار جاه‌طلب بوده ولشکرکشیهای او تاهرجا رفته باشد، انگیزه برافتادن دانش وفرهنگ یونانی وتمدن و فرهنگ ایرانی روزگار هخامنشی شده است وبی جهت نیست که ایرانیان اورا (گجستگ) می‌خوانده‌اند . اردشیر نیز دراندرز نامه‌اش او را بدخواه ایران می‌شمارد.

صفحه‌ها :

۲۰، ۲۸، ۴۹، ۶۹

براون :

سرادوارد[1] براون خاورشناس انگلیسی است که بیشتر عمرخودرا درراه پژوهش درتاریخ وادب‌ایران بکاربرده وازکارهای اومهمتر ازهمه تاریخ ادبیات ایران است که درچهارجلد نوشته شده وبفارسی‌نیزترجمه گردیده است .

براون درکارهای سیاسی نیز هوادار استقلال ایران و از مخالفان قرارداد ۱۹۰۷ بوده که دولت متبوع او بـا روسیه تزاری بـرای تقسیم ایران بسته بود و درکمیته لنج که گروهی از آزادیخواهـان انگلیس آن را برای هواخواهی از ایران برپـاکرده بودند ، نیز فعالیت داشته است .

براون که دردانشگاه کمبریج استادکرسی زبان فارسی‌بوده بسال

1- Sir Edward brown

۱۸۶۲م دیده به جهـان گشوده و بسال ۱۹۲۶ م رخت از جهان بربسته است .

صفحه‌ها :

۳۰

بلاذری :

احمدبن یحیی معروف به بلاذری بغدادی از نویسندگان سده‌سوم هجری وازترجمانان فارسی بعربی بوده ونزد متوکل عباسی جایگاهی داشته است .

احمدبن‌یحیی‌باخوردن مقداری‌بیش‌ازاندازه ازدانه بلاذر درآخر عمرگرفتار حمله‌های جنون شد چنانکه اورا درتیمارستـان بندکردند و درآنجا بسال ۳۲۹ هجری برابر ۹۰۸ میلادی درگذشته‌است .

کتاب فتوح‌البلدان بلاذری‌که از آثار اوبدست ما رسیده، چندین بار چاپ شده است .

صفحه‌ها :

۵۳

بنداری :

فتح‌بن علی بن فتح اصفهـانی‌که در سده ششم هجری می‌زیسته نخستین‌کسی‌است‌که شاهنامه استاد فرزانه طوس‌را به نثر عربی ترجمه کرده است . ترجمه بنداری بکوشش روانشاد دکترعبدالوهـاب عزام مصری چاپ شده .

صفحه‌ها :

۵۳

بوذرجمهر:

چهره فارسی این واژه (بزرگ مهر) است و درکتابهای عربی و فارسی اورا حکیمی بسیارفرزانه همزمان خسرو انوشروان شناسانیده‌اند وسخنان بسیار بنام او درآن کتابها یاد گردیده . چون وجود چنین کسی درعصر خسرو شك‌بردار است،کریستن‌سن خاورشناس دانمارکی گمان کرده که واژه‌چهره شکسته‌ای ازواژه «بزرگ‌فرمذر» است که درروزگار ساسانی نخست وزیران را باین نام می‌خوانده‌اند .

صفحه‌ها:

۵۰

تنسر:

هیربد بزرگی بوده که درترویج اندیشه‌های اردشیربابکان وپیش‌رفت کار اوکوشش بسیاری بکاربرده و از او نامه‌ای باقی است خطاب بپادشاه محلی مازندران کـه درباره اردشیر وکارهـای او شرحـی درآن مندرج است. هرچند ارتور کریستن‌سن کوشیده است نامه‌راساختگی و منسوب به‌زمان خسرو اول انوشروان قلمداد کند ، با این حـال وجود تاریخی تنسررا نمی‌تواند انکارکند. مسعودی درکتاب التنبیه‌والاشراف تنسررا فیلسوفی اشراقی مسلك می‌خواند و این سخن باید درست باشد زیرا جای تردید نیست که زادگاه فلسفه‌اشراقی و پرورشگاه آن ازباستان زمان سرزمین ایران بوده است .

صفحه‌ها :

۲۸، ۲۹

ثعالبی :

ابومنصور عبدالملك پورمحمد پوراسماعیل ثعالبی نیشابوری از

شاعران وادیبان وتاریخ نویسان ایران بەزبان عربی است. ازتألیفهای او کتابهای: یتیمةالدهر، وفقهاللغه وثمارالقلوب وغررالسیر بسیارمعروف است. زادروز ثعالبی در۳۵۰ ومرگ او در۴۲۹ هجری بوده است.

صفحەها:

۵۳

جاحظ :

ابوعثمان عمرو پوربحر بصری معروف به جاحظ از نویسندگان بسیار توانای سده سوم هجری است که کتابهای بسیاری نوشته . جاحظ ازگروه معتزلیان است ودستەای ازمعتزلیان که بنام «الجاحظیه» معروفند هواه خواه عقاید او بودەاند .

ازکتابهای مشهور جاحظ که بدست مارسیده کتاب البیان والتبین. و ـ الحیوان ـ والتاج یا اخلاق‌الملوك ، شهرتی دارد.

جاحظ درسال ۲۵۵ هجری به بیماری فلج درگذشته است .

صفحەها:

۵۰، ۷۸

جورجیس :

معروف به جرجیس پیغمبر یکی از روحانیان ایرانی در عصر اشکانی است که به آئین نصارا گرویده وارمنیان را از دین زردشتی برگردانیده وبمسیحیگری درآورده است .

صفحەها:

۱۱

حمزه اصفهانی :

ابوعبدالله ، حمزه پور حسن اصفهانی را ابن‌الندیم الوراق در

جرگه دبیران ادب‌دان یاد کرده . حمزه ازدانشمندان ایرانی سده چهارم هجری است که کتابهای بسیار تألیف کرده بوده . چنانکه کتاب ـ سنی ملوك‌الارض و الانبیا ـ اوگواهی می‌دهد ، حمزه دراخترشناسی و سال‌شماری (کرونولوژی) دانشی داشته است . مرگ حمزه را سال ۳۶۰ هجری برابر ۹۹۱ میلادی برآورده کرده‌اند.

صفحه‌ها :

۱۰

خسرو انوشروان :

خسرو اول ملقب بانوشروان دادگر پورقباد اول است که از سال ۵۳۱تا۵۷۹ میلادی رشته شاهنشاهی ایران‌را بدست داشته است. خسرو آشوب مزدکیان را که آخرهای شاهنشاهی قباد بسیار بالا گرفته‌بود، برانداخته و در دربندهای کوهستان قفقاز دزهایی برای جلوگیری از هجوم خزران پدید آورده که درآنها پادگانهایی برای نگهداری دربندها نشیمن داده بود. خسرو درسه جنگ که با دولت روم داشته پیروزمند بوده است. درزمان او نیروی دریایی ایران درخلیج فارس وسراسردریا پارس و هند بسیار نیرومند شد و کشتیهای ایرانی تاکشور چین رفت وآمد می‌کردند. درزمان این شهریار و بفرمان او هشتصد سوار ایرانی ازراه دریای پارس به‌کشور یمن رهسپار شدندوآن کشورراپس ازهفتاد و اندسال زیردستی‌بیگانه، ازیوغ اسارت حبشیان آزادکردند.

صفحه‌ها :

۴۹

دارا پوردارا :

دارای سوم (داریوش) آخرین پادشاه دودمان هخامنشی یا برابر

تاریخ داستانی ما آخرین شاهنشاه دودمان کیانی است که در آشوب اسکندر مکدونی بادست برخی ازهمراهان خود کشته شده است. مرگ داریوش سوم یا دارای دارایان را بسال ۳۳۰ پیش ازمیلاد نوشته‌اند.
صفحه‌ها :

۶۹

داریوش بزرگ :

پسر گشتاسب هخامنشی است که پس از کمبوجیه بر تخت شاهنشاهی ایران نشسته است. داریوش ۳۶ سال پادشاهی کرده و از دیدگاه جهانگیری وجهانداری درمیان شاهنشاهان ایران کمتر کسی‌هم‌ترازاو تواند شد. آغاز شاهنشاهی او را سال ۵۲۲ و پایان آنرا ۴۸۶ پیش از میلاد نوشته‌اند.
صفحه‌ها :

۱۷

راولین‌سن :

سرهنری راولین‌سن[1] (۱۸۱۰-۱۸۹۵م.) خاورشناسی است که از راه رونوشت برداری ازکتیبه بیستون و کشف الفبای میخی و خواندن این کتیبه که بزرگترین سنگ نوشته از روزگار هخامنشیان است خدمت بزرگی به روشن کردن تاریخ ایران باستان کرده است.

او درجرگه هیأتی از افسران انگلیسی بوده که در روزگار پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار برای تربیت ارتش ایران بشیوه‌ارتش‌های نوین اروپایی باین کشورگسیل شده‌بود. راولین‌سن هنگامی که درغرب ایران بود درسال ۱۸۳۵ میلادی با تحمل رنج فراوان و خرج بسیار

1— Sir Henry Rawlinson

توانست ازسنگ‌نوشته بیستون رونوشت بردارد وسرانجام پس ازسالها
کوشش آنرا بخواند . نشانه‌هـای الفبایی کتیبه در سال ۱۸۵۵ میلادی
نیک‌معلوم وشناخته‌شده وهمین کشف کلید خواندن خطهای میخی آسیای
غربی شده است.

صفحه‌ها:

۹۲

زردشت :

وخشور بزرگ ایرانی بزرگترین وباستانی‌ترین پیشوای عرفانی
است که آدمیان را به‌یگانه پرستی خوانده وازبار اندیشه‌های بت‌پرستی
آزاد کرده است. زادروز زردشت برابر حساب سالشماری استاد ذبیح
بهروز بسال ۱۷۶۷ پیش از میلاد همزمان به تخت نشستن شاه گشتاسب
کیانی بوده است.

صفحه‌ها:

۲، ۳، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹

سالم :

ابوالعلا سالم دبیرهشام پور عبدالملك خلیفه اموی بوده و داماد
عبدالحمید دبیر معروف مروان پورمحمد آخـرین خلیفه اموی است .
سالم ازنویسندگان توانا درزبان عربی بوده ونامه‌های منسوب به‌ارسطو
را به اسکندر از فارسی بعربی ترجمه کرده و این نامه‌ها نزدیك بیکصد
برگ است .

سالم وعبدالحمید هردو ایرانی وازمردم عـراق بوده‌اند و هردو
ازنخستین ترجمانان فارسی‌به‌عربی‌اند هرچند نگفته‌اندکه دانش‌خودرا
ازچه زبانی برمیدارند.

صفحه‌ها:

۴۹

سعدی :

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی ازبزرگان شاعران ایران است که کتابهای گلستان به‌نثر و بوستان به‌شعر و غزلهای شیوای بسیاری از او مانده است . سخن سعدی درگلستان ادب فارسی گلهایی بوبا و نا- پژمردنی است:

صفحه‌ها:

۱۳

شاپوراول :

پور اردشیربابکان ازپادشاهان بزرگ ایران است ودرکشورداری چندان دانا و توانا بوده که درکتابهای شرقی اورا فرزانه خوانده‌اند . شاپور بفرمان پدر درسال ۲۴۰ میلادی رشته شهریاری ایران را بدست گرفته ودرسال۲۷۲ میلادی درگذشته است. بنیان‌گذاری دانشگاه‌بزرگ و معروف شاپورگرد (جندی شاپور) ازکارهای ارجدار اوست. مانی دانشمند فرزانه ایرانی درزمان او برخاسته وآیین نوی پدیدآورده‌بود.

صفحه‌ها:

۲۹، ۴۱، ۶۵

طبری :

ابوجعفر محمد پورجریر طبری به سال ۲۳۴ هجری درشهرآمل مازندران دیده بجهان‌گشوده است وبرای فراگرفتن واندوختن‌دانشهای زمان خود به بیشتر شهرهای بزرگ جهان اسلام درآن روزگار سفر کرده است. طبری فقیهی بزرگ است و دراین زمینه مذهبی ویژه دارد

که دربسیاری ازشاخه‌های فقهی به مذهب ابی داود ظاهری اصفهانی مانندگی دارد. تفسیر قرآن طبری از تفسیرهای معتبراست ونیز تاریخ‌او که بسیار دقیق وبا ژرف بینی نگاشته شده نخستین کتابی است‌درعربی، که رویدادها بر روال سالنامه‌های ایرانی درروزگار ساسانی سال به‌سال درآن یادداشت شده . مرگ طبری در۲۶ شوال ۳۱۰ هجری دربغداد روی داده است. وفیات الاعیان ج۱ : ۵۵۶ (ج قاهره)

صفحه‌ها:

۱۸، ۲۹، ۵۱

عزام :

دکتر عبدالوهاب عزام از دانشمندان مصری است‌که به‌زبان و ادبیات فارسی آشنائی کامل داشته وترجمه بنداری شاهنامه را تصحیح وچاپ‌کرده . دکتر عزام درهزارهٔ فردوسی درجرگه مهمانان به ایران آمده بود.

صفحه‌ها:

۳۰

عیسی :

پیغمبر بزرگ ازمردم شهر ناصره درفلسطین بوده و از اینرو پیروان اورا «نصرانی»هم میگویند. امروز دین او پس‌از دین‌بودا بیش ازدیگر دینها درجهان پیرو دارد.

صفحه‌ها:

۲۵

فردوسی :

استاد ابوالقاسم فردوسی بنابه نوشته عروضی سمرقندی درچهار

مقاله ازدهقانان طوس بود ازدیه «باژ» وبخش‌طابران

فردوسی که بگفته خودش سی‌سال ازعمر خودرا در راه سرودن شاهنامه بکار برده است، شاهکاری پدید آورده که هنوز درجهان‌بی‌مانند است . فردوسی زنده کننده زبان فارسی است و افزون براین ، بیدار کننده وبرانگیزنده روح ملی ایرانی است. ازاینرو تاجهان وایران برپا است، نام‌گرامی فردوسی درنزد دارندگان هوش وخرد ودین ارجدار و گرامی خواهد ماند وبروان او آفرین خواهند خواند .

فردوسی درزمانی‌بسرودن شاهنامه که بزرگترین‌سند ملیت‌ایرانی است ، پرداخت که هر کس نامی از ایران باستان می‌برد ، به تیر تهمت باطنی وقرمطی واباحی کشته میشد . شاهنامه فردوسی به بیشتر زبانهای زنده جهان ترجمه‌گردیده ونام ایران و ایرانی ازپرتو اثـر استاد فرزانه طوس با ارج واحترام درهمه جا شناسانیده شده است . مرگ فردوسی را درآغازهـای سده پنجم هجری نوشته‌اند هرچند فردوسی تـا جهان پایداراست، زنده است .

صفحه‌ها:

۱۴، ۱۵، ۳۰، ۵۳

فلوگل :

فلوگل[۱] خاورشناس آلمانی ، کسی است کـه نخست بـار کتاب الفهرست محمد بن اسحاق معروف به ابن‌الندیم الـوراق را پژوهیده وچاپ کرده است بویژه فصلی ازکتاب الفهرست‌راکه در بارهٔ ، مـانی پیغمبر ایرانی وآیین اوست، بآلمانی‌ترجمه کرده و پایه سخنان خود در رسالهٔ ـ ومانی وتعلیمات وآثارش ـ قرار داده است .

1- G. Flugll.

صفحه‌ها:

۵۷

قباد ساسانی :

قباداول ازپادشاهان بزرگ و نیک‌خواه ایران است که ازسال۴۸۸ تا ۵۳۱ میلادی رشته شهریاری ایران را بدست داشته است . قباد برای اصلاح شیوه مالیاتی‌ایران کمربست ولی اصلاح او بدست پسروجانشین وی خسرو اول بانجام رسید و مالیات زمینهای کشاورزی را ازشکل شرکت دولت درفرآورده‌های زمین، پس‌ازممیزی کردن همه کشتزارها، بشکل مالیات برمساحت برگردانیدند تا کشاورز بتواند آزادانه و به دلخواه به‌حاصل خود هرگونه که دوست دارد، دست یازد.

صفحه‌ها:

۴۷

کورش :

کورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی‌ونخستین پایه‌گذار حقوق بشر است. اعلامیه‌ای که پس ازگشادن شهربابل برای آزادی‌قوم یهود صادر کرده در رده آثار پیغمبران بشمار می‌آید و از اسناد بزرگ تاریخ انسانیت شمرده میشود . مرگ کورش را بسال ۵۲۹ پیش‌ازمیلاد نوشته‌اند .

صفحه‌ها:

۱۷

مأمون عباسی:

عبدالله ملقب به‌مامون‌پسررشیدعباسی به‌تدبیرجعفر برمکی‌ولی‌عهد مسلمانان شدکه پس ازمحمد امین پسر زبیده خلیفه شود . چون پس از

مرگ هارون امین اورا ازولی‌عهدی خلع کرد، وی باتدبیر فضل‌بن‌سهل وکمك ایرانیان خراسانی که خالوهای اوبودند، به‌بغداد لشکرفرستاد و امین‌راکشتند و اوخلیفه شد. فرمانده لشکریان مأمون درجنگ با امین وفاتح بغداد، طاهر پورحسین است که از بزرگان شهر پوشنگ هرات بوده . مأمون در محرم سال ۱۹۸ هجری برابر ۸۲۲ میلادی خلیفه شده ودرسال ۲۱۸ هجری برابر ۸۴۳ میلادی درشهر «بند دون» از آسیای کوچك مرده است.

صفحه‌ها:

۴۹

مانی :

مانی پورفانك ازمردم شهرستان‌کشکر در جنوب عراق است که درسال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی دیده بجهان گشوده سپس در۲۴۲ میلادی آیین‌تازه‌ای‌آورده وخودرا پیغمبری نامیده‌که برای تکمیل دینهای‌پیشین برانگیخته شده وخاتم پیغمبران‌است. مانی را سرانجام درزمان‌شهریاری بهرام اول ساسانی به‌بازپرسی‌کشیدند وزندانی کردند وپس‌از۲۶ روزدر زندان مرده یاکشته شده وتن او را درشهر شاپورگرد (جندا شاپور) نزدیك دروازه‌آن شهر بدارآویخته‌اند . آیین مانی با شتاب شگفت-انگیزی درسراسر جهان باستان پیش رفته است.

صفحه‌ها:

۱۱

مبرد :

ابوالعباس، محمد پوریزید بصری ازپیشوایان لغت ونحو عربی است‌که دربغداد نشیمن‌گرفته بوده ونزد ابوعثمان مازنی و ابوحاتم

سجستانی (سیستانی) نحو ولغت آموخته بوده وبا ابوالعباس معروف به ثعلب هم چشمی داشته است.

ازتألیفهای مبرد یکی کتاب «الاوائل» است ودیگری «الروضه» ودیگری «المقتضب» . مبرد درزبان‌آوری هنری داشته، از آن رو در انجمنها بررقیبش ثعلب پیروز می‌شده . زاد روز مبرد را دوشنبه نهم ذی‌الحجه سال ۲۱۷ و مرگ او را سال ۲۸۵ هجری‌نوشته‌اند. وفیات الاعیان ج۱ : ۴۹۶ (چ، قاهره)

محمدکردعلی :

این‌مرد ازنویسندگان معاصر شام است که چندی پیش درگذشته وآثار بسیاری درزمینه تاریخ وادبیات عرب ازاو بازمانده است.

مرقیون :

اندیشمندی است که پیش از ابن دیصان برخاسته و اندیشه‌های صوفیانه ودوگانه پرستی را باآیینهای نصارا درآمیخته ومذهب تازه‌ای پدیدآورده بوده، ازاینرو عیسویان با پیروان این مذهب دشمن بودند و وهرجا دستشان می‌رسید ایشان را می‌آزردند . چنانکه ابن ندیم وراق نوشته‌است ، مرقیونیان دارای خط ویژه‌ای بوده‌اند که نوشته‌های دینی خودرا باآن می‌نوشته‌اند ونیزمرقیون دارای‌انجیلی جز انجیلهای‌مشهور بوده است. ابن‌ندیم‌افزوده که درزمان‌او مرقیونیان‌درخراسان‌فراوان‌بوده که زیرنام نصرانی آیین خودرا نهان میداشته‌اند . الفهرست : ۴۸۹(چ

قاهره) ایران در زمان ساسانیان (چ تهران)

صفحه‌ها :

۵۷ ، ۲۰۷ ، ۲۱۵ ، ۲۹۱ ، ۳۳۷

مزدك :

تاریخ نویسان ایران و عرب مزدك پسر بامداد را موبدی از مردم پارس نوشته‌اند. چنانکه مسعودی گفته : مزدك پیشوای باطنیان روزگار ساسانی است. او اندیشمندی دلسوز بوده که برای آسایش توده انبوه مردم می کوشیده است ، هرچند در کتابهای زردشتی و به پیروی آنها در کتابهای عربی کوشیده‌اند سیمای مزدك را بچهره یك اباحی (کمونیست) بی‌دین خدانشناس بنگارند، باز درلابلای همان نوشته‌های کینه توزانه نیکخواهی و نو اندیشی مزدك هویداست .

اندیشه‌ها وجنبش مزدکی‌ازجستارهای بسیار ارجدارتاریخ ایران وجهان است که هنوز درباره آن جستجوهای ژرفی انجام نگرفته .

صفحه‌ها:

۴۷

مسعودی :

ابوالحسن‌علی‌بن حسین‌مسعودی که‌خوداز بازماندگان‌عبدالله‌بن مسعود صحابی وفقیه مشهور می‌شمرده است در دانشها و اخبار مایه فراوانی اندوخته بود وچون سفرهای دراز رفته بویژه زمان بسیاری در مصر نشیمن‌گزیده بوده ، او را گاهی از مردم مغرب (شمال افریقا) خوانده‌اند .

مسعودی کتابهای چندی درزمینه تاریخ وملل‌ونحل‌نوشته که‌بیشتر ازمیان رفته است. آنچه ازنوشته های او به دست ما رسیده یکی کتاب

- مروج الذهب - است که درسال ۳۳۲ هجری آنرا تمام کرده و دیگری - التنبیه‌والاشراف است که با ژرف نگری بیشتری نوشته شده و به سال ۳۴۵ هجری برابر ۹۷۶ میلادی به‌پایان رسیده است.

صفحه‌ها:

۱۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۸، ۵۱، ۵۲

مسکویه:

ابوعلی احمد پورمحمدیعقوب رازی که اورا «ابن مسکویه» هم نامیده‌اند، نخست زردشتی بوده سپس مسلمان شده و خزانه‌دار عضد الدوله دیلمی گردیده ازاینرو اورا «خازن» هم گفته‌اند.

کتاب «تجارب الامم وتعاقب الهمم» او از کتابهای ارجمند تاریخ ایران است ودرباره روزگار ساسانیان دارای آگاهیهای گرانبهایی است. ابوعلی درکتاب تجارب الامم رویدادها را تا سال ۳۶۸ هجری نوشته است.

صفحه‌ها:

۵۳، ۵۸، ۵۹

موسی:

پورعمران پیغمبر یهود، کسی است که این قوم را ازمصر به کنعان آورده و درفلسطین نشیمن داده است.

صفحه‌ها:

۲۵

نظام الملک:

ابوعلی حسن پورعلی پوراسحاق از دیهگان زادگان طوس بوده

است ازمردم دیه «راد». وی نخست درشهر بلخ پیشکار علی پورشادان بوده سپس به خدمت داود پور میکائیل سلجوقی پدر الب ارسلان درآمده و مدت بیست سال وزیری دودمان سلجوقی را داشته است. نظام‌الملك بخلیفگان عباسی، به وارونه روش بوبهیان، ارادت می‌ورزیده.

نظام‌الملك مردی دانشمند بوده وکتاب سیاست نامه او نشان می‌دهدکه او درنوشتن آن ازکتابهای عربی برگردانیده شده اززبان فارسی بهره‌برداری‌فراوان کرده بی‌آنکه بگوید مطالب‌را ازکجا برداشته‌است. خوی فرصت طلبی در این وزیر از رفتارهای او نیك‌آشكار است.

زادروز نظام‌الملك‌را روز آدینه یازدهم ذوالقعده سال۴۰۸هجری برابر ۱۰۴۱ میلادی درتوقان طوس ومرگ اورا روزیکشنبه دهم‌رمضان سال ۴۸۵ هجری برابر ۱۲۱۰ میلادی نوشته‌اند. او بازخم کارد جوانی ازمردم دیلمان که از گروه فدائیان حسن پورصباح بود کشته شده‌است.

وفیات‌الاعیان ج۱: ۱۴۳ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۱۳

نولدکه:

تئودور نولدکه[1] ازخاورشناسان آلمانی است که بخش‌نخستین تاریخ طبری راکه مربوط به‌روزگار ساسانی است بآلمانی ترجمه کرده وبر آن حاشیه‌هایی درباره‌شاهان مادی وهخامنشی‌وساسانی افزوده‌است. هم‌چنین‌کارنامه اردشیر بابکان را ازپهلوی به‌آلمانی ترجمه کرده. زادروز نولدکه ۱۸۳۶ ومرگ او در۱۹۳۰م رخ داده.

صفحه‌ها:

۳۰

1- Theodor Noeldcke.

واثق عباسی :

هارون پور محمد ملقب به معتصم است که پس از مرگ پدرش بالقب واثق در ربیع‌الاول ۲۲۷ هجری برابر ۸۵۰ میلادی خلیفه شد و در ذی‌الحجه ۲۳۲ هجری برابر ۸۵۵ میلادی در سامره مرده است .

صفحه‌ها:

۴۹

وکیع قاضی :

محمدبن خلف بن حیان ، چنانکه ابن‌ندیم نوشته وکیع درهمه شاخه‌های دانشهای زمان خود متفنن بوده و در برخی شهرستانها بکار داوری می‌پرداخته. وکیع نخست نزد قاضی محمدبن یوسف بن یعقوب دبیری می‌کرده‌است . از تألیفهای او این کتابها را نام برده‌اند : کتاب الشریف که برروال کتاب المعارف ابن قتیبه نوشته شده . کتاب الأنوا . کتاب جنگها واخبار آنها . کتاب مسافر. کتاب راهها که بنام «ناحیه‌ها» نیز معروف است وشامل گزارش شهرستانها وگذرگاهها است. کتاب نقد وسکه. الفهرست: ۱۸۲ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۵۷، ۵۸

هشام اموی :

ابوالولید، هشام بن عبدالملک بن مروان ، درماه شعبان سال ۱۰۵ هجری روزی که یزیدبن عبدالملک مرده بخلیفگی نشسته است و درماه ربیع‌الآخر سال ۱۲۵ هجری درسن پنجاه وسه‌سالگی مرده است .

صفحه‌ها:

۴۸، ۴۹

یعقوب لیث :

بزرگترین سردار ایرانی‌است که برای برانداختن خلافت‌عباسی وآزادکردن ایران سالها کوشیده است وهرچند مرگ نابهنگام او بسال ۲۶۵ هجری‌برابر۸۹۵ میلادی‌مانع‌انجام آرزوی اوگردید، ولی‌او توانست نخستین دودمان شاهی ایران پس از اسلام رابنیادنهد . یعقوب نخستین کسی‌است که دبیران را بنوشتن زبان فارسی وشاعران‌را بسرودن شعر فارسی تشویق‌کرده است .

صفحه‌ها:

۸

پایەهای پیشگفتار و پژوهش

اخبارالطوال	از ابوحنیفه دینوری	چاپ قاهره ۱۹۶۰م
البدء والتاریخ	ازمطهر بن‌طاهر مقدسی	« پاریس ۱۹۱۹م
التاج در رفتارشاهان	ازعمرو بن بحرجاحظ	« قاهره ۱۹۱۴م
تاریخ‌الرسل والملوك	ازابی جعفرمحمدبن‌جریرطبری	« لیدن
« سنی‌ملوك‌الارض	ازحمزه بورحسن اصفهانی	« بیروت ۱۹۶۱م
« تاریخ‌الیعقوبی	ازابن واضح یعقوبی	« بیروت ۱۹۶۰م
تجارب‌الامم جلد یکم	ازابوعلی مسکویه	عکسی
التمثیل والمحاضره	ازابومنصور ثعالبی نیشابوری	چاپ قاهره ۱۹۶۱م
التنبیه والاشراف	ازابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی	« « ۱۹۶۵م
ثمارالقلوب	ازابومنصور ثعالبی نیشابوری	« « ۱۹۶۵م
رسائل‌البلغاء	ازمحمد کردعلی	« دمشق ۱۹۴۸م
رساله درذم دبیران	ازعمروبن بحرجاحظ	« قاهره ۱۹۶۵م
زهرالاداب	از حصری	« «
سراج‌الملوك	از طرطوشی	« «
سرح‌العیون فی‌شرح رسالة ابن زیدون		« « ۱۹۶۵م
السعادة والاسعاد	از ابوالحسن عامری	« ویسبادن ۱۹۳۲م
شاهنامه	از فردوسی طوسی ترجمه بنداری	« قاهره
شرح قصیده البسامه	ازابن زیدون	دست‌نوشت کتابخانهٔ زرکلی
الشهب‌الامعه	از ابن رضوان	چاپ قاهره
صبح‌الاعشی	ازقلقشندی	« «
العقد الفرند	ازابن عبدربه	« «
عین‌الادب والسیاسه	ازابن هذیل	« «
عیون‌الاخبار	از ابن قتیبه دینوری	« قاهره ۱۹۶۳م
غررالخصایص	از وطواط	« «
غررالسیر	ازابومنصورثعالبی نیشابوری	چاپ‌افست تهران ۱۹۶۴م

الفاضل	ازابی‌العباس مبرد	چاپ قاهره ۱۹۵۶م
الفهرست	ازابن‌ندیم وراق	» بیروت ۱۹۶۴م
الکامل	ازابی‌العباس مبرد	» قاهره ۱۹۵۶م
کتاب الاداب	از جعفربن شمس‌الخلافه	» »
کتاب‌الغره	یا ازمحمدبن خلف باشد	دست‌نوشت کتابخانهٔ زرکلی
کتاب‌الاداب	از اسامه‌بن منقذ	چاپ قاهره
المحاسن والمساوی	ازبیهقی	» بیروت ۱۹۶۰م
محاضرات الادبا	از راغب اصفهانی	» »
مروج‌الذهب	از ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی	» قاهره
المسکافاة و حسن‌العقبی	از احمدبن یوسف	پژوهیدهٔ استاد محمود محمد شاکر
المنصف	از ابن وکیع قاضی	عکس از نسخه دست‌نوشت برلین
نثرالدرر	ابوسعیدآبی	نسخه عکسی ازدست‌نوشت کتابخانه‌قاهره
نهایة‌الادب	از نویری	چاپ قاهره
الوافی بالوفیات	از صفدی	» »
الوزرا والکتاب	از ابن عبدوس جهشیاری	» » ۱۹۳۷م

۴۱- Citerory History of Persia (Vol. 1) By 'Edward G. Browne Lambridge 1956.

۴۲- The seventh Great Oriental Monarchy By Gorga Rawlinson, 2 Vols, New York.

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
١	فهرست مختصری ازآثار وابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ١٣٠٤
٢	آثار ملی‌ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهرماه ١٣٠٤
٣	شاهنامه وتاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ١٣٠٥
٤	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسورهرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ١٣٠٥
٥	سه‌خطابه در بارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلدوهانی‌بال)	مهرماه ١٣٠٦
٦	کشف الواح تاریخی تخت جمشید(پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ١٣١٢
٧	کنفرانس‌محمدعلی فروغی راجع بفردوسی	بهمن ماه ١٣١٣
٨	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه سیاح)	١٣١٣
٩	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیه یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ١٣٢٩
١٠	رسالهٔ جودیه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ١٣٣٠
١١	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوةاستاد دانشگاه)	اسفند ماه ١٣٣٠
١٢	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة استادان دانشگاه)	١٣٣١
١٣	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	١٣٣١
١٤	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه)	١٣٣١
١٥	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	١٣٣١
١٦	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمیداستاددانشگاه)	١٣٣١
١٧	رسالهٔ در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	١٣٣١
١٨	ترجمهٔرسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکترغلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–
١٩	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	–

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۲۰	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۳	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۴	رسالهٔ معیارالعقول، جرثقیل‌ازابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن‌سینا (بتصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶	جشن نامهٔ ابن سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷	ترجمهٔ مجلد اول جشن نامه بفرانسه (بوسیلهٔ آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۸	ترجمهٔ اشارات وتنبیهات (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۲۹	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی با مداد)	بهمن‌ماه ۱۳۳۲
۳۱	جشن نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگره ابن‌سینا	۱۳۳۵
۳۳	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگره ابن‌سینا بزبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳٤
۳٤	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵	جبرومقابله خیام (بتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۳۶	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح و تحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری .)	۱۳۳۹
۳۷	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹
۳۸	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹	نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی خان (باتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰
۴۱	شرح احوال ونقل وتحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی اصغر حریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تالیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تالیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه و تصحیح و تحشیهٔ آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷	نادرهٔ ایام ، حکیم عمرخیام و رباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم پارس (آثار باستانی وابنیهٔ تاریخی فارس) ـ تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش نامهٔ انجمن آثار ملی	اردی‌بهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابو ابراهیم اسمعیل جرجانی ـ سنهٔ ۵۰۴ هجری ـ (باهتمام وتصحیح وتفسیر دکتر محمدحسین اعتمادی دکتر محمد شهراد ـ دکتر جلال مصطفوی) (جلد اول)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۵۲	دیوان صائب، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد ـ مقدمه و شرح حال بخط وخامهٔ استاد امیری فیروز کوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائس الجواهر ونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی بسال ۷۰۰ هجری بامقدمه و کوشش آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴	ری باستان ـ مجلد اول مباحث جغرافیائی شهرری بعهد آبادی تألیف آقای دکترحسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی نامه جلد اول تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ۱۳۴۶
۵۶	فردوسی وشعراو تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ۱۳۴۶
۵۷	خرد نامه تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸	فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹	کتاب شناسی فردوسی فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی وشاهنامه تدوین آقای ایرج افشار	مردادماه ۱۳۴۷
۶۰	روز بهان نامه بکوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	اسفندماه ۱۳۴۷
۶۱	کشف الابیات فردوسی جلد اول بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲	زندگی ومرگ پهلوانان درشاهنامه نگارش دکترمحمدعلی اسلامی ندوشن	خردادماه ۱۳۴۸
۶۳	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ماه ۱۳۴۸
۶۴	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت الله مهراز	آبان ماه ۱۳۴۸
۶۵	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس ودریای عمان تألیف احمد اقتداری	آذرماه ۱۳۴۸
۶۶	تاریخ بناکتی بکوشش دکتر جعفر شعار	دیماه ۱۳۴۸